

زیارت قبور

مؤلف: علی اصغر رضوانی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.
لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی ها و نابخردی هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی گری می توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می دانند. عده ای اندک که با کج اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد که تفکر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب گذاری به دور است و هیچ سنخیتی با آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است. تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست ها به تفکر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوه مند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه هدایت گردید.

از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام یاری می نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران حضرت آیت الله وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حق قرار گیرد. ان شاء الله.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

زیارت قبور

اشاره

مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر جواز؛ بلکه استحباب سفر برای زیارت قبور اولیای الهی اجماع داشته اند. اما از ناحیه ابن تیمیه ممنوع شد؛ زیرا وی اولین کسی است که از این مسئله جلوگیری کرده و شدیداً با آن مقابله نمود و به حرمت آن فتوا داد. بعد از او شاگردان و مروّجان افکارش این نظر را دنبال کرده و تا زمان محمد بن عبدالوهاب و وهابیان - که همگی به حرمت زیارت قبور معتقدند - ادامه داشت. از آنجا که این مسئله آثار مهمی در پی دارد بجاست تا در مورد جواز و عدم جواز آن تحقیق و بررسی نماییم.

فتاوی وهابیان

۱ - ابن تیمیه می گوید: «تمام احادیثی که از پیامبر ﷺ درباره زیارت قبرش وارد شده، ضعیف بلکه جعلی است». (۱)

عسقلانی از ابن تیمیه نقل می کند که او به طور مطلق از زیارت قبور انبیا و اولیا منع کرده و آن را حرام نموده است؛ چه با شدّ رحال (بار سفر زیارت بستن) و چه بدون آن. (۲)

همچنین ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسیلة» می گوید: «همه احادیث زیارت قبر پیامبر ﷺ ضعیف و غیر قابل اعتماد است. لذا صاحبان صحاح و سنن هیچ یک از این احادیث را نقل نکرده اند و تنها کسانی نقل کرده اند که دأبشان نقل احادیث ضعیف است؛ مانند دارقطنی، بزار و دیگران». (۳)

در جای دیگر نیز می گوید: «احادیث زیارت قبر پیامبر ﷺ کلاً ضعیف؛ بلکه دروغ است». (۴)

۲ - عبدالعزیز بن باز می گوید: «اما مردان؛ برای آنان زیارت قبور و زیارت قبر پیامبر ﷺ و دو صاحبش مستحب است، البته بدون شدّ رحال و قصد حرکت برای زیارت؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: "قبور را زیارت کنید به جهت آن که شما را به یاد آخرت می اندازد"، ولی شدّ رحال برای زیارت قبور جایز نیست». (۵)

۳ - اعضای استفتای دائمی وهابیان در ضمن فتوایی چنین اعلام کردند: «شدّ رحال برای زیارت قبور انبیا و صالحین و غیر آنان جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است». (۶)

از این فتواها استفاده می شود که وهابیان در این مسئله اختلاف دارند؛ یعنی مؤسس افکار آنان (ابن تیمیه) قائل به حرمت زیارت قبور به طور مطلق است، به خلاف متأخرین از وهابیان که در صورتی قائل به عدم جواز؛ بلکه بدعت شده اند که حرکت از وطن به جهت زیارت قبور باشد، اما اگر کسی به حج آمده، آن گاه وارد مدینه شود و به طور ضمنی قبر پیامبر ﷺ را نیز زیارت کند، اشکالی ندارد.

ادله مشروعیت زیارت قبور

توضیح

مبحث زیارت قبور را در دو بخش دنبال خواهیم کرد:

بخش اول: در ذکر دلیل بر مشروعیت بلکه استحباب زیارت قبور اموات، هر کس که می خواهد باشد.

بخش دوم: در رابطه با استحباب زیارت قبر اولیای خدا علی الخصوص

پیامبر ﷺ.

در ابتدا به ذکر ادله جواز یا استحباب زیارت قبور می پردازیم:

۱ - دلیل فطرت

اسلام دین فطرت است و احکام آن؛ چه در مجال عقیده و چه در مقام عمل موافق با فطرت سلیم انسان است. و ما معتقدیم که احکام و تعالیمی که پیامبران و علی الخصوص پیامبر اسلام ﷺ آورده اند، همگی موافق با فطرت سلیم بشر بوده و با آن سازگاری دارد، و در حقیقت تعالیم انبیا تذکر دهنده به مسائلی است که در فطرت انسان نهفته است.

خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾؛^(۷) «قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و] منظم ساخته و سپس فجور و تقوا [شر و خیرش] را به او الهام کرده است.»

در مورد زیارت اموات و قبور نزدیکان و کسانی که بر گردن ما حق دارند، انسان مشاهده می کند که این عمل از جمله کارهایی است که نفس سلیم انسان از هر قوم و ملیتی که باشد بر آن رغبت دارد، و این نیست مگر به جهت وجود میل باطنی فطری که در تمام افراد بشر وجود دارد. و از آنجا که شریعت، هادی به فطرت است، لذا می توان از این طریق به مشروعیت زیارت قبور پی برد.

۲ - قرآن و زیارت قبور

آیات مختلفی از قرآن با مضامین گوناگونی وجود دارند که می توان از آن ها حکم جواز یا استحباب زیارت قبور اولیای الهی را به دست آورد که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ - خداوند متعال در نهی از حضور پیامبر ﷺ در کنار قبور منافقین می فرماید: ﴿وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾؛^(۸) «و در کنار قبر یکی از منافقین توقف نکن.»

آیه در صدد شکستن شخصیت منافقین است و پیامبر ﷺ را از حضور در هنگام دفن منافق یا توقف هنگام زیارت قبور، منع کرده است.

بیضاوی در «انوار التنزیل»^(۹) آلوسی در «روح المعانی»^(۱۰) و دیگران به این نکته اشاره کرده اند که مراد از این آیه، نهی از توقف در کنار قبر منافق هنگام دفن یا برای زیارت است.

از این که نهی مربوط به منافقین و کفار است، معلوم می شود توقف برای زیارت قبر مؤمن و مسلمان، مشروع بوده و اشکالی ندارد.

۲ - خداوند متعال در مورد اصحاب کهف و نزاع مردم در کیفیت تعظیم از آنان می فرماید: ﴿إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا﴾؛^(۱۱) «تا مردمی که میانشان تنازع و اختلاف در امر آن ها بود رفع نزاعشان بشود، با این همه بعضی گفتند: باید گرد آن ها حصار و بنایی بسازیم. خدا به احوال آن ها آگاه تر است. آنان که بر واقع احوال آن ها اطلاع یافتند، گفتند: البته برایشان مسجدی بنا می کنیم.»

مفسرین می گویند: از این که برخی پیشنهاد ساختن مسجد داده اند، کشف می شود که آنان مسلمان و موحد بوده اند. لذا واضح است که پیشنهاد مسجد به این جهت است که به طور مدام بر آن وارد شده تا مرقد اصحاب کهف مزار مردم گردد.

۳ - احادیث و زیارت قبور

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها به زیارت قبور امر نموده، بلکه خود نیز به زیارت قبور می رفت تا عملاً استحباب و جواز این مسئله را تثبیت کند. ما نیز این مسئله را در سه بخش بررسی می نماییم: مشروعیت زیارت در روایات و ممارست پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سلف برای زیارت قبور.

الف) مشروعیت زیارت قبور در روایات

مسئله مشروعیت زیارت، سه مرحله را طی نموده است:

۱ - مرحله اباحه: استمرار حکم به جوازی که در شرایع سابق بوده است.

۲ - مرحله منع، در صدر اسلام مطابق عقیده خاص و شرک آلودی که عده ای - خصوصاً اهل کتاب - نسبت به اولیای متوفای خود داشتند، بر قبر آنان سجده می کردند. به همین جهت در صدر اسلام ممنوع شد.

۳ - مرحله بازگشت به اباحه:

از انس بن مالک نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروا فإنها تذكركم الموت»؛^(۱۲) «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد مرگ می اندازد.»

و نیز از انس نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «إني نهيتكم عن زیارة القبور، فمن شاء أن يزور قبراً فليزر فإنه يرق القلب ويدمغ العين ويذكر الآخرة ولا تقولوا هجراً»؛^(۱۳) «همانا من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن هر کس که خواست قبری را زیارت کند مانعی ندارد؛ زیرا این عمل باعث رقت قلب می گردد و اشک را جاری می سازد و به یاد آخرت می اندازد، ولی چیزی که موجب خشم خدا می گردد را نگوئید.»

ابن ابی ملیکه می گوید: «أنتوا موتاكم فسلموا عليهم وصلوا عليهم، فإن لكم فيه عبرة»؛^(۱۴) «به سراغ مُرده های خود بروید و بر آنان سلام کنید و درود بفرستید؛ زیرا برای شما در این عمل عبرت است.»

ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «ما من عبد يمرّ على قبر رجل مسلم يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلا عرفه، وردّ عليه»؛^(۱۵) «هیچ بنده ای نیست که بر قبر شخص مسلمانی مرور کند که او را در دنیا می شناخته است و بر او سلام کند جز آن که آن شخص او را شناخته و جواب سلام او را می دهد.»

عایشه از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «ما من رجل يزور قبر أخيه ويجلس عنده إلا إستانس وردّ عليه حتى يقوم»؛ ^(۱۶) «هیچ کس نیست که به زیارت قبر برادر مؤمن خود رود و نزد او بنشیند جز آن که آن مؤمن با او انس گرفته و جواب سلام او را می دهد تا این که از نزد او برخیزد.»

ب) ممارست پیامبر ﷺ به زیارت قبور

۱ - بریده اسلمی از رسول خدا ﷺ نقل می کند که فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمد اجازه داده شد تا به زیارت قبر مادرش برود، شما نیز قبور را زیارت کنید؛ زیرا شما را به یاد آخرت می اندازد.» ^(۱۷)

۲ - حاکم نیشابوری از بریده نقل می کند که پیامبر ﷺ قبر مادرش را با هزار ملائکه زیارت نمود و هیچ روز مانند آن روز آن حضرت را گریان ندیدم. ^(۱۸)

ابوهریره نیز می گوید: «پیامبر ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد و به حدی گریه کرد که هر کس نزد او بود به گریه درآمد.» ^(۱۹)

۳ - طلحة بن عبیدالله می گوید: ما با رسول خدا ﷺ از مدینه برای زیارت قبور شهدا خارج شدیم، همین که به منطقه «حره واقم» رسیدیم قبوری را مشاهده نمودیم، عرض کردیم: ای رسول خدا ﷺ! آیا این قبور برادران ماست؟ فرمود: این قبور اصحاب ماست و هنگامی که به قبور شهدا رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست. ^(۲۰)

۴ - مسلم از عایشه نقل می کند که پیامبر ﷺ شب ها آخر شب به طرف بقیع می رفت و بر اهل بقیع این گونه سلام می کرد: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین.» ^(۲۱)

۵ - ابن ابی شیبیه نقل می کند: پیامبر ﷺ ابتدای هر سال به زیارت قبور شهدای اُحد می آمد و به آنان این گونه سلام می کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعمة عقبی الدار».^(۲۲)

ج) زیارت قبور در سیره گذشتگان
با رجوع به سیره صحابه و تابعین و علمای امت اسلام پی می بریم که زیارت قبور، سیره همه آنان بوده است، اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:
۱ - فاطمه زهرا علیها السلام و زیارت قبور؛

حاکم نیشابوری به سند خود نقل می کند که فاطمه زهرا علیها السلام در زمان حیات پدرش روزهای جمعه به زیارت قبر عمویش حمزة بن عبدالمطلب می رفت و در آنجا نماز می خواند و گریه می کرد.^(۲۳)

۲ - عمر و زیارت قبور؛
محبّ الدین طبری نقل می کند که در سفری عمر با عده ای از اصحابش به حج رفتند، در بین راه پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محل از احوال آن پیرمرد سؤال نمود. گفتند: از دار دنیا رفته. راوی می گوید: عمر را دیدم با سرعت به طرف قبر او آمد و در آنجا نماز خواند و سپس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد.^(۲۴)

۳ - عایشه و زیارت قبور؛
ابن ابی ملیکه می گوید: روزی عایشه وارد قبرستان شد. به او گفتیم: به چه جهت وارد قبرستان شده ای؟ گفت: به خاطر قبر برادرم عبدالرحمان. گفتیم: مگر پیامبر ﷺ از زیارت قبور نهی نکرده است؟ گفت: چرا قبلاً نهی کرده بود، ولی سپس به آن امر نمود.^(۲۵)

۴ - امام علی علیه السلام و زیارت قبور؛

خباب بن ارت - که از سابقین در اسلام است - با امام علی علیه السلام در کوفه بود، به جهت مرض سختی که داشت با امام علی علیه السلام در جنگ صفین شرکت نکرد. وقتی امام از صفین برگشت و خبر وفات او را شنید بر سر قبر او حاضر شد و او را زیارت نمود. ^(۲۶)

۵ - محمد بن حنفیه و زیارت قبور؛

بعد از وفات امام حسن مجتبی علیه السلام محمد بن حنفیه بر سر قبر آن حضرت آمد. بغض گلوی او را گرفت، آن گاه به سخن درآمد و آن حضرت را ستود. ^(۲۷)

۶ - ابوخلال و زیارت قبور؛

ابوخلال شیخ حنابله در عصر خود می گوید: «هیچ گاه مشکلی برایم پیدا نمی شد، مگر آن که قصد زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام را می کردم و در آنجا به حضرت متوسل می شدم و خداوند نیز مشکلم را آسان می نمود». ^(۲۸)

۷ - ابن خزیمه و زیارت قبور؛

ابوبکر بن محمد بن مؤمل می گوید: با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابن علی تقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس حرکت نمودیم، دیدم ابن خزیمه طوری آن بقعه را تعظیم کرده و در برابر آن تواضع و تضرع می نمود که ما متحیر شدیم. ^(۲۹)

۴ - اجماع مسلمین

علمای اسلامی از همه طوایف و مذاهب، بر استحباب زیارت قبور خصوصاً قبور انبیا و صالحان و اولیا اتفاق کرده اند.

قسطلانی می گوید: «قد أجمع المسلمون علی استحباب زیارة القبور كما حکاه النووی، وأوجبها الظاهرية، فزیارته مطلوبة بالعموم والخصوص، لما سبق، أی لما سبق من الروایات، ولأن زیارة القبور تعظیم، وتعظیمه واجب. ولهذا قال

بعض العلماء: لا فرق في زيارته صلى الله عليه وسلم بين الرجال والنساء...»؛ ^(۳۰) «مسلمانان اجماع بر زیارت قبور دارند؛ آن گونه که نووی حکایت کرده است. و ظاهریه آن را واجب می دانند. پس زیارت قبر پیامبر صلى الله عليه وسلم به دلیل عام و خاص مطلوب است و به جهت آنچه از روایات گذشت و دیگر این که زیارت قبور تعظیم است و تعظیم پیامبر صلى الله عليه وسلم واجب می باشد. و به همین جهت برخی از علما گفته اند در استحباب زیارت پیامبر صلى الله عليه وسلم بین مردان و زنان فرقی نیست...».

قاضی سبکی می گوید: «واعلم أن العلماء مجمعون على أنه يستحب للرجال زيارة القبور، بل قال بعض الظاهرية بوجوبها، للحديث المذكور. وممن حكي إجماع المسلمين على الإستحباب أبو زكريا النووي»؛ ^(۳۱) «بدان که علما بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده اند، بلکه برخی از ظاهریه قائل به وجوب آن به جهت حدیث مذکور شده اند. و از جمله کسانی که اجماع مسلمانان بر استحباب را حکایت کرده، ابوزکریای نووی است. «

سمهودی نیز این اجماع را نقل کرده است. ^(۳۲)

فتاوی علمای اهل تسنن درباره زیارت قبور

در کتب فقهی علمای اهل سنت، موارد بسیار زیادی وجود دارد که زیارت قبور مؤمنین را نه تنها حرام نمی دانند، بلکه بعضی نیز آن را مستحب دانسته اند. در اینجا مناسب است که بعضی از اقوال علمای اهل تسنن را ذکر نماییم:

۱ - شافعی می نویسد: «ولابأس بزيارة القبور، أخبرنا مالك عن ربيعة (یعنی ابن ابي عبدالرحمن) عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: ونهيتكم عن زيارة القبور فزوروها»؛ ^(۳۳) «و زیارت قبور اشکالی ندارد، مالک از ربیعه بن ابی

عبدالرحمان از ابوسعید خدری خبر داده است که رسول خدا ﷺ فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم؛ ولی اکنون آن ها را زیارت کنید».

۲ - محمد بن شربینی می نویسد: «ویسنّ أن یأتی سائر المشاهد بالمدينة وهی نحو ثلاثین موضعاً يعرفها أهل المدينة. ویسنّ زیارة البقیع وقبآء»؛^(۳۴) «و سنّت مستحب است که زائر، به بقیه مشاهد (مکان های شریف) در مدینه نیز برود و آن ها حدود سی موضع است که اهل مدینه می شناسند و زیارت بقیع و قبا نیز مستحب است».

او در جای دیگری می گوید: «ویندب (زیارة القبور) التي فیها المسلمون (للرجال) بالإجماع. وکانت زیارتها منہیا عنها، ثمّ نسخت لقوله ﷺ: کنت نهیتکم عن زیارة القبور فزوروا. ولاتدخل النساء فی ضمیر الرجال علی المختار. وکان یخرج إلى البقیع، فیقول: السلام علیکم دار قوم مؤمنین وإنّا بکم إن شاء الله للاحقون، اللهم اغفر لأهل بقیع الغرقد. وروی: فزوروا القبور فإنّها تذكّركم الموت. وإنّما نهامهم أولاً لقرب عهدهم بالجاهلیة، فلما استقرت قواعد الإسلام واشتهرت أمرهم بها»؛^(۳۵) «و زیارت قبور مسلمانان برای مردان به طور اجماع مستحب است. در گذشته زیارت قبور نهی شده بود، سپس نسخ شد؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ که فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی کردم؛ ولی اکنون آن ها را زیارت کنید. بنابر اختیار مصنف، زنان مشمول ضمیر راجع به مردان نمی شوند. و رسول خدا ﷺ همواره به سوی بقیع می رفت و می فرمود: سلام بر شما ای خانه گروه مؤمنان! و به خواست خدا به سوی شما خواهیم پیوست. خدایا! اهل بقیع غرقد را بیمارزا! و روایت شده که حضرت فرمود: قبور را زیارت کنید؛ چون شما را به مرگ، یادآوری می کنند. و همانا رسول خدا ﷺ مردم را ابتدا به دلیل نزدیکی به دوران جاهلیت، نهی فرمود و

هنگامی که پایه های اسلام در جامعه استقرار و شهرت یافت، آنان را به زیارت قبور، امر فرمود.»

۳ - محمد بن نووی می نویسد: «ويستحبّ للرجال زيارة القبور لما روى أبوهريرة قال: زار رسول الله ﷺ قبر أمّه فبكى وابكى من حوله ثمّ قال: إننى إستأذنت ربّى عزّوجلّ أن أستغفر لها فلم يأذن لى، واستأذنته فى أن أزور قبرها فأذن لى فزوروا القبور فإنّها تذكركم الموت»؛^(۳۶) «و زیارت قبور برای مردان مستحب است؛ به دلیل روایت ابی هریره که گفت: رسول خدا ﷺ قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریانند. سپس فرمود: من از پروردگار عزوجل اجازه خواستم که برای او آمرزش بطلبم، خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آن ها مرگ را یادآور تان می شوند.»

۴ - ابن عابدین می نویسد: «مطلب فى زيارة القبور (قوله: وبزيارة القبور) أى لأبأس بها، بل تندب كما فى البحر عن المجتبی، فكان ينبغى التصريح به للأمر بها فى الحديث المذكور كما فى الامداد، وتزار فى كلّ أسبوع كما فى مختارات النوازل، قال فى شرح لباب المناسك، إلّا أنّ الأفضل يوم الجمعة والسبت والاثنين والخميس، فقد قال محمد بن واسع: الموتى يعلمون بزوارهم يوم الجمعة ويوماً قبله ويوماً بعده، فتحصل أنّ يوم الجمعة أفضل»؛^(۳۷) «مطلبی درباره زیارت قبور: قول مصنف که گفت: (و به زیارة القبور) ؛ یعنی زیارت کردن قبور اشکالی ندارد بلکه مستحب است؛ چنان که از مجتبی در البحر نقل شده است، پس تصریح به این استحباب بهتر بود، چون در حدیث مذکور به آن زیارت، امر شده؛ چنان که در «الامداد» ذکر شده است. و قبور در هر هفته زیارت می شوند؛ چنان که در «مختارات النوازل» آمده است. در شرح «لباب المناسك» گفته

است: مگر این که روز جمعه، شنبه، دوشنبه و پنج شنبه افضل است. محمد بن واسع گفته است: مردگان، از زائران خود در روز جمعه و یک روز قبل و یک روز بعد از آن آگاهند، در نتیجه روز جمعه افضل است.»

۵ - ابوبکر کاشانی می نویسد: «ولم يتكلم المصنّف رحمه الله على زيارة القبور، ولا بأس ببيانه تكميلاً للفائدة. قال: في البدائع: ولا بأس بزيارة القبور والدعاء للأموات إن كانوا مؤمنين من غير وطىء القبور لقول النبي ﷺ إنى كنت نهيتكم عن زيارة القبور إلا فزوروها فإنها تذكركم الآخرة. ولعمل الأمة من لدن الرسول ﷺ إلى يومنا هذا...»؛^(۳۸) «و مصنف در مورد زیارت قبور سخن پردازی نکرد، ولی برای تکمیل فائده اشکالی ندارد که بیان شود. در کتاب «بدائع» گفته است: و زیارت قبور و دعا برای مردگان مؤمن، بدون پانهادن بر روی قبر اشکالی ندارد، به دلیل سخن پیامبر ﷺ که فرمود: من شما را در گذشته از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید؛ چون که شما را به آخرت یادآور می شوند و نیز به دلیل سیره عملی امت اسلام از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا به امروز.»

او در جای دیگر می گوید: «وروى أن سعد بن أبي وقاص - رضى الله عنه - سأل رسول الله ﷺ فقال: يا رسول الله! إن أمى كانت تحبّ الصدقة أفأتصدق عنها؟ فقال النبي ﷺ: تصدّق. وعليه عمل المسلمين من لدن رسول الله ﷺ إلى يومنا هذا من زيارة القبور وقرآءة القرآن عليها والتكفين والصدقات والصوم والصلاة وجعل ثوابها للأموات. ولا امتناع فى العقل أيضاً؛ لأنّ اعطاء الثواب من الله تعالى افضال منه لاستحقاق عليه، فله أن يتفضّل على من عمل لأجله يجعل الثواب له كما له أن يتفضّل باعطاء الثواب من غير عمل رأساً»؛^(۳۹) «و روایت شده که سعد بن ابی وقاص سؤالی را از رسول خدا ﷺ پرسید و

عرض کرد: ای رسول خدا! مادر من صدقه دادن را دوست می داشت، آیا می توانم از طرف او صدقه بدهم؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: صدقه بده. و سیره عملی مسلمانان از زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا به امروز چنین بوده است؛ مانند زیارت قبور و قرائت قرآن بر آن ها و کفن کردن و صدقات و روزه و نماز به جای آوردن و قرار دادن ثواب آن برای مردگان. و از جهت عقلی هم هیچ امتناعی ندارد؛ زیرا اعطای ثواب از ناحیه خدای تعالی یک نوع تفضّل است نه این که بنده برای آن استحقاق داشته باشد، پس خدا می تواند برای کسی که برای او فداکاری می کند، ثواب قرار دهد؛ همچنان که می تواند رأساً به کسی بدون این که کاری را انجام دهد، از باب تفضّل، ثواب عطا نماید».

۶ - ابن نجیم مضرّی می نویسد: «وَصَرَّحَ فِي الْمَجْتَبِي بِأَنَّهَا مَنْدُوبَةٌ. وَقِيلَ: تَحْرِمُ عَلَى النِّسَاءِ وَالْأَصْحَابِ أَنْ الرَّخْصَةَ ثَابِتَةً لَهُمْ»؛ ^(۴۰) «و در مجتبی تصریح کرده است که زیارت قبور مستحب است. و بعضی گفته اند: بر زنان حرام است؛ ولی قول صحیح تر این است که رخصت و جواز برای هردو (مردان و زنان) ثابت است».

۷ - بهوتی می نویسد: «... (وَإِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ) مِنَ الْمَدِينَةِ لِيَعُودَ إِلَى وَطَنِهِ - بَعْدَ فِعْلِ مَا تَقَدَّمَ - وَزِيَارَةَ الْبَقِيْعِ، وَمَنْ فِيهِ مِنَ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ، وَالْعُلَمَاءِ وَالصَّالِحِينَ. عَادَ إِلَى الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ فَيُصَلِّي فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، وَعَادَ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَدَّعَ وَأَعَادَ الدُّعَاءَ، قَالَ فِي الْمُسْتَوْعَبِ، وَقَالَ: وَيُعْزَمُ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ إِلَى مَكَانٍ عَلَيْهِ قَبْلَ حِجَّةٍ، مِنْ عَمَلٍ لَا يَرْضَى»؛ ^(۴۱) «... و اگر خواست بعد از انجام اعمال و زیارت بقیع و کسانی که در آن مدفون هستند از جمله صحابه و تابعان و علما و صالحان، از مدینه خارج شده و به وطن خود بازگردد، به سوی مسجد نبوی برگشته و دو رکعت در آن نماز می خواند و به طرف قبر رسول خدا

رفته و با او وداع نموده و دعا را تکرار می کند، این مطلب را در کتاب «المستوعب» گفته و اضافه کرده است: و تصمیم می گیرد دیگر به سراغ کارهایی که قبل از حج مرتکب می شده و خدا از آن ها راضی نبوده، نرود».

۸ - ابن حزم می نویسد: «مسألة - وتستحبّ زيارة القبور، وهو فرض ولو مرةً ولابأس بأن يزور المسلم قبر حميمه المشرك، الرجال والنساء سواء؛ لما روينا من طريق مسلم: (حدّثنا) أبو بكر بن أبي شيبة عن محمد بن فضيل عن أبي سنان - هو ضرار بن مرّة - عن محارب بن دثار عن ابن بريدة عن أبيه قال رسول الله ﷺ: (نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها)، ومن طريق مسلم: (حدّثنا) أبو بكر ابن أبي شيبة عن محمد بن عبيد عن يزيد بن كيسان عن أبي حازم عن أبي هريرة قال: زار النبي ﷺ قبر أمّه فبكى وأبكى من حوله، فقال: أستأذنت ربّي في أن استغفر لها فلم يؤذن لي،^(۴۲) وأستأذنته في أن أزور قبرها وأذن لي، فزوروا القبور فإنّها تذكّر الموت. وقد صحّ عن أمّ المؤمنين، وابن عمر وغيرهما زيارة القبور. وروى عن عمر، النهي عن ذلك ولم يصحّ»^(۴۳) «مسألة: و ما زیارت قبور را مستحب می دانیم و آن فرض و لازم است؛ اگرچه یک بار باشد. و اشکالی ندارد که مسلمان، قبر فامیل و نزدیکان مشرک خود را زیارت کند. مردان و زنان در این مسأله برابرند، به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن ابی شیبّه از محمد بن فضیل از ابوسنان (ضرارة بن مرّه) از محارب بن دثار از ابن بریده از پدرش نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: شما را در گذشته از زیارت قبور نهی کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید. نیز به دلیل روایت مسلم از ابوبکر بن شیبّه از محمد بن عبيد از يزيد بن كيسان از ابو حازم از ابوهريره نقل می کند که او گفت: پیامبر ﷺ قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و اطرافیان را نیز گریاند، سپس فرمود: از پروردگار اجازه خواستم که برای مادرم آمرزش بطلبم،

خدا اذن نداد ولی اجازه خواستم که او را زیارت نمایم، خدا اذن داد، پس قبور را زیارت کنید؛ زیرا آن ها مرگ را یادآور تان می شوند. و زیارت قبور به طور صحیح از امّ المؤمنین و ابن عمر و غیر آن دو نقل شده است. و نهی از زیارت قبور، از عمر نقل شده ولی روایتش صحیح نیست».

۹ - البانی در احکام «الجنائز» می نویسد: «زيارة القبور: وتشرع للتعاطف بها وتذكر الآخرة، شريطة أن لا يقول عندها ما يغضب الربّ سبحانه وتعالى كدعاء القبور والاستغاثة به من دون الله تعالى، أو تزكيتة والقطع له بالجنة، ونحو ذلك، وفيه أحاديث: الاول: عن بريدة بن الحبيب - رضى الله عنه - قال: قال رسول الله إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، (فإنها تذكركم الآخرة)، (ولتزدكم زيارتها خيراً)، (فمن أراد أن يزور فليزر، ولا تقولوا هجراً) أخرجه مسلم (٤٤) وأبو داود. (٤٥) ومن طريقة البيهقي (٤٦) والنسائي (٤٧) وأحمد (٤٨) والزيادة الاولى والثانية له، ولأبي داود الأولى بنحوها وللنسائي الثانية والثالثة.

قال النووي رحمه الله في «المجموع» (٤٩): «والهجر: الكلام الباطل. وكان النهي أولاً لقرب عهدهم من الجاهلية فرّبما كانوا يتكلمون بكلام الجاهلية الباطل، فلما استقرت قواعد الإسلام، وتمهدت أحكامه، واستشهرت معالمه أٌبيح لهم الزيارة، واحتاط ﷺ بقوله: ولا تقولوا هجراً.

وقد قال الصنعاني في «سبل السلام» (٥٠) عقب أحاديث في الزيارة والحكمة منها: الكلّ دالّ على مشروعية زيارة القبور وبيان الحكمة فيها، وأنّها للإعتبار... فإذا خلت من هذه لم تكن مرادة شرعاً.

الثاني: عن أبي سعيد خدرى قال: قال رسول الله ﷺ: «إني نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، فإنّ فيها عبرة. (ولا تقولوا ما يسخط الرب). أخرجه أحمد (٥١)

والحاكم^(۵۲) وعنه البيهقي^(۵۳) ثم قال: صحيح على شرط مسلم، ووافقه الذهبي وهو كما قالوا. ورواه البزار أيضاً والزيادة له كما في مجمع الهيتمي^(۵۴)

وقال: وأسناد رجاله رجال الصحيح قلت: وهي عند أحمد بنحوها من طريق أخرى وأسنادها لا بأس به في المتابعات، ولها شاهد من حديث عبدالله بن عمر وبلفظ البزار. أخرجه الطبراني في «المعجم الصغير»^(۵۵) ورجاله موثقون.

الثالث: عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور، أن فزوروها، فإنه يرق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة، ولا تقولوا هجراً». أخرجه الحاكم^(۵۶) بسند حسن، ثم رواه أحمد من طريق أخرى عنه بنحوه، وفيه ضعف. وفي الباب عن أبي هريره وسيا تي^(۵۸): «زيارت قبور: و زيارت قبور به خاطر پندآموزی و یادآوری آخرت، مشروع شده است به شرط این که نزد آن ها سخنی که موجب غضب پروردگار سبحان و تعالی گردد گفته نشود، مانند دعای قبور و پناه بردن به قبر، بدون توجه به خدای تعالی، یا پاک نمودن خود از گناهان و خود را یقیناً بهشتی دانستن و نظیر این ها. در این باره چند حدیث است:

حدیث اول: از بریده بن حصیب رضی الله عنه که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید (چون که آن ها آخرت را یادآورتان می شوند و زیارت آن ها خیر شما را زیاد می کند، پس هرکس خواست می تواند آن ها را زیارت کند؛ ولی سخن بیهوده و باطل نگوید). این روایت را مسلم، ابوداود، بیهقی، نسائی و احمد نقل کرده اند. و زیادتی اول و دوم را احمد نقل کرده و شبیه زیادتی اول را ابوداود و زیادتی دوم و سوم را نسائی نقل نموده است.

نووی در کتاب «المجموع» گفته است: و منظور از هجر، سخن باطل است و نهی ابتدایی از زیارت قبور، به خاطر نزدیکی زمان مردم به دوران جاهلیت بوده که چه بسا با سخنان باطل جاهلیت تکلم می کردند؛ اما وقتی که پایه های اسلام استوار گردید و مقدمات اجرای احکام آن فراهم شد و نشانه ها شهرت یافت، زیارت قبور برای مسلمانان مباح شد و رسول خدا ﷺ به خاطر این که در زیارت، رعایت احتیاط بشود، فرمود: در زیارت سخن زشت و باطل نگوئید. و صنعانی در کتاب «سبل السلام» به دنبال احادیث زیارت و حکمت آن گفته است: همه این احادیث، بر مشروع بودن زیارت قبور دلالت نموده و حکمت آن را نیز بیان می کند و این که این زیارت برای عبرت آموزی است... پس اگر زیارتی، از این حکمت خالی باشد آن زیارت شرعاً اراده نشده (و جایز نیست).

حدیث دوم: از ابوسعید خدری نقل شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید؛ زیرا در آن عبرت است (و سخنی را که موجب سخط پروردگار باشد نگوئید).

احمد، حاکم و بیهقی این روایت را نقل کرده اند. و بیهقی گفته است: این روایت بر اساس شرط مسلم (ولا تقولوا هجرأ) صحیح است. ذهبی با بیهقی موافقت کرده و گفته است: مطلب همان طوری است که آن دو (بیهقی و مسلم) نقل کرده اند. و این روایت را نیز بزار با زیادتی آن نقل کرده است، چنان که در کتاب «مجمع الزوائد» هیشمی گفته است: و راویان سندش از رجال صحیح می باشند.

می‌گوییم: و شبیه این روایت با سند و طریق دیگری نزد احمد نقل شده و سندش در متابعات، بی اشکال است و شاهد بر این روایت، حدیث عبداللّه بن عمر و عبارت بزار است. و طبرانی هم در «المعجم الصغیر» آن را با راویان موثق نقل کرده است.

حدیث سوّم: از انس بن مالک نقل شده که گفته است: رسول خدا ﷺ فرمود: در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، اکنون آن‌ها را زیارت کنید؛ زیرا این زیارت، قلب را رقیق و چشم را اشک بار و آخرت را به یاد شما می‌آورد، اما در آن، سخن هجو و باطل نگوئید.

حاکم در مستدرک آن را با سند حسن نقل کرده است، سپس او و احمد شبیه این روایت را با سند و طریق دیگری نقل کرده اند که در سند آن، ضعف است و در این باب هم از ابوهریره - رضی الله عنه - نقل شده که خواهد آمد».

۱۰ - سمهودی می‌گوید: «وقد قال حجّة الاسلام الغزالی: کلّ من یتبرک بمشاهدته فی حیاته یتبرک بزيارته بعد موته ویجوز شدّ الرحال لهذا الغرض، انتهى».

وقد تكون الزيارة لأداء حقّ أهل القبور. وقد روی عن النبی ﷺ أنه قال: أنس ما یكون المیت فی قبره إذا زاره من كان یحبّه فی دار الدنیا. وسبق عن ابن عباس مرفوعاً: ما من أحد یمرّ بقبر اخیه المؤمن یعرفه فی الدنیا فسلمّ علیه الا عرفه وردّ علیّ. عنه

ورأیت بخطّ الأقسهری: روی بقی بن مخلد بسنده إلى محمّد بن النعمان عن أبيه مرفوعاً: من زار قبر أبویه فی کلّ جمعة أو أحدهما كتب باراً وإن كان فی الدنیا قبل ذلك بهما عاقاً؛ ^(۵۹) «غزالی گفته است: هرکس که دیدن او در حال

حیات موجب تبرک وی می شود، بعد از مرگ نیز دیدن او موجب تبرک وی می گردد و جایز است سفر برای زیارت او برای این غرض (پایان کلام غزالی). و گاهی زیارت برای ادای حقّ اهل قبور می باشد. به تحقیق از رسول خدا ﷺ روایت شده است که آن حضرت فرمود: مأنوس ترین حالت میت در قبرش، هنگامی است که دوست و محبّ او در دنیا برای زیارت قبرش می آید. و قبلاً گذشت که در حدیث مرفوعه ای، ابن عباس گفته است: کسی نیست که بر قبر برادر مؤمنش - که در دنیا او را می شناخته - بگذرد و سلام بر او بفرستد مگر این که میت او را شناخته و جواب سلام او را می دهد.

و من به خطّ اقشهری دیده ام: بقی بن مخلّد با سند خودش تا محمد بن نعمان از پدرش در حدیث مرفوعه ای نقل کرده است که: هرکس قبر پدر و مادرش را زیارت کند در هر جمعه ای یا این که قبر یکی از آن دو را زیارت کند، او را از نیکوکاران می نویسند هرچند در دنیا قبل از وفات آن ها عاق والدین بوده باشد».

و نیز در جای دیگر می گوید: «وأجمع العلماء علی استحباب زیارة القبور للرجال كما حکاه النووی بل قال بعض الظاهرية بوجوبها»؛ ^(۶۰) «علما بر استحباب زیارت قبور بر مردان اجماع کرده اند؛ همانگونه که این اجماع را نووی نیز نقل کرده است بلکه بعضی از علمای ظاهریه قائل به وجوب زیارت قبور هستند.»

آثار زیارت قبور

اشاره

زیارت قبور آثار و برکاتی دارد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - خشوع و یاد مرگ

انسان هنگامی که به زیارت قبور می رود به یاد قبر و قیامت و آخرت می افتد و در نتیجه خشوعی در او حاصل شده و از گناهان احتراز می نماید.

این ماجه و دیگران از پیامبر ﷺ نقل کرده اند که فرمود: «زوروا القبور فإنها تذكركم - تذكركم - الموت»؛ ^(۶۱) «به زیارت قبور بروید؛ زیرا این زیارت تذكركم می دهد - تذكركم می دهد شما را - به مرگ.»

حاکم نیز به سند خود از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «زر القبور تذكركم بها الآخرة»؛ ^(۶۲) «به زیارت قبور برو؛ زیرا به توسط آن به یاد آخرت می افتی.»

۲ - دعا برای اموات

انسان هنگامی که وارد قبرستان می شود، یادش می آید که چگونه نزدیکان و دوستانش از این دنیا رفته و دستشان کوتاه شده است، لذا بر آنان ترحم کرده و دعا می خواند و از خدا برایشان آمرزش می طلبد.

پیامبر ﷺ فرمود: «نهیتکم عن زیارة القبور، فزوروها واجعلوا زیارتکم لها صلاة علیهم واستغفراً لهم»؛ ^(۶۳) «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی الآن به زیارت قبور بروید و زیارتتان از قبور را در حقیقت دعا و استغفار برای آنان قرار دهید.»

۳ - ادای حقوق اموات

شکی نیست که اموات خصوصاً نزدیکان بر گردن ما حق دارند. و نیز اولیای الهی و پیامبران و امامان و صلحا و علما که در راه رسیدن بشر به کمال و سعادت و رساندن دین و ابلاغ آن زحمت بسیار کشیده اند به گردن ما حقی دارند و لذا بر ما است که بخشی از حقوقشان را با زیارت قبورشان ادا کنیم. گرچه در مورد انبیا و اوصیا اثر زیارت قبورشان به خود ما بازمی گردد. لذا از

امام رضا علیه السلام نقل است که فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنُقِ أَوْلِيَائِهِمْ وَشِيعَتِهِمْ، وَأَنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحَسَنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ»؛ ^(۶۴) «همانا برای هر امامی عهدی در گردن موالیان و شیعیان آنان است، که از تمام وفای به عهد آن و خوب اداکردن آن، زیارت قبور آنان است...».

زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر قرآن

در مورد خصوص زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می توان به برخی از آیات تمسک نمود؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ ^(۶۵) «و اگر هنگامی که گروه منافق به گناه بر خود ستم کردند از کردار خود به خدا توبه کرده و به تو رجوع می کردند و پیامبر بر آن ها استغفار می کرد البته در این حال خدا را توبه پذیرِ مهربان می یافتند.»

اگرچه آیه شریفه بنا بر نظر برخی از مفسرین، مربوط به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و کسانی که گناهکار بودند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و اقرار به گناه می کردند و از آن حضرت می خواستند تا از خداوند برای آنان طلب مغفرت کند و آن گاه خداوند آنان را می آمرزید، ولی با بیانی می توان آن را به بعد از وفات آن حضرت نیز تعمیم داد.

سبکی در «شفاء السقام» می گوید: «اگرچه آیه مربوط به حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی این رتبه و مقامی است که با موت حضرت قطع نمی شود. لذا می توان آن را به عموم علت به هر موردی که این اوصاف در آن مورد تحقق می یابد تعمیم داد. لذا علما از آیه، عموم فهمیده اند، پس مستحب است که هر کس به زیارت قبر ایشان می آید، این آیه را قرائت نماید.» ^(۶۶)

در توضیح عموم علت که در تعبیر سبکی آمده، باید می‌گوییم: جهت ارجاع گنهکاران به پیامبر ﷺ مسئله شفاعت بوده و شکی نیست که بعد از وفات پیامبر ﷺ نیز گنهکار وجود دارد و احتیاج به شفاعت پیامبر یا ولی از اولیای الهی وجود دارد. لذا بعد از وفات نیز به زیارت قبر پیامبر رفتن و او را واسطه قرار دادن، اشکالی ندارد.

بنابر این مشاهده می‌کنیم که صحابه بعد از فوت پیامبر ﷺ نیز سر قبر پیامبر می‌آمدند و او را واسطه بخشش گناهان خود می‌دانستند.

سفیان بن عنبر از عتبی - که هر دو از مشایخ شافعی اند - نقل می‌کند: کنار قبر پیامبر ﷺ نشسته بودم که اعرابی ای وارد شد و خطاب به رسول خدا عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا! خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ من به نزد تو آمده‌ام و از گناهان خود استغفار می‌نمایم و تو را شفیع نزد خداوند آورده‌ام، آن گاه گریه کرد و اشعاری درباره پیامبر ﷺ سرود. (۶۷)

سمعانی شبیه همین قضیه را از امام علی عليه السلام نقل می‌کند. (۶۸)

اگر این عمل جایز نبود، چرا صحابه؛ خصوصاً امام علی عليه السلام که در آن مکان حاضر بود از آن منع نفرمود؟ (۶۹)

روایات و زیارت قبر پیامبر ﷺ

امامان حدیث از اهل سنت روایات بسیاری را در صحاح و مسانید خود درباره اصل زیارت قبر پیامبر ﷺ و استحباب آن ذکر کرده‌اند. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «من زار قبری و جبت له شفاعتی»؛^(۷۰) «هر کس به زیارت قبر من آید شفاعتم بر او واجب می شود.»

۲ - و نیز از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «من جاءنی زائراً لاتعمله إلیا زیارتی کان حقاً علی أن أكون له شفیعاً یوم القیمة»؛^(۷۱) «هر کس برای زیارت نزد من آید و تنها کار او زیارت من باشد، بر من سزاوار است که شفیع او در روز قیامت شوم.»

۳ - و نیز نقل کرده که فرمود: «من حجّ فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی»؛^(۷۲) «هر کس حج به جای آورد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.»

۴ - و هم چنین از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «من حجّ البیت ولم یزرنی فقد جفانی»؛^(۷۳) «هر کس حج خانه خدا را به جای آورد ولی مرا زیارت نکند به طور حتم به من جفا کرده است.»

۵ - از عمر نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «من زار قبری - أو من زارنی - كنت له شفیعاً - أو شهیداً...»؛^(۷۴) «هر کس قبر مرا زیارت کند - یا این که فرمود: هر کس مرا زیارت کند -، من شفیع - گواه - او خواهم بود...».

۶ - حاطب بن ابی بلتعہ از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی...»؛^(۷۵) «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند به مانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.»

۷ - عبدالله بن عمر نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «من حجّ حجة الاسلام وزار قبری وغزا غزوة وصلی علی فی بیت المقدس لم یسأله الله عزّ وجلّ فیما افترض علیه»؛^(۷۶) «هر کس حجة الاسلام به جای آورد و قبر مرا زیارت کند و

در غزوه ای شرکت نماید و در بیت المقدس بر من درود بفرستد، خدای عزوجل
در آنچه بر او واجب کرده، او را سؤال و مواخذه نخواهد کرد. »

۸ - ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنما
زارنی وأنا حی. ومن زارنی کنت له شهیداً وشفیعاً یوم القیمة»؛^(۷۷) «هر کس مرا
بعد از مرگ زیارت کند همانند آن است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده
است. و هر کس مرا زیارت کند او را گواه و شفیع در روز قیامت خواهم بود. »
۹ - انس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «من زارنی بالمدينة
محتسباً کنت له شفیعاً»؛^(۷۸) «هر کس مرا در مدینه با اخلاص زیارت کند، من
شفیع او خواهم بود. »

۱۰ - و نیز از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «من زارنی میتاً فکأنما زارنی
حیاً، ومن زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیمة. وما من أحد من أمتی له سعة
ثم لم یزرنی فلیس له عذر»؛^(۷۹) «هر کس مرا بعد از مرگ زیارت کند همانند آن
است که مرا در حیاتم زیارت کرده است و هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعتم
در روز قیامت بر او ثابت می گردد. و هر یک از امت من که وسعت مالی داشته،
ولی مرا زیارت نکرده باشد، عذری ندارد. »

۱۱ - ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «من زارنی فی مماتی
کان کمن زارنی فی حیاتی، ومن زارنی حتی ینتهی إلی قبری کنت له یوم القیمة
شهیداً - أو قال - شفیعاً»؛^(۸۰) «هر کس مرا بعد از مرگ زیارت کند همانند کسی
خواهد بود که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده است. و هر کس مرا زیارت کند
تا این که به کنار قبر من برسد من گواه او - شفیع او - در روز قیامت خواهم
بود. »

۱۲ - امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «من زار قبری بعد مماتی فکأنما زارنی فی حیاتی، ومن لم یزر قبری فقد جفانی»؛ ^(۸۱) «هر کس قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است، و هر کس که قبر مرا زیارت نکند به من جفا کرده است.»

۱۳ - بکر بن عبدالله از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «من أتى المدینة زائراً لی وجبت له شفاعتی یوم القیمة...»؛ ^(۸۲) «هر کس به جهت زیارت من وارد مدینه شود شفاعت من در روز قیامت بر او واجب می شود.»

۱۴ - عبدالله بن عمر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «من زارنی بعد موتی فکأنما زارنی فی حیاتی»؛ «هر کس مرا بعد از مرگم زیارت کند همانند آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.»

۱۵ - ابن عباس از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده که فرمود: «من حجّ إلى مکة ثمّ قصدنی فی مسجدی کتبت له حجّتان میرورتان»؛ ^(۸۳) «هر کس در مکه حج به جای آورد و سپس مرا در مسجدم قصد نماید برای او ثواب دو حج مقبول نوشته می شود.»

۱۶ - از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمود: «من زار قبر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کان فی جواره»؛ ^(۸۴) «هر کس قبر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را زیارت کند در جوار او خواهد بود.»

زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سیره صحابه

توضیح

با مراجعه به سیره پیشینیان از صحابه، تابعین و دیگران پی می بریم که زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شیوه آنان بوده است. اینک به نمونه هایی از این سیره اشاره می کنیم:

۱ - حضرت زهرا علیها السلام

ابن عساکر و دیگران به سند خود از امام علی علیه السلام نقل کرده اند: لما رمس رسول الله صلی الله علیه و آله جاءت فاطمة علیها السلام فوفقت علی قبره صلی الله علیه و آله وأخذت قبضة من تراب القبر ووضعت علی عینها وبکت وأنشأت تقول:

ماذا علی من شمّ تربة أحمد أن لا یشمّ مدى الزمان غوالیا
صبت علی مصائب لو إنھا صبت علی الأيام عدن لیالیاً ^(۸۵)

«چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شد فاطمه - درود خدا بر او باد - در کنار قبر ایشان قرار گرفت و مستی خاک قبر را برداشته و بر چشمش گذارد و گریست و این شعر را سرود: چیست بر کسی که تربت احمد را بو کرده این که نمی خواهد در طول زمان هیچ بویی را استشمام کند. بر سر من مصایبی ریخته شد که اگر بر روزها ریخته می شد تبدیل به شب می شدند.»

۲ - جابر بن عبدالله

بیهقی به سند خود از ابی محمد بن منکدر نقل کرده که گفت: جابر را دیدم؛ در حالی که در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و می فرمود: «هاهنا تسکب العبرات، سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: ما بین قبری ومنبری روضة من ریاض الجنة»؛ ^(۸۶) «اینجاست که اشک ها ریخته می شود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ما بین قبر من و منبرم باغی از باغ های بهشت است.»

۳ - ابویوب انصاری

حاکم نیشابوری و دیگران به سند خود از داوود بن ابی صالح نقل کرده اند که گفت: «أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه علی القبر فأخذ برقبته ثم قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فإذا أبوایوب الأنصاری، فقال: نعم إننی لم آت الحجر ولم آت اللین، إنما جئت رسول الله صلی الله علیه و آله ولم آت الحجر، سمعت

رسول الله يقول: "لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله ولكن أبكوا على الدين إذا وليه غير أهله"؛^(۸۷) «مروان روزی بر بقعه رسول خدا ﷺ وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر روی قبر گذارده است. مروان گردن او را گرفت، و به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ دقت که کرد، ناگهان دید که او ابویوب انصاری است. ابویوب فرمود: آری، من به جهت سنگ نیامده ام و نیز به جهت این خشت ها نیامده ام، من تنها به جهت رسول خدا ﷺ آمده ام. من به جهت این سنگ نیامده ام. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: بر دین نگرید اگر فردی شایسته متولی آن شد، ولی بر دین بگریید هنگامی که متولی آن ناهل باشد.»

۴ - شخص اعرابی

از امام علی ع نقل شد که فرمود: «قدم علينا أعرابی بعد ما دفنا رسول الله ﷺ بثلاثة أيام، فرمی بنفسه علی قبر النبی ﷺ وحثا من ترابه علی رأسه وقال: یا رسول الله ﷺ! قلت فسمعناه ووعیت عن الله سبحانه فوعینا عنک، وكان فیما أنزل علیک: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» وقد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: قد غفر لک»؛^(۸۸) «شخصی اعرابی بعد از سه روز از وفات رسول خدا ﷺ بر ما وارد شد و خودش را بر قبر پیامبر انداخت و از خاک قبر حضرت بر سر خود ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا! گفتم، پس ما گفتارت را شنیدیم، و از خداوند سبحان گرفتی ما نیز از تو گرفتیم. از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این آیه است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» من به خودم ظلم کردم و آمده ام تا تو برایم استغفار کنی. حضرت فرمود: از داخل قبر ندا داده شد: برای تو بخشوده شد.»

از این حدیث نکاتی چند استفاده می شود:

الف) مشروعیت اصل زیارت قبور.

ب) مشروعیت شدّ رحال به جهت زیارت قبور.

ج) توسل به ارواح اولیای الهی.

د) استغاثه از ارواح اولیای الهی.

۵ - بلال حبشی

بلال بن رباح حبشی مؤذن رسول خدا ﷺ بعد از وفات آن حضرت از مدینه به شام هجرت کرد. ولی خوابی را دید که ابن عساکر آن را این گونه با سندش از ابی الدرداء نقل کرده است: «إِنَّ بِلَالَ رَأَى فِي مَنَامِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: مَا هَذِهِ الْجَفْوَةُ يَا بِلَالُ؟! أَمَا أَنْ لَكَ أَنْ تَزُورَنِي يَا بِلَالُ؟! فَانْتَبَهَ حَزِينًا وَجَلًّا خَائِفًا، فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَقَصَدَ الْمَدِينَةَ، فَآتَى قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَمْرُغُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا فَجَعَلَ يَضُمُّهُمَا وَيَقْبَلُهُمَا، فَقَالَ لَهُ: نَشْتَهِي أَنْ نَسْمَعَ أَذَانَكَ الَّذِي كُنْتَ تُوذِّنُ بِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَعَمَلٌ، فَعَمَلِي سَطْحَ الْمَسْجِدِ، فَوْقَ مَوْقِفِهِ الَّذِي كَانَ يَقِفُ فِيهِ، فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» إِرْتَجَّتِ الْمَدِينَةَ. فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» إِزْدَادَتْ رَجَّتُهَا. فَلَمَّا أَنْ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» خَرَجَتْ الْعَوَاتِقُ مِنْ خُدُورِهِنَّ فَقَالُوا: أُبْعَثَ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَمَا رَأَى يَوْمًا أَكْثَرَ بَاكِيًّا وَلَا بَاكِيَةً بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ»؛^(۸۹)

«بلال شبی در عالم رؤیا رسول خدا ﷺ را دید؛ در حالی که به او می فرمود: این چه جفایی است که کرده ای، ای بلال؟! آیا وقت آن نشده که ما را زیارت کنی ای بلال؟! بلال محزون و ترسناک بیدار شد و سوار بر مرکب خود به قصد مدینه حرکت نمود. مستقیماً به نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و شروع به گریه کرده و صورت خود را بر قبر مالید. امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمدند، بلال آن دو را در بغل گرفت و بوسید. آن دو به بلال فرمودند: ما آن طور اذانی را که برای

رسول خدا ﷺ می گفتی، می خواهیم از تو بشنویم. بلال قبول کرد و بر بام مسجد رفت و در مکانی که همیشه در آنجا می ایستاد، قرار گرفت. و چون «الله اکبر» گفت، مدینه به لرزه درآمد. چون «اشهد ان لا اله الا الله» گفت، صدای مردم بلندتر شد و هنگامی که «اشهد ان محمداً رسول الله» گفت، تمام زن ها از پشت پرده ها بیرون آمدند. مردم گفتند: آیا رسول خدا ﷺ دوباره مبعوث شده است؟ مثل آن روز مردم را از زن و مرد گریان تر بعد از رسول خدا ﷺ ندیدند. «

نتیجه این که: رسول خدا ﷺ او را به شد رحال به جهت زیارت خود امر نموده است. حدیث مذکور از حیث سند صحیح است.

و به سند صحیح و متواتر از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «من رآنی فی المنام فقد رآنی حقاً، فإنّ الشیطان لا یتمثّل بی»؛ ^(۹۰) «هر کس مرا در خواب ببیند به طور حتم خودم را دیده؛ زیرا شیطان به صورت من در نمی آید. «

۶ - عبدالله بن عمر

عبدالرزاق به سند صحیح در باب «سلام بر قبر پیامبر ﷺ» نقل کرده: «إنّ ابن عمر کان إذا قدم من سفر أتى قبر النبی ﷺ فقال: السلام علیک یا رسول الله ﷺ! ...»؛ ^(۹۱) «همانا عبدالله بن عمر این گونه بود که هر گاه از سفری باز می گشت، کنار قبر پیامبر ﷺ می آمد و عرض می نمود: سلام بر تو ای رسول خدا ﷺ!».

۷ - ایوب سختیانی

سمهودی از عبدالله بن مبارک نقل کرده که گفت: «سمعت أباحنیفه یقول: قدم ایوب السختیانی وأنا بالمدينة، فقلت: لأنظرنّ ما یصنع. فجعل ظهره ممایلی وجه رسول الله صلی الله علیه وآله وبکی غیر متباک، فقام مقام رجل فقیه»؛ ^(۹۲) «از

ابوحنیفه شنیدم که می گفت: زمانی که من در مدینه بودم، ایوب سختیانی وارد شهر شد. با خودم گفتم: بینم چه می کند، او پشت خود را به طرف رسول خدا ﷺ قرار داد و گریست نه مانند کسانی که تباهی می کنند. و در مقام شخص فقیه ایستاد.»

این روایت دلالت بر صحت شدّ رحال به جهت زیارت رسول خدا ﷺ دارد؛ زیرا سختیانی در مدینه نبوده است.

۱ - فرستادن پیک به جهت زیارت

حاتم بن وردان می گوید: «کان عمر بن عبدالعزیز یوجّه البرید قاصداً من الشام إلى المدينة ليقريّ عنه النبی ﷺ السلام»؛ (۹۳) «عمر بن عبدالعزیز همیشه از شام پیک به مدینه می فرستاد تا از طرف او به پیامبر ﷺ سلام برساند.»

اهل سنت و استحباب زیارت قبر رسول خدا ﷺ

علمای اهل سنت به جز وهابیان عموماً فتوا به جواز بلکه استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ داده اند. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - ابوالحسن ماوردی می گوید: «فإذا عاد - ولی الحاج - سار بهم علی طریق المدينة لزيارة قبر رسول الله ﷺ ليجمع لهم بين حج بيت الله عز وجلّ وزيارة قبر رسول الله رعاية لحرمة وقياماً بحقوق طاعته...»؛ (۹۴) «و چون سرپرست حاجیان از حج بازگشت، آنان را به جهت زیارت قبر رسول خدا ﷺ از راه مدینه سیر داد تا برای آنان بین حجّ خانه خدای عزوجلّ و زیارت قبر رسول خدا ﷺ جمع کند، به جهت رعایت احترام حضرت و قیام به حقوق طاعت او...».

۲ - ابواسحاق ابراهیم بن محمد شیرازی فقیه شافعی (متوفای ۴۷۶ ه. ق) می گوید: «ویستحبّ زیارة قبر رسول الله ﷺ»؛^(۹۵) «زیارت قبر رسول خدا ﷺ مستحب است.»

۳ - قاضی عیاض مالکی (متوفای ۵۴۴ ه. ق) می گوید: «وزیارة قبره ﷺ سنّة مجمع علیها وفضیلة مرغّب فیها»؛^(۹۶) «و زیارت قبر پیامبر ﷺ سنتی است که بر آن اجماع شده و فضیلتی است که در آن رغبت شده است.»

۴ - ابن قدامه مقدسی حنبلی (متوفای ۶۲۰ ه. ق) می گوید: «یستحبّ زیارة قبرالنبی ﷺ»؛^(۹۷) «زیارت قبر پیامبر ﷺ مستحب است»

۵ - محیی الدین نووی شافعی (متوفای حدود ۶۷۷ ه. ق) می گوید: «ویسنّ شرب ماء زمزم و زیارة قبر رسول الله ﷺ بعد فراغ الحجّ»؛^(۹۸) «آشامیدن آب زمزم و زیارت قبر رسول خدا ﷺ بعد از فارغ شدن از حج، مستحب است.»

۶ - شیخ تقی الدین سبکی شافعی (متوفای ۷۵۶ ه. ق) در کتاب «شفاء السقام» بابی را منعقد کرده و در آن می گوید: «سفر به جهت زیارت از وسایل تقرّب به سوی خدا است....»^(۹۹)

او این مطلب را از قرآن و روایات استفاده کرده است.

۷ - سید نور الدین سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق) در کتاب «وفاء الوفاء» بحث مفصّلی را برای اثبات استحباب سفر به جهت زیارت آورده و ثابت کرده که سفر به جهت زیارت، همانند خود زیارت از وسایل تقرّب است.»^(۱۰۰)

۸ - حافظ ابوالعباس قسطلانی مصری (متوفای ۹۲۳ ه. ق) می گوید: «إعلم أنّ زیارة قبره الشریف من أعظم القربات وأرجی الطاعات والسبیل إلى أعلى الدرجات، ومن اعتقد غیر هذا فقد انخلع من ربقة الاسلام وخالف الله ورسوله

وجماعة العلماء الأعلام»؛^(۱۰۱) «بدان که زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ از عظیم ترین تقرب ها و امیدوارترین طاعات و راهی به عالی ترین درجات است. و هر کس غیر از این را اعتقاد پیدا کند به طور حتم از دایره اسلام خارج شده و با خدا و رسولش و نیز با جماعت علمای اعلام مخالفت کرده است. »

۹ - شیخ محمد خطیب شربینی (متوفای ۹۷۷ ه. ق) می گوید: «... أما زیارته ﷺ فمن أعظم القربات للرجال والنساء»؛^(۱۰۲) «اما زیارت قبر پیامبر ﷺ از عظیم ترین تقرب ها برای مردان و زنان است. »

۱۰ - زین الدین عبدالرؤف مناوی (متوفای ۱۰۳۱ ه. ق) می گوید: «وزیارة قبره ﷺ الشریف من کمالات الحجّ، بل زیارته عند الصوفیة فرض وعندهم الهجرة إلى قبره کهی إليه حیاً»؛^(۱۰۳) «و زیارت قبر شریف پیامبر ﷺ از کمالات حج است. بلکه زیارت قبر او نزد صوفیه واجب است. و نزد آنان هجرت به سوی قبر پیامبر ﷺ همانند هجرت به سوی او در زمان حیات است. »

۱۱ - شیخ عبدالرحمن شیخ زاده (متوفای ۱۰۷۸ ه. ق) می گوید: «من أحسن المندوبات بل یقرب من درجة الواجبات، زیارة قبر نبینا وسیدنا محمد ﷺ ... »؛^(۱۰۴) «از بهترین مستحبات بلکه عملی که نزدیک به درجه واجبات به حساب می آید، زیارت قبر نبی ما و سید ما محمد ﷺ است. »

۱۲ - محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی مصری (متوفای ۱۱۲۲ ه. ق) می گوید: «قد کانت زیارته مشهورة فی زمن کبار الصحابة، معروفة بینهم. لما صالح عمر بن الخطاب أهل بیت المقدس جاءه کعب الأحبار فأسلم ففرح به وقال: هل لک أن تسیر معی إلى المدينة وتزور قبره ﷺ وتتمتع بزیارته؟ قال: نعم»؛^(۱۰۵) «زیارت حضرت از زمان بزرگان صحابه مشهور بوده و بین آنان معروف بوده

است. زمانی که عمر بن خطاب با اهل بیت المقدس مصالحه کرد، کعب الأخبار نزد او آمد و اسلام آورد. عمر از این واقعه خوشحال شد و به او گفت: آیا می خواهی که با من به مدینه بیایی و قبر پیامبر ﷺ را زیارت کرده و از زیارت او بهره ببری؟ کعب گفت: آری. «

۱۳ - شیخ محمد بن علی شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ ه. ق) می گوید: «قد اختلفت فيها - فی زیارة النبی - أقوال أهل العلم، فذهب الجمهور إلى أنها مندوبة، وذهب بعض المالكية وبعض الظاهرية إلى أنها واجبة، وقالت الحنفية: إنها قريبة من الواجبات. وذهب ابن تيمية الحنبلي حفيد المصنف المعروف بشيخ الاسلام إلى أنها غير مشروعة»؛^(۱۰۶) «درباره زیارت پیامبر ﷺ اقوال اهل علم مختلف است؛ جمهور قائل به استحباب آن می باشند. و برخی از مالکیه و برخی از ظاهریه معتقد به وجوب آن شده اند. حنفیه گفته اند: زیارت نزدیک به واجبات است. ولی ابن تیمیه حنبلی نوه مصنف که به شیخ الاسلام معروف شده، ادعا کرده که زیارت غیر مشروع است. «

۱۴ - جزیری می گوید: «زیارة قبر النبی صلی الله علیه وآله من أفضل المندوبات»؛^(۱۰۷) «زیارت قبر پیامبر ﷺ از بهترین مستحبات است. «

استحباب زیارت قبور امامان

اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را امر نموده اند تا قبرشان را زیارت کنند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ - شیخ طوسی از امام رضا علیهم السلام نقل می کند که فرمود: «همانا برای هراممی عهدی برگردن اولیا و شیعیان آنان است، از تمام وفا و حسن ادای به این عهد، زیارت قبور آنان است».^(۱۰۸)

۲ - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «شیعیان ما را به زیارت حسین بن علی سفارش نمایند؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین از جانب خداوند عز و جل دارد، واجب است.» ^(۱۰۹)

۳ - علی بن میمون می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «اگر کسی از شما هزار حج انجام دهد، ولی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود، حقی از حقوق خداوند را ترک کرده است.» از علت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود: «حق حسین علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است.» ^(۱۱۰)

زیارت قبور و مشروعیت سفر به سوی آن

قبلاً در فتاوی و هابیان اشاره نمودیم که متأخرین از آنان قائل به عدم مشروعیت سفر یا بدعت بودن سفر برای زیارت قبور؛ حتی قبر پیامبرند، (اگرچه ابن تیمیه مطلقاً زیارت را تحریم کرده است).

حال در صدیم تا مشروعیت سفر برای زیارت، خصوصاً زیارت قبر پیامبر

صلی الله علیه و آله را به اثبات برسانیم:

۱ - خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...﴾ ^(۱۱۱)

که لفظ «مجویء» برآمدن از راه دور و نزدیک هر دو صدق می کند.

۲ - در روایتی که نقل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من زار قبری...»، که لفظ

زیارت نیز شامل آمدن از راه دور و نزدیک می شود؛ خصوصاً در روایتی که ابن السکن به سند صحیح نقل می کند، این چنین آمده: «من جاءنی زائراً» که این تعبیر هم ظهور در سفر دارد.

۳ - از برخی روایات به طور وضوح یا ضمنی جواز یا استحباب زیارت

قبور؛ حتی با شد رحال و بار سفر بستن و به قصد زیارت حرکت کردن، استفاده می شود.

مسلم و دیگران به سند صحیح از بریده اسلمی نقل می کنند که پیامبر ﷺ فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمد اذن داده شد تا قبر مادرش را زیارت نماید، شما نیز قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می اندازد». (۱۱۲)

از این که پیامبر ﷺ می فرماید: «به محمد اذن داده شد تا قبر مادرش را زیارت کند.» استفاده می شود که حرکت از مکانی به مکانی دیگر، تنها به قصد زیارت اشکالی ندارد.

سمعانی از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که اعرابی ای بعد از سه روز از دفن پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد مدینه شد و مستقیماً کنار قبر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و خود را بر قبر شریف انداخت و خاک قبر را بر سر خود ریخت، آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا! گفתי و ما هم گفتارت را شنیدیم، تو آیات را از خداوند گرفتی و ما نیز از تو، از جمله آیاتی که بر تو نازل شد این است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...﴾ من به خود ظلم کرده ام و لذا نزد تو آمده ام تا برایم استغفار نمایم. (۱۱۳)

قضیه بلال و خوابی که دید، و حرکت او از شام به مدینه به قصد زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که قبلاً اشاره شد - شاهد خوبی بر جواز «شدّ رحال» برای زیارت قبور است. (۱۱۴)

سبکی نقل می کند: عمر بن عبدالعزیز دائماً کسی را به نیابت خود از شام به مدینه می فرستاد تا سلامش را به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برساند و بازگردد. (۱۱۵)

خطیب بغدادی از ابی علی خلال شیخ حنابله نقل می کند که در عصر خود هیچ گاه امر مهمی برایم اتفاق نمی افتاد مگر آن که به قصد زیارت قبر حضرت

موسی بن جعفر علیه السلام حرکت می کردم و بعد از توسل به آن حضرت، از خداوند متعال آنچه می خواستم عطا می فرمود. ^(۱۱۶)

روایت ابوبکر محمد بن مؤمل که قبلاً به آن اشاره شد، نیز بر شدّ رحال به جهت زیارت قبور اولیای الهی دلالت خوبی دارد. ^(۱۱۷) طلحة بن عبیدالله می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد زیارت قبور شهدای احد حرکت کردیم. ^(۱۱۸) عایشه می گوید: هر شبی که نوبت من بود پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر آن شب به زیارت اهل بقیع می رفت. ^(۱۱۹)

از این روایات و روایات دیگر به خوبی استفاده می شود که «شدّ رحال» و سفر برای زیارت قبور نه تنها جایز بوده، بلکه استحباب نیز دارد.

۴ - اجماع مسلمین در طول تاریخ بر سفر به جهت زیارت قبور اولیای الهی بوده است، که با مراجعه به تاریخ مسلمین به خوبی روشن می شود.

۵ - اهل سنت در صحاح خود روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: «کسی که برای رفتن به مسجد قدم برمی دارد، به هر قدمش ترفیع درجه ای داده می شود و گناهی از او بخشوده خواهد شد». ^(۱۲۰) و این ثواب نیست مگر از باب مقدمیت گام برداشتن برای امر قربی که وقوف در مسجد است. لذا می توان گفت که شدّ رحال و سفر به عنوان مقدمه زیارت اولیای الهی نیز مستحب است.

دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور

عمده دلیل وهابیان بر حرمت زیارت قبور - حتی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله - روایت ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «شدّ رحال و بار سفر بستن جایز نیست، مگر به سوی سه مسجد: مسجد النبی، مسجد الحرام و مسجد الاقصی. ^(۱۲۱)

در جواب از استدلال به این حدیث می‌گوییم: در مستثنا منه این حدیث دو احتمال است:

اول: این که مستثنا منه، «مسجد من المساجد» باشد؛ یعنی اصل حدیث این گونه باشد: «لا تشد الرحال إلى مسجد من المساجد إلا إلى ثلاثة مساجد».
دوم: مستثنا منه «مكان من الأمكنة» باشد، به تقدیر: «لا تشد الرحال إلى مكان من الأمكنة إلا إلى ثلاثة مساجد».

بنابر معنای اول دلیلی بر حرمت «شد رحال» برای زیارت قبر پیامبر ﷺ نیست؛ زیرا قبر پیامبر مسجد نیست.

در صورت دوم نیز اخذ به عموم روایت ممکن نیست؛ زیرا لازمه آن حرمت هر نوع سفری است؛ اگرچه به قصد زیارت هم نباشد، که هیچ کس قائل به آن نیست. وانگهی نهی از شد رحال برای زیارت غیر از این سه مسجد، نهی تحریمی نیست، بلکه ارشادی است؛ زیرا در هر شهری مسجد وجود دارد و سفر برای زیارت مسجد در شهری دیگر ضرورتی ندارد و این بر خلاف زیارت قبور اولیای الهی است که آثار و برکاتی عظیم بر آن مترتب است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

غزالی نیز به این نکته التفات پیدا کرده، می‌گوید: «مسافرت عبادی مستحب است؛ از جمله مسافرت به جهت زیارت قبور انبیا، صحابه، تابعین و سایر علما و اولیا. پس به طور کلی هر کس که در حال حیات به او تبرک جسته می‌شود، در حال ممات نیز می‌توان به زیارتش تبرک جست. لذا شد رحال برای تحقق این غرض جایز می‌گردد. این موضوع با حدیث پیامبر ﷺ: «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد» منافات و تعارض ندارد؛ زیرا حدیث مربوط به مساجد است و مساجد از آنجا که همه در فضیلت یکسانند، ترجیحی در سفر برای آن

ها نیست، مگر این سه مسجد که به جهت خصوصیتی که دارند، سفر به خاطر آن ها اشکالی ندارد و این مسئله غیر از سفر برای زیارت قبور اولیای الهی است.»^(۱۲۳)

دکتر عبدالملک سعدی می گوید: «نهی از شدّ رحال به مساجد دیگر به جهت آن است که زحمتی بی فایده است؛ زیرا ثواب مساجد یکسان است، مگر سه مسجد.»^(۱۲۳)

نقد کلام ابن تیمیه

اشاره

ابن تیمیه در اینجا مغالطه ای واضح دارد؛ زیرا او با آن که مستثنی منه در این حدیث را «المساجد» گرفته، ولی در عین حال به این حدیث بر منع و حرمت شدّ رحال به جهت زیارت قبور انبیا و اولیا و صالحان از راه قیاس اولویت استدلال کرده است. او می گوید: «فإذا كان السفر إلى بيوت الله غير الثلاثة ليس بمشروع باتفاق الأئمة الأربعة بل قد نهى عنه الرسول ﷺ فكيف بالسفر إلى بيوت المخلوقين الذين تتخذ قبورهم مساجد وأوثاناً وأعياداً...»^(۱۲۴) «اگر سفر به خانه های خدا غیر از این سه خانه، به اتفاق امامان چهارگانه مشروع نیست، بلکه پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است، پس چگونه است سفر به خانه های مخلوقین که قبورشان مساجد و بت ها و عیدها قرار گرفته است.»

پاسخ

اولاً: به چه دلیل سفر برای زیارت خانه های خدا غیر از این سه خانه مشروع نیست. قبلاً اشاره شد که نهی در روایت، تنزیهی و ارشادی است نه مولوی.

ثانیاً: ایشان نسبت تحریم را به رؤسای مذاهب اربعه داده، در حالی که ما نصی بر حرمت از آنان نیافته ایم.

ثالثاً: عدم جواز سفر به غیر از مساجد سه گانه - بر فرض تسلیم - دلیل نمی شود بر این که سفر به خانه هایی که «أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» به طریق اولی حرام باشد، و این قیاس مع الفارق است؛ زیرا گرچه خانه های خدا غیر از این سه مسجد همگی در تأثیرگذاری یکسان است ولی در زیارت قبور پیامبر ﷺ و اولیای الهی اثر دیگری دارد که یکی از آن ها توسل به آن بزرگان و استغاثه به ارواح آنان می باشد که در جای خود رجحان و مشروعیت آن ثابت شده است.

رابعاً: ابن تیمیه می گوید: «مسلمانان قبور انبیای خود را بت قرار داده اند». چه کسی چنین نیتی را کرده است؟ این تهمتی بیش نیست؛ همان گونه که در بحث استغاثه به ارواح اولیای الهی به آن اشاره کردیم.

اعتراض علمای اهل سنت به ابن تیمیه

توضیح

از آنجا که ابن تیمیه از سردمداران مخالفان شدّ رحال در زیارت قبور اولیا است، و این نظریه ای است که مخالف با رأی و عملکرد غالب بلکه عموم مسلمین است، لذا افراد بسیاری بر ضدّ او جبهه گیری کرده و مطالبی را بیان کرده اند؛ از آن جمله:

۱ - ابن حجر عسقلانی

او می گوید: «حاصل این که علما، ابن تیمیه را به تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر سید ما رسول خدا ﷺ منتسب کرده اند، و این که او این عمل را انکار کرده است. و در شرح این مطلب از هر دو طرف طول و تفصیل

است، و این از بدترین مسائلی است که از ابن تیمیه نقل شده است. و از جمله ادله ای که با آن بر دفع مدعای دیگران که همان اجماع بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، استدلال کرده، مطلبی است که از مالک نقل شده که او کراهت داشت که بگوید: من به زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتم.

ولی محققان از اصحاب مالک از این مطلب جواب داده اند که او به جهت ادب از تلفظ به این کلمه کراهت داشته نه آن که اصل زیارت را کراهت داشته باشد؛ زیرا زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از برترین اعمال و بهترین وسیله تقرب است که ما را به ذی الجلال رهنمون می سازد. و مشروعیت آن بدون نزاع، محل اجماع است. و خداوند هدایت کننده به صواب می باشد». (۱۲۵)

۲ - حافظ ذهبی

ذهبی در «سیر اعلام النبلاء» در ردّ ابن تیمیه در مورد زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید: «پس هر کس در کنار حجره مقدس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حالت خواری و تسلیم و در حال درود فرستادن بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بایستد خوشا به حال او، او بهترین زیارت را انجام داده و زیباترین اظهار محبت را داشته است و او به طور حتم عبادتی زاید بر کسی که در سرزمینش یا نمازش بر او درود فرستاده، انجام داده است؛ زیرا زائر هم اجر زیارت و هم اجر درود فرستادن بر او را دارد. و هر کس که بر او یک درود فرستد خداوند بر او ده درود خواهد فرستاد، ولی هر کس که او را زیارت کند و ادب زیارت را به جای نیاورد یا بر روی قبر سجده کند یا کاری را انجام دهد که مشروع نیست، این چنین شخصی کار خوبی همراه با کار بد را انجام داده است که باید او را با مدارا و مهربانی تعلیم داد. به خدا سوگند! فریاد زدن و شیون کردن مسلمان و نیز بوسیدن دیوارها و گریه بسیار او جز به جهت این که او محبّ خدا و رسول است نیست.

پس محبت او معیار و فارق بین اهل بهشت و جهنم است. لذا زیارت قبر پیامبر ﷺ از بهترین اعمالی است که باعث قرب به خدا می گردد. و بستن اثاثیه برای سفر به جهت زیارت قبور انبیا و اولیا، بر فرض تسلیم که اذن داده نشده به جهت استدلال به عموم حدیث «لاتشذوا الرحال الا الی ثلاثة مساجد»، و بر فرض که این عموم را قبول کنیم، می گوئیم: بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر ﷺ بار سفر بستن برای زیارت مسجد پیامبر ﷺ است. لذا ابتدا زائر شروع به تحیت مسجد پیامبر ﷺ می کند و سپس تحیت صاحب مسجد را به جای می آورد. خداوند ما و شما را برای این زیارت روزی کند. آمین». (۱۲۶)

شیخ شعیب ارنائوط در تعلیقه خود بر گفتار ذهبی می نویسد: «قصد المؤلف رحمه الله بهذا الإستطراد الردّ علی شیخه ابن تیمیة الذی یقول بعدم جواز شدّ الرحل لزيارة قبر النبی ﷺ ...»؛ (۱۲۷) «مقصود مؤلف - ذهبی - به این کلام، رد کردن بر استادش ابن تیمیه است که قائل به عدم جواز بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر ﷺ است.»

ردّ بر ابن تیمیه در مسأله زیارت قبور

علمای معاصر ابن تیمیه و بزرگان قومش در مسأله زیارت قبر پیامبر ﷺ با رأی او به مخالفت پرداخته و کتاب هایی را بر ضدّ او تألیف کرده اند که از آن جمله عبارت است از:

- ۱ - «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام»، از تقی الدین سبکی.
- ۲ - «الدرّة المضية فی الردّ علی ابن تیمیه»، از سبکی.
- ۳ - «المقالة المرضیة»، از قاضی القضاة مالکیه تقی الدین ابی عبدالله اخنائی.
- ۴ - «نجم المهتدی و رجم المقتدی»، از فخر بن معلّم قرشی.

- ۵ - «دفع الشبهة»، از تقی الدین صنی.
- ۶ - «التحفة المختارة فی الردّ علی منکر الزيارة»، از تاج الدین فاکهانی.
- ۷ - «الجواهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم»، از ابن حجر مکی.

تقسیم زیارت به شرعی و بدعی

اشاره

شیخ بن باز از مفتیان وهابی می گوید: «... فصارت فی الحقیقة ثلاثة أنواع: النوع الأوّل: مشروع، وهو أن يزورها للدعاء لأهلها أو لتذکر الآخرة. الثاني: أن تزار للقراءة عندها أو للصلاة عندها أو للذبح عندها فهذه بدعة ومن وسائل الشرك.

الثالث: أن يزورها للذبح للميت والتقرب إليه بذلك، أو لدعاء الميت من دون الله أو لطلب المدد منه أو الغوث أو النصر، فهذا شرك أكبر نسال الله العافية، فيجب الحذر من هذه الزيارات المبتدعة. ولا فرق بين كون المدعو نبياً أو صالحاً أو غيرهما. ويدخل في ذلك ما يفعله بعض الجهال عند قبر النبي ﷺ من دعائه والاستغاثة به أو عند قبر الحسين أو البدوي أو شيخ عبدالقادر الجيلاني أو غيرهم...» (۱۲۸)

«در حقیقت زیارت بر سه نوع است:
نوع اول: که مشروع است، آن که انسان به زیارت شخصی به جهت دعا بر اهلس برود یا رفتن او به جهت یادآوری آخرت باشد.
نوع دوم: آن که به جهت قرائت قرآن نزد آن قبر یا خواندن نماز یا قربانی نزد آن قبر برود. که این عمل بدعت و از وسایل شرک است.

نوع سوم: آن است که به زیارت قبر به جهت ذبح برای میت و تقرب از این راه برود، یا او را صدا زده و غیر از خدا از او مدد و یاری و نصرت بخواهد. که این شرک اکبر است. از خدا می خواهیم که ما را از این عمل عافیت دهد. پس واجب است که از انواع زیارت هایی که بدعت است بر حذر شد. و فرقی در این جهت نیست بین این که کسی را که انسان صدا می زند پیامبر باشد یا فرد صالح یا غیر از این دو. و در این گونه عمل داخل می شود آنچه را که برخی از جاهلان کنار قبر پیامبر ﷺ انجام می دهند؛ از قبیل صدا زدن و استغاثه به او یا در کنار قبر حسین یا بدوی یا شیخ عبدالقادر گیلانی یا دیگران. «

پاسخ

اولاً: در بحث قرائت قرآن و دعا و نماز در کنار قبور اولیای الهی به طور مبسوط جواز بلکه رجحان این عمل را به اثبات رساندیم. ثانیاً: هرگز یکی از مسلمانان برای میت به جهت تقرب به او قربانی نمی کند، بلکه برای خداوند قربانی می نماید و ثواب آن را برای روح میت می فرستد و با این عمل خود به او متوسل شده تا در نهایت امر به خداوند سبحان متقرب گردد.

ثالثاً: در بحث استغاثه به ارواح اولیا به طور مبسوط ذکر کردیم که این گونه عمل هرگز شرک به حساب نمی آید، در صورتی که با دید استقلالی نباشد. شیخ محمد زاهد کوثری از علمای ازهر مصر می گوید: «همانا سعی ابن تیمیه در منع مردم از زیارت قبر پیامبر ﷺ دلالت بر خصومت و کینه ای دارد که در درون او نسبت به پیامبر ﷺ نهفته است، چگونه تصور شرک به سبب زیارت و توسل به پیامبر ﷺ درباره مسلمانان می رود؟ کسانی که در حق او معتقدند که او بنده و رسول خدا است، و این مطلب را در ادامه یادآوری و

یادبود او هر روز حدّ اقل بیست بار در نماز تکرار می کنند. همیشه اهل علم، عوام را از بدعت ها در تمام شئون بازمی دارند و آنان را به سنت ها در زیارت و غیر زیارت ارشاد می نمایند، هر گاه که بدعتی از آنان در چیزی رخ دهد. ولی در هیچ یک از این ایام آنان را به سبب زیارت یا توسّل، مشرک ننمایند. آری، اول کسی که مردم را به این وسیله به شرک نسبت داد ابن تیمیه بود، و کسانی که به دنبال او رفته و اموال و خون مسلمین را به جهت احتیاجی که در خود می بیند حلال کرده است». (۱۲۹)

زنان و زیارت قبور

وهابیان قائل به عدم مشروعیت، بلکه حرمت زیارت قبور برای زنان! هستند، و برای مردان در صورتی که بدون شدّ رحال و سفر برای زیارت باشد را جایز می دانند.

گروه دائمی وهابیان می گویند: «زیارت قبور تنها برای مردان مشروع است نه بر زنان، آن هم در صورتی که در شهر خودش باشد؛ یعنی بدون بار سفر بستن به جهت عبرت گرفتن». (۱۳۰)

شیخ بن باز می گوید: «برای زنان زیارت قبور جایز نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت کرده است. و دیگر این که زنان فتنه هستند، و صبرشان کم است. و لذا از رحمت خدا و احسان او این است که برای آنان زیارت قبور را حرام کرده است تا این که نه فتنه گری کنند و نه دیگران را به فتنه بکشاند». (۱۳۱)

او هم چنین می گوید: «از رسول خدا ﷺ ثابت شده، زنانی را که به زیارت قبور می روند لعنت کرده است. این حدیث از ابن عباس و ابوهریره و حسان بن ثابت انصاری رسیده و علما از این حدیث استفاده کرده اند که زیارت برای زن

ها حرام است؛ زیرا لعن تنها بر حرام می باشد، بلکه دلالت دارد بر این که این عمل از گناهان کبیره است. لذا صواب آن است که زیارت زنان از قبور حرام است نه این که فقط مکروه باشد. و سبب این امر - خدا داناتر است - این که زنان غالباً کم صبرند و لذا گاهی نوحه سرایی و مثل آن از کارهایی را انجام می دهند که منافات با صبری دارد که واجب است. و این که زنان فتنه اند، لذا زیارت آن ها از قبرها و به دنبال جنازه رفتن آن ها گاهی باعث می شود که آن ها به توسط مردها گول بخورند و گاهی هم ممکن است که مردها به توسط آن ها گول بخورند. و شریعت اسلامی کامل به جهت سدّ ذرایع و بستن راه هایی آمده که به فساد و فتنه ها منجر خواهد شد. و این از رحمت خدا به بندگانش می باشد. و به طور صحیح از رسول خدا ﷺ رسیده که فرمود: «من برای بعد از خود فتنه ای ضرردارتر بر مردان از زنان نگذاشتم.» بر صحت این حدیث اتفاق است... و این که برخی از فقها زیارت قبر پیامبر ﷺ و قبر دو صاحبش را استثنا کرده اند گفتاری بدون دلیل است، و صواب آن است که منع شامل همه می شود و نیز شامل همه قبرها حتی قبر پیامبر ﷺ و حتی قبر دو صاحبش می شود، و این مورد اعتماد از حیث دلیل است». (۱۳۲)

ادله جواز

حدیث اول: حدیث عبدالله بن ابی ملیکه است که در جواب پنجم ذکر شد. در این حدیث عایشه از پیامبر ﷺ نقل می کند که حضرت زن ها را برای زیارت قبور امر فرمود بعد از آن که قبلاً نهی فرموده بود. و با استناد به امر رسول خدا ﷺ، خود به زیارت قبر برادرش عبدالرحمان می رفت. و در پاسخ کسی که از او در این باره پرسید، از امر رسول خدا خبر داد. (۱۳۳) به این حدیث

بر جواز زیارت قبور برای زنان افرادی؛ از قبیل شوکانی در «نیل الاوطار» استدلال کرده اند. (۱۳۴)

حدیث دوم: حدیثی است که بیهقی (۱۳۵) از انس بن مالک نقل می کند: «وقد روينا في الحديث الثابت عن أنس بن مالك أن رسول الله ﷺ مرّ بامرأة عند قبر وهي تبكي فقال لها: اتقي الله واصبري.» (۱۳۶)

در این حدیث که بیهقی می گوید: «وقد روينا في الحديث الثابت عن أنس بن مالك» دلالت دارد بر صحّت سند آن؛ زیرا تعبیر به «الثابت عن انس بن مالك» دلالت روشنی دارد بر این که این حدیث از انس بن مالک ثابت شده است که رسول خدا از کنار زنی که نزد قبری می گریست، عبور کرد، رسول خدا به آن زن فرمود: تقوا پیشه کن و صبرنما. در این خبر نیامده که حضرت او را نهی فرموده باشد از خارج شدن به سوی قبرستان.

و بکری دمیاطی این حدیث را به عنوان دلیل بر عدم تحریم زیارت قبور بر زنان نقل نموده و گفته است که: «خبر مذکور مورد اتفاق همه است».

محمد بن شربینی شافعی نیز (۱۳۷) به حدیث مذکور استدلال کرده است. حدیث سوم: روایتی است که مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می کند که خداوند به توسط جبرئیل به رسول خود فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ يَا مَرْكَ أَنْ تَأْتِيَ أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ، قَالَتْ: قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: قَوْلِي: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ...» (۱۳۸)

این حدیث با صراحت دلالت دارد بر این که خداوند به رسول خدا امر فرموده به بقیع بیاید و برای آن ها استغفار کند. بعد عایشه می پرسد: من چه بگویم برای آن ها؟ رسول خدا ﷺ در جواب، کیفیت زیارت و سلام به اهل بقیع را به او تعلیم می فرماید.

این روایت نیز در جواز زیارت زن ها و رفتن آن ها به قبرستان صراحت دارد.

شارح صحیح مسلم، نووی می گوید: «این حدیث، دلیل برای کسانی است که جایز می دانند زیارت قبور را برای زن ها. و در این مسأله بین علما اختلاف وجود دارد، بین اصحاب ما در آن سه وجه است: یکی این که حرام است به خاطر حدیث: «لعن الله زوارات القبور.» دوم این که: کراهت دارد. سوم این که: مباح است. و استدلال می شود برای اباحه و جواز به این حدیث: «ابن حجر عسقلانی نیز به این حدیث بر جواز زیارت قبور برای زن ها استدلال نموده و گفته است: «فائدة: مما يدل للجواز بالنسبة إلى النساء ما رواه مسلم عن عائشة»؛ «از جمله ادله ای که دلالت بر جواز نسبت به زنان دارد، حدیثی است که مسلم از عائشه روایت کرده است.»

سپس حدیث مذکور را نقل می کند. ^(۱۳۹)

بکری شافعی نیز به آن حدیث بر جواز و عدم حرمت زیارت قبور برای زن ها استدلال کرده است. ^(۱۴۰)

هم چنین در کتاب «مغنی المحتاج» ^(۱۴۱) محمد بن شریینی شافعی به این حدیث استدلال شده است.

و نیز ابن حجر عسقلانی ^(۱۴۲) به حدیث مذکور، بر جواز زیارت قبور برای زنان، استدلال کرده است.

حدیث چهارم: حاکم با سندی از جعفر بن محمد و او از پدرش و او از علی بن الحسین و او از پدرش عليه السلام نقل می کند: «إن فاطمة بنت النبي كانت تزور قبر أمها حمزة كل جمعة فتصلي وتبكي عنده»؛ ^(۱۴۳) «به درستی

که فاطمه دختر پیغمبر ﷺ قبر عمویش حمزه را هر روز جمعه زیارت می نمود، و نماز می خواند و نزد قبر او گریه می نمود.»

در کتاب «تلخیص الحبیر»^(۱۴۴) به این حدیث برای جواز زیارت بانوان استدلال شده است.

ابن حجر عسقلانی^(۱۴۵) گفته است که این حدیث، مرسل است؛ زیرا علی بن الحسین، فاطمه بنت محمد را درک نکرده است.

در پاسخ این ایراد باید گفت: «آنچه حاکم نقل نموده این است که علی بن الحسین علیه السلام از پدرش نقل نموده است و شکی نیست در این که حسین بن علی فرزند فاطمه علیها السلام بوده و او مادر را درک نموده است. در نتیجه این حدیث، مسند است نه مرسل.

حدیث پنجم: حدیث امّ عطیه است که مسلم از او روایت کرده: «قالت نهینا عن زیارة القبور ولم یعزم علینا»؛^(۱۴۶) «ما زنان از زیارت قبور نهی شده ایم ولی این نهی بر ما لازم و فرض نشده است (این نهی عزیمت نیست بلکه رخصت و جواز است)».

تمسک به عموم تعلیل در روایات

عموم تعلیل در روایات استحباب زیارت قبور شامل مردها و زن ها می شود و اختصاص به مردها ندارد. در اینجا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - وقال: «نهیتکم عن زیارة القبور فزوروا فإن فیها عبرة»؛^(۱۴۷) «نهی کردم شما را از زیارت قبور، پس زیارت کنید قبور را به درستی که در زیارت قبور، عبرت گرفتن است.»

۲ - «فزوروا القبور فإنها تزهد في الدنيا وتذكر الآخرة»؛^(۱۴۸) «پس زیارت کنید قبور را؛ زیرا که زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت می شود»

۳ - «فزوروها فإنها تذكركم الآخرة»؛^(۱۴۹) «زیارت کنید قبور را، پس به درستی که زیارت قبور به یاد می آورد مردن را و تذکر دهنده مرگ است»

۴ - «فزوروا القبور فإنها تذكّر الموت»؛^(۱۵۰) «زیارت کنید قبور را؛ زیرا زیارت تذکر دهنده مرگ است».

۵ - «فزوروها وليزدكم زيارتها خيراً»؛^(۱۵۱) «پس زیارت نمایند قبور را؛ چرا که زیارت آن ها برای شما خیر را زیاد می کند».

۶ - «كنت نهيتكم عن زيارة القبور ألا فزوروها فإنه يرق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة ولا تقولوا هجراً»؛^(۱۵۲) «من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، پس اکنون آن ها را زیارت نمایند؛ زیرا قلب را رقت می بخشد، چشم اشک می ریزد، و تذکر دهنده و یاد آورنده آخرت می شود، ولی هنگام زیارت قبرها سخن بیهوده نگویند».

۷ - رسول خدا ﷺ فرمود: «إني كنت نهيتكم عن زيارة القبور فمن شاء أن يزور قبراً فليزره فإنه يرق القلب ويدمع العين ويذكر الآخرة»؛^(۱۵۳) «من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، پس هر کس خواست که قبری را زیارت کند، پس زیارت کند آن را؛ زیرا زیارت قبر، قلب را رقت بخشیده، چشم را گریان می کند و آخرت را به یاد می آورد».

۸ - ابوذر گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «زرالقبور تذكّر بها الآخرة...»؛^(۱۵۴) «زیارت کن قبور را که به واسطه آن، به یاد آخرت می افتی».

آنچه در این احادیث به عنوان علت استحباب ذکر شده است، عموم دارد و زن و مرد را شامل می شود و اختصاص به مردها ندارد. و چنان که این امور، حکمت حکم امر به زیارت باشد آن هم اختصاص به مردها ندارد و هر جا حکمت حکم امر وجود داشته باشد، حکم نیز وجود دارد و فرقی بین حکمت و علت از این جهت نیست که در صورت وجود حکمت حکم، حکم نیز وجود خواهد داشت و فرق بین علت و حکمت در فرض نبودن حکمت و علت حکم است که در صورت نبودن علت، معلول که حکم است نخواهد بود، ولی در حکمت با فرض نبود آن، حکم باقی است.

بنابراین، چه این فوایدی که در روایات ذکر گردیده علت حکم باشند و چه حکمت، بین زنان و مردان در آن ها فرقی نیست، پس ناچار حکم هم که استحباب زیارت قبور است، عمومیت خواهد داشت. و اگر زیارت قبور موجب زهد در دنیا و یادآور مرگ و آخرت است، فرقی بین زن و مرد در رسیدن به این فواید و آثار نیست.

شیخ سید سابق به عموم تعلیل وارد در روایات استدلال کرده و گفته است: «فلامانع من الأذن لهنّ، لأنّ تذكّر الموت یحتاج إلیه الرجال والنساء»؛ (۱۵۵) «مانعی ندارد اذن برای زن ها؛ برای این که یادآوری مرگ، چیزی است که مردها و زن ها نیاز به آن دارند و اختصاص به مردها ندارد».

نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور

توضیح

وهابیان بر حرمت زیارت قبور برای زنان به دو نوع دلیل تمسک کرده اند: یکی استدلال به برخی از روایات. و دیگری استدلال به قاعده سدّ ذرایع. اینک به نقد و بررسی هر یک از آن ها می پردازیم.

الف) تقد روایات

از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: «لعن اللّٰه زائرات القبور»؛^(۱۵۶)
«خداوند زنانی را که به زیارت قبور می روند، لعنت کرده است.»
و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «لعن اللّٰه زوَّارات القبور»؛^(۱۵۷) «خداوند
زنانی را که زیاد به زیارت قبور می روند، لعنت کرده است.»

این روایات از جهاتی قابل خدشه است؛

۱ - این روایات از سه طریق نقل شده است: طریق حسان بن ثابت، ابن
عباس و ابوهریره و هر سه طریق آن ضعیف است.

در طریق حسان بن ثابت، عبدالله بن عثمان بن خثیم واقع است که احادیثش
قوی نمی باشد، آن گونه که ابن دورقی از ابن معین نقل کرده است.^(۱۵۸)

در همین طریق عبدالرحمن بن بهمان قرار دارد که ابن مدینی می گوید: ما او
را نمی شناسیم.^(۱۵۹)

در طریق دوم ابوصالح باذان است که ابوحاتم گفته: به او احتجاج نمی شود.
و نسائی او را غیر ثقه معرفی کرده است. و ابن عدی گفته: من نمی دانم که یکی
از پیشینیان از او راضی باشد.^(۱۶۰)

در طریق سوم عمر بن ابی سلمه واقع است که نسائی او را غیر قوی معرفی
کرده و ابن خزیمه و ابوحاتم می گویند: به حدیث او احتجاج نمی شود. و ابن
معین او را ضعیف می داند.^(۱۶۱)

پس حدیث با تمام طرُقش مورد مناقشه سندی است. و ناصرالدین البانی بعد
از نقل این حدیث می گوید: «فلم نجد فی الأحادیث ما یشهد له»؛^(۱۶۲) «در
احادیث، چیزی که به نفع او گواهی دهد نیافتیم.»

۲ - کلمه «لعن» همیشه دلالت بر حرمت ندارد، بلکه اصل این کلمه دلالت بر کراهت دارد، کسی ادعا نکرده که این کلمه برای حرمت وضع شده است؛ زیرا مفاد و مفهوم آن دوری از رحمت خدا است؛ آن گونه که در کتب اهل لغت آمده است.

این منظور می گوید: «اللّعن: هو الإبعاد والطرْد من الخیر. وقیل: الطرد والإبعاد من اللّٰه»؛ ^(۱۶۳) «لعن به معنای دور کردن و طرد از خیر است. و برخی به معنای طرد و دور کردن از خدا معنا کرده اند. «

۳ - این فتوا مخالف با سیره زنان صحابیه است؛ زیرا با مراجعه به تاریخ پی می بریم که برخی از آنان به زیارت قبور می رفتند و کسی هم مانع آنان نمی شد.

درباره حضرت زهرا علیها السلام نقل شده که آن حضرت هر جمعه یا هر هفته دو بار به زیارت قبر حمزه سیدالشهداء و سایر شهدای احد می رفت و این در عصر حیات پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. و حتی بعد از وفات پدرش تا هنگام شهادت خودش نیز زیارت را ادامه می داد و هرگز نهی از پیامبر صلی الله علیه و آله یا حضرت علی علیه السلام یا یکی از صحابه در مورد این کار نرسیده است.

عبدالرزاق و دیگران نقل کرده اند که فاطمه علیها السلام هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و در آنجا نماز به جای می آورد و گریه می کرد. ^(۱۶۴)
و نیز نقل شده که فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدای احد دو روز در میان یا سه روز در میان می رفت و در آنجا نماز به جای می آورد و دعا و گریه می نمود. ^(۱۶۵)

ابن ابی ملیکه می گوید: «رأيت عائشة تزور قبر أخيها عبدالرحمن بن أبي بكر، ومات بالحُبشي وقبر بمكة»؛^(۱۶۶) «عایشه را دیدم که به زیارت قبر برادرش عبدالرحمن بن ابوبکر می رفت. او از دنیا رحلت نمود و در مکه مدفون شد. «
و نیز نقل شده که عایشه روزی وارد قبرستان شد. به او گفته شد: آیا رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی نکرده است؟ او گفت: آری قبلاً نهی کرده بود ولی بعداً به زیارت قبور امر نمود.^(۱۶۷)

۴ - اکثر علما این نهی را بر کراهت حمل کرده و از آن حرمت استفاده نکرده اند که مواردی از کلمات آن ها ذکر می شود:

الف) در سنن ترمذی بابی را این گونه عنوان می کند: «باب ۶۱ ماجاء فی کراهية زيارة القبور للنساء»؛ «باب آنچه در کراهت زیارت قبور برای زنان آمده است». و همین روایت را ذکر می کند که خود دلالت بر آن دارد که از روایت بیشتر از کراهت برداشت نشده است.

آن گاه بعد ابو عیسی ترمذی می گوید: «بعضی از علما گفته اند که کراهت زیارت قبور برای زنان به علت کمی صبر و زیادی جزع آن هاست».^(۱۶۸)

ب) از بکری دمیاطی^(۱۶۹) در این زمینه مطالبی ذکر شده است که خلاصه آن در اینجا ذکر می شود: «ویندب زیارة القبور لرجل لا لأنتی (ومثلها الخنثی) فتکره»؛ «و برای مردان - نه زنان - زیارت قبور مستحب است، (و مثل زنان است خنثی) که کراهت دارد».

بعد در وجه کراهت بیانی دارد. سپس می گوید: «وإنما لم تحرم...»؛ «به درستی که حرام نشده است؛ زیرا...». و به دو حدیث بر عدم حرمت استدلال می کند تا می رسد به اینجا که می گوید: «ويحمل على ذلك الخبر الصحيح لعن

اللَّهِ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ»؛ «برکراهِتِ حَمَلِ مِی شُودِ خَبَرِ صَحِیحِ لَعْنِ اللّٰهِ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ».

بعد می گویند: «نعم یسن لها قبر النبی ﷺ لأنها من أعظم القربات للرجال والنساء ومثل زیارة قبر النبی ﷺ زیارة سایر قبور الأنبیاء والعلماء والأولیاء فسن لها»؛ ^(۱۷۰) «آری، مستحب است برای زن زیارت قبر پیامبر ﷺ؛ زیرا آن از بزرگ ترین تقرّب ها برای مردان و زنان است. و مثل زیارت قبر پیامبر است زیارت سایر قبور انبیا و علما و اولیا، که مستحب می باشد.»

۵ - حمل این نهی است بر مواردی که رفتن زن ها برای زیارت قبور، مستلزم گناه و ارتکاب حرامی بشود.

بهوتی از علمای حنبلی در کتاب «کشاف القناع» آورده است: «یسن للذکور زیارة قبر مسلم»؛ «برای مردان، زیارت قبر مسلمان، مستحب است.»
تا این که می گوید:

«وتکره زیارة القبور للنساء لما روت أم عطية قالت: (نهینا عن زیارة القبور ولم یعزم علینا) متفق علیه. فإن علم أنه یقع منهنّ محرّم حرمت زیارتهنّ القبور وعلیه یحمل قوله ﷺ: لعن اللّٰه زوارات القبور. رواه الخمسة إلّا النسائی. وصحّحه الترمذی غیر قبر النبی...»؛ ^(۱۷۱) «و زیارت قبور برای زنان مکروه است؛ به دلیل روایت ام عطیه که گفت: ما (زنان) از زیارت قبور نهی شده ایم ولی اتفاق بر عزیمت و الزام آور بودن آن قرار نگرفت، در نتیجه اگر در زیارت، کار حرامی از ناحیه زنان انجام شود، زیارت قبور بر آنان حرام می گردد و سخن رسول خدا ﷺ که فرمود: و خداوند زنان زایر قبور را لعنت کند، بر این صورت حمل می شود. این روایت را محدّثان پنج گانه به جز نسائی نقل کرده اند و ترمذی آن را درباره قبر غیر از پیامبر ﷺ صحیح دانسته است.»

در این کلام، حدیث «لعن الله زوارات القبور» بر مواردی که زنان مرتکب فعل حرامی شوند، حمل شده است.

محمد بن شریب می گوید:

«وقیل: تحرم؛ لما روی ابن ماجة والترمذی عن أبی هريرة - رضی الله عنه - أن النبی ﷺ لعن زوارات القبور وليس هذا الوجه فی «الروضة»، وبه قال صاحب «المهذب» وغيره. وقیل: تباح. جزم به فی «الأحیاء» وصححه الرؤبانی إذا أمن الإفتتان، عملاً بالأصل. والخبر فیما إذا ترتب علیها بكاء ونحو ذلك. ومحلّ هذه الأقوال فی غیر زیارة قبر سیدالمرسلین، أمّا زیارته فمن أعظم القربات للرجال والنساء. والحقّ الدمنهوری به قبور بقیة الأنبیاء والصالحین والشهداء وهو ظاهر»؛^(۱۷۲) «و بعضی گفته اند: حرام است؛ به خاطر روایتی که ابن ماجه و ترمذی از ابوهریره نقل کرده اند که پیامبر اکرم ﷺ زنان زیارت کننده قبور را لعن کرده است. و این وجه (حرمت) در کتاب «روضه» وجود ندارد. و بر همین معنا هم صاحب «مهذب» و غیر او عقیده دارند. و بعضی دیگر هم گفته اند: مباح است. و صاحب کتاب «الاحیاء» بر این عقیده است. و روایانی هم آن را صحیح دانسته است؛ البته هنگامی که ایمن از فتنه؛ مثل گریه کردن و امثال آن باشد. علّت این حکم اصل (الاصالة البرائة) و خبر صحیح می باشد. البته این اختلاف اقوال بین علما در مورد زیارت قبور مؤمنین است؛ أمّا در خصوص زیارت قبر پیامبر ﷺ اختلافی بین علما نیست، و آن را از بالاترین مقربّات الهی دانسته اند. و زیارت آن حضرت بر زنان و مردان مستحب است. دمنهوری، زیارت سایر پیامبران، صالحین و شهدا را هم به زیارت پیامبر ﷺ ملحق کرده و زیارت آن ها را هم از بالاترین مقربّات الهی دانسته است. و این کلام دمنهوری درست و ظاهر است.»

۶ - بعضی هم حدیث مذکور را بر زیارت قبور مشرکین حمل نموده اند. سرخسی می گوید: «وقیل: المراد النهی عن زیارة قبور المشرکین فإنهم ما منعوا عن زیارة قبور المسلمین قطّ (الأتري) أنه علیه الصلاة والسلام قال قد أذن لمحمد فی زیارة قبر أمّه وكانت قد ماتت مشرکة»؛^(۱۷۳) «و بعضی گفته اند: مراد از نهی در زیارت قبور، نهی از زیارت قبور مشرکان است؛ چون که مشرکان، هرگز از زیارت قبور مسلمانان نهی نشدند. آیا ندیدی که پیامبر ﷺ فرمود: خداوند به محمد در زیارت قبر مادرش که در حال شرک مرده بود، اجازه داد (اما به دیگران اذن نداده است)».

۷ - این که این نهی برای زن هایی است که زیاد به زیارت قبور می روند؛ زیرا «زوارات» صیغه مبالغه است و صیغه مبالغه دلالت بر کثرت و زیاده روی در آن مورد می کند و شامل اصل زیارت که خالی از کثرت و زیاده روی باشد، نمی شود.

شوکانی از قرطبی نقل می کند که می گوید: «اللعن المذكور فی الحدیث إنما هو للمکثرات من زیارة لما تقتضیه الصیغه من المبالغة ولعلّ السبب ما یفضی إليه ذلك من تضييع حقّ الزوج والتبرجّ وما ینشأ من الصیاح ونحو ذلك. وقد یقال: إذا أمن جمیع ذلك فلا مانع من الإذن لهنّ؛ لأنّ تذكّر الموت یحتاج إليه الرجال والنساء. قال الشوکانی تعلیقاً علی کلام القرطبی: وهذا الکلام هو الذی ینبغی إعتماده فی الجمع بین أحادیث الباب المتعارضة فی الظاهر»؛^(۱۷۴) «منظور از لعن مذکور در حدیث (لعن الله زوارات القبور) با توجه به اقتضای صیغه مبالغه، مربوط به زنانی است که در زیارت، زیاده روی می کنند و شاید عاملی که باعث این نهی گردیده، ضایع شدن حق شوهر و خود آرایی زن (که رعایت آن برای شوهر لازم است) و چیزی که موجب بروز صیحه و فریاد و مانند آن ها

می شود، باشد. و گاهی گفته می شود که اگر زیارت زنان از این مسائل ایمن باشد، مانع ندارد که به آن ها اجازه زیارت قبور داده شود؛ برای این که یادآوری مرگ، چیزی است که مردان و زنان به آن نیازمندند.

شوکانی ذیل کلام قرطبی گفته است: و این کلامی است که در جمع بین احادیث باب که در ظاهر با هم متعارض هستند، می توان به آن اعتماد نمود».

۸ - این که نهی مذکور نسخ شده است. ابو عیسی ترمذی در ذیل این حدیث می گوید: «این نهی (لعن رسول الله زوارات القبور) قبل از آن بود که پیغمبر اجازه و ترخیص در زیارت قبور دهد؛ ولی بعد از ترخیص رسول خدا ﷺ، در این رخصت، هم مردها و هم زن ها داخل هستند (بنابراین، این نهی، با ترخیص رسول خدا ﷺ نسخ شده است)».

و خبر نسخ نهی مذکور و ترخیص زیارت برای زن ها دلالت می کند بر آنچه از عبدالله بن ابی ملیکه نقل شده است که گفت:

«روزی عایشه از قبرستان می آمد، پس به او گفتم: ای امّ المؤمنین! از کجا می آیی؟ گفت: از کنار قبر برادرم عبدالرحمان، پس به او گفتم: آیا رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است؟ گفت: آری، پیامبر ﷺ نهی نمود از زیارت قبور، ولی سپس به آن امر فرمود».

شوکانی می گوید: ^(۱۷۵) «این حدیث را حاکم نقل نموده و ابن ماجه نیز به طور اختصار از عایشه نقل کرده است که پیامبر زیارت قبور را اجازه داده است» ^(۱۷۶).

«عن ابی ملیکه عن عائشة أنّ رسول الله ﷺ رخص فی زیارة القبور» ^(۱۷۷)
«از ابی ملیکه از عایشه نقل شده است که گفت: رسول خدا ﷺ به زیارت قبور رخصت و اجازه داده است».

حاکم پس از آن که حدیث «لعن رسول الله ﷺ زوّارات القبور» را از حسان بن ثابت نقل می کند، می گوید: «وهذه الأحادیث المروية في النهي عن زيارة القبور منسوخة والناسخ لها حديث علقمة بن مرثد عن سليمان بن بريدة عن أبيه عن النبي ﷺ: (قد كنت نهيتكم عن زيارة القبور ألا فزوروها فقد أذن الله تعالى لنبيه في زيارة قبر أمه). وهذا الحديث مخرج في الكتابين الصحيحين للشيخين رضی الله عنهما»؛^(۱۷۸) «و این احادیثی که درباره نهی از زیارت قبور وارد شده، منسوخ هستند و ناسخ آن ها حدیث علقمة بن مرثد از سلیمان بن بریده از پدرش از پیامبر ﷺ است که فرمود: (در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می کردم، اکنون آن ها را زیارت کنید، و خدای متعال به پیامبر در زیارت مادرش اذن داد). و این حدیث، در دو کتاب صحیح بخاری و مسلم رضی الله عنهما نقل شده است».

۹ - احادیث متعددی است که در جواز زیارت برای زنان صراحت دارد و مقتضای جمع بین این احادیث و حدیث مورد بحث این است که حدیث مذکور را حمل بر کراهت نماییم، چنان که مجموع این روایات، در بخش قول به جواز ذکر می شود.

ب) تقد قاعده سدّ ذرایع

به قاعده سدّ ذرایع بر حرمت زیارت قبور بر زنان نیز این گونه پاسخ می دهیم:

اولاً: اجرای این قاعده در این مورد در حقیقت اجتهاد در مقابل نصّ است؛ زیرا ظاهر نصوص، جواز زیارت زنان از قبور می باشد.

ثانیاً: این قاعده موردش جایی است که عملی به طور حتم راهی به سوی حرام باشد و به حرام منجر شود که باید راه را بر آن بست تا مردم به حرام

نیفتند. در مورد زنان نمی توان این قاعده را به طور کلی و عموم اجرا کرد؛ زیرا بسیاری از زنان هستند که صبور بوده بلکه از مردان هم صبورترند، و با حجاب کامل و وقت خلوت به زیارت قبور می روند که هرگز باعث فتنه خودشان یا دیگران نمی شوند. و لذا استدلال و توجیه و استحسان بن باز در همه موارد جاری نیست.

فتاوی جواز

عده ای از علمای اهل سنت و فقهای آنان تصریح به جواز زیارت زنان از قبور کرده اند. اینک به برخی از عبارات و فتاوی آنان اشاره می کنیم:

۱ - ابن عبد البر بعد از نقل این احادیث از ابوبکر نقل کرده که گفت: از اباعبدالله احمد بن حنبل شنیدم، هنگامی که از او درباره زیارت زنان از قبور سؤال شد، گفت: «أرجو إن شاء الله أن لا یكون به بأس»^(۱۷۹) «امیدوارم که در آن - ان شاء الله - مشکلی نباشد.»

۲ - ابن عابدین می گوید: «هل تستحبّ زیارة قبره ﷺ للنساء؟ الصحیح: نعم بلاکراهة، بشروطها علی ما صرح به بعض العلماء، أما علی الأصحّ من مذهبنا - وهو قول الکرخی وغیره، من أنّ الرخصة فی زیارة القبور ثابتة للرجال والنساء جميعاً - فلا أشكال، وأما علی غیره فذلک نقول بالإستحباب، لأطلاق الأصحاب، بل قیل: واجبة، ذکره فی شرح اللباب»^(۱۸۰) «آیا زیارت قبر پیامبر ﷺ برای زنان مستحب است؟ قول صحیح آن است که آری، بدون کراهت، ولی با شروط آن، آن گونه که برخی از علما به آن تصریح کرده اند. اما بنا بر قول صحیح تر از مذهب ما که قول کرخی و دیگران است که رخصت در زیارت قبور برای تمام مردان و زنان ثابت است، دیگر اشکالی وجود ندارد. و اما بنا بر رأی دیگران، قول به استحباب را به جهت اطلاق اصحاب قائل می شویم. بلکه

گفته شده که زیارت واجب است، بنابر آنچه در شرح لباب آن را ذکر کرده است. «

۳ - ترمذی بعد از نقل حدیث می گوید: «وقد رأى بعض أهل العلم أن هذا كان قبل أن يرخص النبي ﷺ في زيارة القبور، فلما رخص دخل في رخصته الرجال والنساء»؛^(۱۸۱) «برخی از اهل علم معتقدند که این حدیث مربوط به قبل از رخصت پیامبر ﷺ در زیارت قبور بوده، و لذا هنگامی که حضرت رخصت داد، مردان و زنان در این رخصت داخل شدند. «

۴ - شیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر می گوید: «الأمر في زيارة القبور للندب عند الجمهور، وللوجوب عند ابن حزم ولو مرة واحدة في العمر»؛^(۱۸۲) «نزد جمهور اهل سنت، امر در زیارت قبور برای استحباب و نزد ابن حزم برای وجوب است ولو یک مرتبه در طول عمر. «

آن گاه در ادامه می گوید: «زيارة النساء للقبور جائزة بشرط الصبر وعدم الجزع وعدم التبرج وأن يكون معها زوج أو محرم، منعاً للفتنة...»؛^(۱۸۳) «زیارت زنان از قبرها جایز است به شرط آن که صبر داشته و جزع نکنند و همانند عصر جاهلیت بیرون نیایند. و این که همراه آنان همسرشان یا محرمی باشد تا از فتنه جلوگیری شود. «

فتاوی اهل سنت در جواز زیارت قبور برای بانوان

۵ - سرخسی - از علمای حنبلی - می گوید: «والأصحّ عندنا أن الرخصة ثابتة في حق الرجال والنساء جميعاً. فقد روى أن عائشة رضي الله عنها كانت تزور قبر رسول الله ﷺ في كل وقت وأنها لما خرجت حاجة زارت قبر أخيها عبدالرحمن رضي الله عنه»؛^(۱۸۴) «و صحیح تر نزد ما این است که رخصت و اجازه زیارت قبور در حق همه مردان و زنان ثابت است. و از عائشه روایت

شده که قبر رسول خدا ﷺ را در هر وقتی زیارت می کرد و هرگاه حاجتی داشت، قبر برادرش عبدالرحمان - رضی الله عنه - را زیارت می نمود. «

۶ - محمد بن شربینی شافعی، ضمن نقل اقوال می گوید:

«وقیل: تباح. جزم به فی «الأحياء» وصححه الروياني إذا أمن الإفتتان عملاً بالأصل والخبر فيما إذا ترتب عليها بكاء ونحو ذلك»؛^(۱۸۵) «و گفته شده زیارت قبور برای زنان مباح و جایز است... به جهت عمل به اصل اباحه، و خیر: (لعن رسول الله زوارات القبور) در موردی است که گریه و نحو آن بر آن مترتب شود».

۷ - ابن قدامه می گوید: «إختلفت الرواية عن أحمد في زيارة النساء القبور فروى عنه كراهتها»؛ «از احمد روایات مختلف درباره زیارت قبور از جانب زنان رسیده است. از او قول به کراهت روایت شده است. «

تا آنجا که می گوید: «والرواية الثانية لا يكره»؛^(۱۸۶) «روایت دوم آن است که کراهت ندارد. «

۸ - ابن حجر می گوید: «فائدة: مما يدل للجواز بالنسبة إلى النساء ما رواه مسلم عن عائشة قالت: كيف أقول يا رسول الله ﷺ؟ تعنى إذا زرت القبور، قال: قولي السلام على أهل الديار من المؤمنين»؛^(۱۸۷) «فایده: از جمله روایاتی که دلالت بر جواز زیارت زنان می کند، روایت مسلم از عایشه است که به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! چه بگویم؟ حضرت فرمود: منظورت هنگام زیارت قبور است؟ بعد فرمود: بگو: سلام بر اهل سرزمین مؤمنان!»

و بعد روایت حاکم در مورد زیارت فاطمه عليها السلام قبر عمویش حمزه را در هر روز جمعه نقل می کند.

۹ - و در مبسوط سرخسی است که می گوید:

«و الأصحّ عندنا أنّ الرخصة ثابتة في حقّ الرجال و النساء جميعاً»؛^(۱۸۸) «و صحیح تر در نظر ما این است که رخصت و اجازه زیارت در حقّ همه مردان و زنان ثابت است».

فلسفه زیارت قبور اولیای الهی

زیارت قبور اولیای الهی؛ خصوصاً پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام آثار و برکاتی دارد که می تواند ملاک حسن و رجحان آن باشد. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - بزرگان دین و اولیای الهی در حقیقت الگوهای هستند که با اقتدای به آنان به کمال و سعادت دنیا و آخرت خواهیم رسید. این مسئله تنها اختصاص به جوامع دینی ندارد، بلکه همه جوامع بشری درصدد بزرگ جلوه دادن الگوهای هستند که مردم با اقتدای به آنان در طریق سعادت و کمال قرار گیرند. این الگوها اگرچه زنده نیستند، ولی با دعوت مردم به زیارت قبرشان، مردم را به یاد خود انداخته و آن ها را به کمالات سوق خواهند داد؛ مثلاً در بسیاری از کشورها میدان و مجسمه ای را به نام سرباز گمنام قرار می دهند، که رمز فداکاری خالص در راه وطن است تا مردم از این طریق همیشه به این فکر باشند که هر گاه کشور مورد هجوم اجانب قرار گرفت، از خود فداکاری نشان دهند.

بنابر این حضور یافتن بر سر قبر بزرگان و اسوه ها، از حیث روانی آثار و برکات خاصی دارد که روان شناسان از آن غافل نبوده اند.

عباس محمود عقاد می گوید: «خواست روزگار و اتفاقات این بوده که قافله حسین بعد از آن که از هر طرف جلو آن گرفته شد به سوی کربلا سوق داده

شود، کربلایی که تاریخش تا امروز با تاریخ اسلام گره خورده و حَقّش آن است که به تاریخ بنی نوع انسان گره بخورد.

کربلا امروز حرّمی است که مسلمانان به جهت عبرت و درس آموزی، او را زیارت کرده و غیر مسلمانان نیز به جهت سیر و سیاحت به زیارت او می روند. ولی کربلا اگر قرار باشد که حَقّش ادا شود سزاوار است که مزار هر انسانی باشد که برای نوع خود قداست و فضیلتی قائل است؛ زیرا به یاد نداریم بقعه ای از بقعه های زمین که اسمش با جمله ای از فضایل و مناقب انسانی مقرون باشد، بزرگ تر از زمین کربلا بعد از شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ ...» (۱۸۹)

۲ - زیارت از مظاهر حبّ است. شکی نیست که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ محبتشان از جهات مختلف بر ما لازم و واجب است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي»؛ (۱۹۰) «اهل بیتم را به جهت دوستی من دوست بدارید.» لذا همان گونه که محبت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واجب است، محبت اهل بیتمش هم لازم است. از طرفی دیگر می دانیم که حبّ، مظاهر و بروز دارد، و تنها در اطاعت و دوستی قلبی خلاصه نمی شود. یکی از این مظاهر، زیارت قبر آنان است.

۳ - زیارت قبور اولیای الهی از اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداخت اجر و مزد رسالت است. خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ (۱۹۱) «بگو: من از شما اجر رسالت نمی خواهم جز این که مودت مرا در حق خویشاوندانم منظور بدارید.» یکی از مصادیق مودت ذوی القربی، زیارت قبور آنان است.

۴ - زیارت قبور اولیای الهی تعبیری از عمق ارتباط انسان با خط اولیای خداوند متعال است.

۵ - زیارت اولیای الهی در حقیقت تجدید عهدی با آن ها است. می دانیم که هر یک از امامان بر ما ولایت دارند و ما هم باید ولایت آنان را پذیرفته و با آنان بیعت نماییم. این بیعت تنها با گفتن نیست، بلکه باید بیعت قلبی خود را ابراز نماییم، که در حال حاضر با زیارت قبور آن ها و حضور در کنار مرقد شریفشان صورت می گیرد.

لذا در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده: «همانا برای هر امامی عهدی بر گردن اولیا و شیعیانشان است که وفای به آن عهد و حسن ادای آن، زیارت قبور آنان است». (۱۹۲)

۶ - حضور در کنار قبر اولیای خدا انسان را از جنبه روحی و معنوی زنده کرده و روح تازه معنوی به انسان افاضه می کند.

۷ - با این عمل، اولیای الهی نیز ما را دوست می دارند که خود سبب نزول برکات بر ما می گردد.

۸ - زیارت کردن و قرار گرفتن در کنار قبور اولیای الهی، ما را به یاد فداکاری های آنان انداخته و لذا با خدای خود پیمان می بندیم که مانند آنان باشیم.

۹ - زیارت قبور اولیای الهی در حقیقت اعلان عملی به ادامه دادن راه آن بزرگان و انزجار و تبری از دشمنان آنان است.

فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السلام

در روایات اهل بیت علیهم السلام سفارش فراوانی در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام شده است؛ از جمله:

- ۱ - امام باقر علیه السلام می فرماید: «شیعیان ما را به زیارت قبر حسین علیه السلام امر کنید؛ زیرا به جای آوردن آن بر هر مؤمنی که اقرار به امامت حسین علیه السلام از جانب خدای عزوجلّ دارد، واجب و فرض است». ^(۱۹۳)
- ۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از شیعیان ما به زیارت قبر حسین علیه السلام رود باز نمی گردد تا این که تمام گناهان او بخشوده شود». ^(۱۹۴)
- ۳ - امام رضا علیه السلام از پدرش و او از جدش امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «همانا ایام زائرین حسین علیه السلام جزء عمرشان حساب نمی شود». ^(۱۹۵)
- ۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس که می خواهد در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله و جوار علی و فاطمه علیهما السلام باشد، هرگز زیارت حسین بن علی علیهما السلام را رها نکند». ^(۱۹۶)
- ۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به زیارت قبر حسین آید؛ در حالی که عارف به حق اوست، گناهان گذشته و آینده او بخشوده خواهد شد». ^(۱۹۷)
- ۶ - احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: یکی از اصحاب ما از امام رضا علیه السلام درباره ثواب زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال کرد، حضرت فرمود: «معادل با عمره است». ^(۱۹۸)
- ۷ - محمد بن سنان می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «هر کس به زیارت قبر حسین علیه السلام رود، خداوند متعال برای او ثواب حج قبول شده خواهد نوشت». ^(۱۹۹)
- ۸ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «زیارت قبر حسین علیه السلام معادل ثواب بیست حج است، بلکه افضل از بیست حج». ^(۲۰۰)

چرا زیارت امام حسین علیه السلام از زیارت کعبه افضل است؟

برخی از مغرضین از وهابیان با مشاهده این روایات در کتب شیعه خشمگین شده و شدیداً بر شیعه امامیه به سبب وجود این روایات حمله کرده اند. اینان می گویند: وجود این گونه روایات مردم را از فریضه حج بازداشته و عقیده آنان را نسبت به حج سُست می کند یا این که موجب تفضیل امام حسین علیه السلام بر خداوند متعال می شود - نعوذبالله تعالی - لذا باید از نشر این گونه افکار و عقاید جلوگیری کرد، چون نوعی غلو است.

در جواب از این اشکال می گوئیم:

۱ - ممکن است که این روایات جنبه رمزی داشته باشد؛ یعنی هر گاه اسلام در خطر است و مردم تنها توجهشان به ظاهر شریعت (نماز، روزه، حج و غیره) است؛ در حالی که این قالب ها از روح تهی است باید با گذراندن خطّ سرخ شهادت، ابتدا روح را در کالبد شریعت و جامعه اسلامی وارد نمود، آن گاه به ظاهر شریعت پرداخت.

در کشور اسلامی که تنها اسم اسلام باشد، ولی از روح شریعت خبری نباشد باید ابتدا با پیمودن راه حسینی امّت را نسبت به حقیقت اسلام آشنا کرد و آن گاه به ظاهر شریعت پرداخت؛ یعنی همان کاری که امام حسین علیه السلام نمود؛ زیرا آن وقتی که همه برای اعمال حج به مکه آمده اند، ایشان اعمال حجّ خود را نیمه تمام گذاشته و به امر مهمی پرداخت که احیای امر به معروف و نهی از منکر، بیداری ملت و احیای شریعت است.

۲ - اگر کعبه احترام دارد از آن جهت است که به امر خداوند توسط انبیای الهی بنا شده است و طبق نص برخی از روایات، موازی عرش الهی و مظهری از مظاهر ربوبی است، ولی امام کلمة الله و مظهر جامع جمیع صفات جمال و جلال

الهی است. لذا در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «من أراد الله بدأ بكم، ومن وحده قبل عنكم، ومن قصد توجّه بكم»؛^(۲۰۱) «هر که خدا را اراده کرده از شما شروع خواهد کرد، و هر که خدا را به وحدانیت شناخته از شما قبول کند، و هر کس خدا را قصد کرده به شما توجّه کند.» در دعای ندبه نیز می خوانیم: «أین وجه الله الذی إليه يتوجّه الأولیاء»؛^(۲۰۲) «کجاست وجه خدا که اولیا به او توجّه کنند؟»

۳ - بر هر فرد مسلمانی واجب است که احکام شرعی؛ از جمله حج و مسائل آن را فرا گرفته و آن گاه به حج برود و اعمال آن را به جای آورد. از آنجا که امام، مبین شریعت نبوی است، باید ابتدا به سراغ او رفته و با التزام به امامت و ولایت تشریحی و تکوینی او سراغ حج و اعمال آن برویم.

۴ - روایات به افضلیت زیارت امام حسین علیه السلام با معرفت به حقّ امام بر حجّ غیر واجب اشاره دارند، نه حجّ واجب؛ زیرا هیچ گاه فعل مستحبّی از فعل واجب افضل نمی شود.

حکم طواف بر قبور اولیا

دیدگاه اهل سنت

از نظر اهل سنت طواف در اطراف قبر رسول خدا ﷺ حرام و منهی عنه است. اینک به عباراتی از اهل سنت در این زمینه می پردازیم:

۱ - محیی الدین نووی می نویسد: «لایجوز أن یطاف بقبره»؛^(۲۰۳) «طواف کردن به دور قبر پیامبر ﷺ جایز نیست».

۲ - محمد بن شربینی می نویسد: «ولیحذر من الطواف بقبره ﷺ»؛^(۲۰۴) «باید از طواف کردن به دور قبر پیامبر ﷺ بپرهیزد».

۳ - سمهودی در آداب حرم مطهر نبوی می نویسد: «ومنها: أن یجتنب لمس الجدار وتقبیله والطواف به، والصلاة إلیه»؛^(۲۰۵) «و از جمله آداب این است که از لمس کردن دیوار و بوسیدن آن و طواف به دور قبر پیامبر ﷺ و نماز به طرف آن خودداری کند».

تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا

طواف بر قبور اولیا علی الخصوص رسول خدا ﷺ و سایر انبیا و امامان از اهل بیت علیهم السلام از نظر قصد و عنوانی که طواف کننده دارد بر چند نوع است:

۱ - این که به عنوان عبادت انجام گیرد همان گونه که طواف خانه خدا به این عنوان و نیت است.

شکی نیست که طواف به این عنوان را اگر کسی به دور قبر ولی خدا انجام دهد بدعت و حرام بوده بلکه به یک معنا شرک است.

۲ - این که طواف را به عنوان عبادت و پرستش آن ولی و تعظیم به قصد الوهیت یا ربوبیت او انجام ندهد، بلکه تنها به قصد این انجام دهد که مستحب و

مطلوب شرعی است. این نوع نیز حرام و بدعت است؛ چون امر استحبابی بر طواف به دور قبور اولیای الهی حتی رسول خدا ﷺ نرسیده است.

۳ - این که شخص طواف کننده فقط به این جهت طواف می کند که صاحب قبر را دوست دارد و به جهت علاقه ای که به او دارد دور او می گردد، و لذا مقید به هفت شوط هم نیست. این نوع طواف محذوریت شرعی ندارد، و بر فرض که دلیلی بر حرمت طواف بر غیرخانه خدا (کعبه) باشد از این مورد انصراف دارد.

۴ - این که طواف را تنها به قصد تبرک انجام دهد نه عبادت. و از آن جهت که تبرک جستن از اولیای الهی - آن گونه که خود به اثبات رساندیم - اشکالی ندارد، این نوع از طواف نیز خالی از اشکال است.

بررسی روایات

از آنجا که ممکن است برخی به روایاتی از اهل بیت علیهم السلام درباره طواف بر قبر و ظهور آن ها در نهی تمسک کنند، لذا ضرورت دارد که به بررسی اجمالی این روایات پردازیم:

حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا تشرب وأنت قائم، ولا تطف بقبر ولا تبیل فی ماء نقیع، فإن من فعل ذلك فأصابه شیء فلا یلومن إلا نفسه...»؛^(۲۰۶) «در حال ایستاده آب نیاشام، و طواف به قبری مکن و در آب گوارا و زلال بول نکن؛ زیرا کسی که چنین کرد و به او چیزی رسید به جز خودش کسی دیگر را ملامت نکند».

و نیز محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهم السلام نقل کرده که فرمود: «لا تشرب وأنت قائم، ولا تبیل فی ماء نقیع، ولا تطف بقبر...»؛^(۲۰۷) «در حالی که ایستاده ای شرب مکن و در آب گوارا بول نکن، و به قبری طواف منما...».

این دو روایت گرچه از جهت سند قوی است؛ زیرا هردوی آن ها صحیح است، ولی از جهت دلالت نه تنها راجع به طواف به معنای دور زدن نیست، بلکه موردی به بحث ما ندارد.

مراد از طواف در این دو حدیث، غائط کردن است نه طواف نمودن و دور زدن. شاهد بر این مطلب عبارت طریحی در «مجمع البحرین» است که در ماده «طواف» می گوید: «الطَّوْفُ: الغائطُ ومنه الخبر: لا یصلُّ أحدکم وهو یدافع الطَّوْفَ. ومنه الحدیث: لا تبیل فی مستنقع، ولا تطف بقبر»؛^(۲۰۸) «طواف به معنای غائط است. و از همین ماده است روایتی که می گوید: یکی از شما نباید نماز خود را در حال فشار غائط به جای آورد. و از همین معنا است حدیثی که می گوید: در آب گوارا بول مکن و به قبری طواف منما».

و نیز جوهری در «صحاح اللغة» می نویسد: «الطَّوْفُ: الغائطُ، تقول منه: طاف یطوف طوفاً واطاف اطفافاً، إذا ذهب إلى البراز لیتغوط»؛^(۲۰۹) «طواف به معنای غائط است. تو از این ماده می گویی: طاف یطوف طوفاً و اطفاف اطفافاً، هنگامی که شخصی بیرون رود تا غائط کند».

فیروز آبادی در «قاموس اللغة» می نویسد: «طوف به معنای غائط است. طاف یعنی به جهت غائط کردن بیرون رفت».^(۲۱۰)

شبهه همین معنا را زبیدی در «تاج العروس» آورده است. وانگهی، مناسبت فقرات حدیث، میان ایستاده آب خوردن و بول کردن در آب راکد و گودال هایی که در آن ها آب جمع می شود با میان قبور غائط کردن است نه دور گشتن و طواف نمودن بر قبور.

به خصوص تعلیلی که در روایت اول برای ارتکاب این امور آمده است که می فرماید: «اگر به او چیزی از (خطر) رسید به جز خودش کسی دیگر را

ملامت نکند». این تعلیل با غائط کردن مناسبت دارد؛ زیرا این عمل خالی از خطرهای روحی و جسمی نیست. علاوه بر این که غائط نمودن بر روی قبور مؤمنین موجب هتک حرمت صاحبان قبور می شود.

تأیید این مطلب که دو روایت فوق مربوط به غائط کردن بر قبور است نه طواف کردن و دور زدن بر قبور، این که صاحب وسائل در همان باب روایتی را از یحیی بن اکثم نقل کرده که در حدیثی گفت: «بینا أنا ذات یوم دخلت أطوف بقبر رسول الله ﷺ، فرأیت محمد بن علی الرضا علیه السلام یطوف به، فناظرته فی مسائل عندی...»؛ «هنگامی که من روزی وارد بقعه رسول خدا شدم تا قبر حضرتش را طواف نمایم، مشاهده کردم محمد بن علی الرضا علیه السلام (جواد الائمه) را که مشغول طواف به دور قبر پیامبر ﷺ بود. من در مورد مسائلی چند که نزد من بود با آن حضرت علیه السلام مناظره کردم...».

تحقیقی از علامه مجلسی

علامه مجلسی در اینجا بحث بلیغی فرموده و انصافاً حق مطلب را ادا کرده است. او پس از آن که روایت اولی را که از «علل الشرایع» نقل شده ذکر می کند می گوید: «یحتمل أن یکون النهی عن الطواف بالعدد المخصوص الذی یطاف بالبیث...»؛^(۲۱۱) «محتمل است که مقصود از نهی به طواف، طواف به هفت بار است که مخصوص خانه خدا است...».

او سپس روایت وارده از کتاب «کافی» راجع به طواف حضرت جواد الائمه علیه السلام به نقل از یحیی بن اکثم را نقل کرده و در ذیل آن می گوید: «والأحوط أن لا یطوف إلا للإتیان بالأدعیة والأعمال المأثورة وإن أمکن تخصیص النهی بقبر غیر المعصوم، إن کان معارض صریح. ویحتمل أن یکون المراد بالطواف المنفی هنا التغوُّط»؛^(۲۱۲) «و احتیاط آن است که جز برای خواندن دعاها و عمل هایی

که رسیده به دور قبر طواف نکند، گرچه ممکن است که نهی را به قبر غیر معصوم اختصاص دهیم در صورتی که معارض صریحی بر جواز وجود داشته باشد. و احتمال دارد که مراد به طوافی که نهی شده غائط کردن باشد».

آن گاه مرحوم مجلسی برای اثبات احتمال اخیر به کلامی از کتاب «النهاية» ابن اثیر تمسک می کند که طواف به معنای غائط کردن است. و در آخر با تمسک به روایاتی دیگر این معنا را ترجیح می دهد.

مرحوم محدث نوری نیز در «مستدرک الوسائل» کتاب المزار حق مطلب را ادا کرده است؛ زیرا:

اولاً: عنوان باب را برخلاف صاحب وسائل، باب جواز طواف کردن و دور گشتن بر قبور قرار داده است.

ثانیاً: طواف در روایت مورد نظر را به معنای غائط و حدث گرفته است.

دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا

یکی از اعمالی که شدیداً مورد مذمت و طعن وهابیان قرار گرفته و آن را بدعت و شرک می نامند مسأله مسح کردن و دست کشیدن بر قبور اولیای الهی و حتی پرده خانه کعبه و دیوار کعبه است. آن ها نه تنها حکم به حرمت و شرک بودن این عمل کرده اند، بلکه شدیداً با آن به مقابله فیزیکی می پردازند. اینک جا دارد این عمل را به طور خصوص مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

اقوال در مسأله

اشاره

درباره دست مالیدن و مسح کردن بر قبور اولیای الهی حتی قبر پیامبر ﷺ و هر آنچه به حضرت مرتبط است اقوالی از علمای اهل سنت رسیده است.

۱ - قول به حرمت

ابن عثیمین می گوید: «برخی از زائرین دست به محراب و منبر و دیوار مسجد می کشند، که تمام این ها بدعت است». (۲۱۳)

سمهودی از زعفرانی نقل می کند که گفته است: «قرار دادن دست بر روی قبر و مس کردن و بوسیدن آن از بدعت هایی است که شرعاً منکر است». (۲۱۴)

۲ - قول به عدم استحباب

برخی تنها به عدم استحباب شرعی آن اشاره کرده و اصل این عمل را بدعت یا حرام ندانسته اند. عبدالرحمن بن قدامه می نویسد:

«مسح کردن دیوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن آن مستحب نیست. احمد می گوید: حکم آن را نمی دانم. اثرمی می گوید: اهل مدینه را دیدم که قبر پیامبر ﷺ را لمس نمی کنند، بلکه در کناری می ایستند و سلام می دهند. ابو عبدالله می گوید: ابن عمر نیز چنین انجام می داد. او می گوید: اما درباره منبر، ابراهیم بن عبدالله بن عبدالقاری روایت می کند که او ابن عمر را دید که دستش را بر محل نشستن پیامبر ﷺ بر روی منبر گذاشت و سپس دست خود را بر صورتش کشید. « (۲۱۵)

نووی بعد از نقل کلامی از ابوموسی در این باره می گوید: «... و نیز به خاطر این که استلام دو رکن شامی کعبه مستحب نیست؛ چون سنت نبوده است، با این که استلام دو رکن دیگر آن مستحب است. با این وصف، مس قبور به طریق اولی مستحب نمی باشد. و خداوند به حکم این مسأله دانایتر است». (۲۱۶)

۳ - قول بر کراهت

محیی الدین نووی در جایی دیگر می گوید: «قالوا: ویکره مسحه بالید وتقبيله بل الأدب أن یبعد منه کما یبعد منه لو حضره فی حیاته ﷺ. هذا هو

الصواب الذي قاله العلماء وأطبقوا عليه...»؛^(۲۱۷) «گفته اند: مسح با دست و بوسیدن قبر پیامبر ﷺ مکروه است، بلکه ادب اقتضا می کند که از قبر دور باشد همان طوری که در حال حیات حضرت نزد او حاضر می شدند. این سخن درستی است که علماء گفته اند و بر آن اجماع و اتفاق دارند...».

محمد بن شریب می گوید: «ویکره مسح بالید و تقبيله»؛^(۲۱۸) «و مسح قبر پیامبر ﷺ با دست و بوسیدن آن کراهت دارد».

۴ - قول به جواز و استحباب

روایات اول تا ششم

شیعه امامی به طور اتفاق و بسیاری از علمای اهل سنت معتقد به جواز بلکه استحباب لمس کردن و بوسیدن قبور اولیای الهی و در رأس آن ها پیامبر اسلام می باشند. و در این حکم به روایاتی چند تمسک کرده اند:

۱ - ابن حجر در این باره می نویسد: «فأئدة أخرى: إستنبط بعضهم من مشروعية تقبيل الأركان جواز تقبيل كل من يستحق التعظيم من آدمي وغيره، فأما تقبيل يد الآدمي فيأتي في كتاب الأدب. وأما غيره فنقل عن الإمام أحمد أنه سئل عنه تقبيل منبر النبي ﷺ وتقبيل قبره فلم ير به بأساً. واستبعد بعض أتباعه صحة ذلك. ونقل عن ابن أبي الصيف اليماني أحد علماء مكة من الشافعية جواز تقبيل المصحف وأجزاء الحديث وقبور الصالحين وباللّه التوفيق»؛^(۲۱۹) «بعضی از علما از مشروع بودن ارکان کعبه، جایز بودن بوسیدن هرکسی را که مستحق تعظیم باشد از آدم و غیر آن، برداشت نموده اند؛ اما حکم بوسیدن دست آدمی، در کتاب الادب می آید و اما درباره غیر آدمی از امام احمد نقل شده است که از او درباره بوسیدن منبر و قبر پیامبر ﷺ سؤال شد، او این مسأله را بی اشکال دانست، ولی بعضی از پیروان او صحیح بودن آن را بعید شمرده اند. و از ابن ابی

صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان، نقل شده است و توفیق از ناحیه خداست». این مطلب در کتاب «نیل الاوطار» شوکانی از کتاب فتح الباری (نیز) نقل شده است.

۲ - سهودی می گوید: «قال العزّ فی کتاب العلل والسؤالات لعبدالله بن أحمد بن حنبل عن أبيه رواية أبي علي بن الصوف عنه، قال عبدالله: سألت أبا عن الرجل يمسّ منبر رسول الله ﷺ ويتبرك بمسّه، ويقبله ويفعل بالقبر مثل ذلك رجاء ثواب الله تعالى، قال: لا بأس به. قال العزّ بن جماعة: وهذا يبطل ما نقل عن النووي من الإجماع. قلت: النووي لم يصرح بنقل الإجماع لكن قوّة كلامه تفهمه»؛ (۲۲۰) «عزّ می گوید: در کتاب «العلل و السؤالات» عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش روایت ابی علی بن صوف را از او نقل کرده که عبدالله گفت: از پدرم درباره مردی که منبر رسول خدا ﷺ را مسّ می کند و به آن تبرکّ می جوید و آن را می بوسد و همین کار را با قبر آن حضرت به امید ثواب انجام می دهد، پرسیدم او گفت: این کار اشکال ندارد. عزّ بن جماعه می گوید: این سخن، اجماع منقول از نووی را باطل می کند. می گویم: نووی به نقل اجماع، تصریح نکرده و لیکن قوّت کلامش اجماع را می فهماند».

۳ - قاضی سبکی می گوید: «إنّ عدم التمسحّ بالقبر ليس ممّا قام الإجماع عليه: قد روی... فی أخبار المدينة... قال: أقبل مروان بن الحكم، فإذا رجل ملتزم القبر، فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدري ماتصنع؟ فأقبل عليه فقال: نعم إنني لم آت الحجر، ولم آت اللين، إنّما جئت رسول الله ﷺ»؛ (۲۲۱) «بر جایز نبودن مسح قبر، اجماع اقامه نشده است. در «اخبار مدینه» روایت شده است که مروان بن حکم با مردی که به قبر پیامبر ملتزم شده بود (به آن چسبیده بود) مواجه

شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی که چه می کنی؟ آن مرد به مروان رو کرد و گفت: آری، من سنگ و خشت را نگرفته ام بلکه من به پیشگاه رسول خدا ﷺ آمده ام».

این جریان را علامه امینی رحمه الله از داوود بن ابی صالح این گونه نقل می کند: «أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهاً وجبهه (جبهته) على القبر فأخذ مروان برقبته ثم قال: هل تدري ماتصنع؟ فأقبل عليه فإذا أبوأيوب الأنصاري، فقال: نعم إني لم آت الحجر إنما جئت رسول الله ﷺ ولم آت الحجر سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله ولكن أبكوا على الدين إذا وليه غير أهله»؛^(۲۲۲) «روزی مروان بن حکم با مردی که صورتش (پیشانی اش) را روی قبر (پیامبر) گذاشته بود، مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی که چه می کنی؟ وقتی به او رو کرد، دید ابوایوب انصاری است و گفت: آری، من برای سنگ نیامده ام بلکه به پیشگاه رسول خدا ﷺ آمده ام که می فرمود: هرگاه متولی و سرپرست دین، اهل آن بود، بر دین گریه نکنید و لیکن بر دین بگریید آن گاه که سرپرستی آن را (انسان) نااهلی عهده دار شود».

بعد علامه می گوید: «این جریان را حاکم در «مستدرک»^(۲۲۳) نقل کرده و آن را صحیح دانسته و عده ای دیگر (نیز) نقل نموده اند». می گوید: این داستان به ما خبر می دهد که منع از توسل به قبور طاهره از زمان صحابه از بدعت های اموی هاست و از هیچ صحابی انکار توسل به قبر پیغمبر و تبرک به آن غیر از زائیده بنی امیه مروان حکم شنیده نشده است».^(۲۲۴)

۴ - سمهودی نیز می گوید: «أن بلالاً لما قدم من الشام لزيارة النبي ﷺ أتى القبر، فجعل يبكي عنده، ويمرغ وجهه عليه، وإسناده جيد»؛^(۲۲۵) «هنگامی که بلال برای زیارت پیامبر ﷺ از شام برای زیارت پیامبر ﷺ مشرف شد، نزد

قبر پیامبر آمد و نزد قبر گریه می کرد و صورتش را بر آن می مالید. سندهای این روایت خوب است».

علامه امینی داستان بلال را از ابن عساکر در تاریخ شام و حدود ده نفر از بزرگان معروف اهل سنت در «الغدیر»^(۲۲۶) نقل نموده است.

۵ - طاهر بن یحیی حسینی می گوید: «حدّثنی اَبی عن جدّی جعفر بن محمّد عن اَبیه عن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا رُمِسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا، فَوَقَفَتْ عَلَى قَبْرِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَخَذَتْ قَبْضَةً مِنْ تَرَابِ الْقَبْرِ وَوَضَعَتْ عَلَى عَيْنَيْهَا وَبَكَتْ، وَأَنْشَأَتْ تَقُولُ:

ماذا على من شمّ تربة أحمد أن لا يشمّ مدى الزمان غواليا
صبت على مصائب لو إنّها صبت على الأيام عدن ليالياً^(۲۲۷)

«پدرم از جدّم از جعفر بن محمّد از پدرش از علی - رضی الله عنه - برایم حدیث نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر به خاک سپرده شد، فاطمه - رضی الله تعالی عنها - بر سر قبر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایستاد و مشتیی از خاک قبر را گرفت و بر روی چشمانش گذاشت و گریه کرد و این شعر را خواند:

بر کسی که تربت احمد (پیامبر) را بیوید ابداً سختی و بدبختی نخواهد دید.
مصیبت هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می شد، به شب بدل می شدند».

علامه امینی این واقعه را از ابن جوزی در «الوفاء»، ابن سیدالناس در «سیره نبویه»،^(۲۲۸) قسطلانی در «المواهب»، القاری در «شرح الشمائل»،^(۲۲۹) شبرای در «الاتحاف»،^(۲۳۰) الخالدی در «صلح الاخوان»،^(۲۳۱) الحمزاوی در «مشارق الانوار»،^(۲۳۲) السید احمد زینی دحلان در «السيرة النبوية»^(۲۳۳) و عده ای دیگر از بزرگان اهل سنت نقل نموده است.

۶ - خطیب بن حمله می گوید: «إِنَّ ابْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللهُ عَنْهُ كَانَ يَضَعُ يَدَهُ الِیْمَنِیَّ عَلَی الْقَبْرِ الشَّرِیْفِ، وَأَنَّ بِلَالَ الْأَرْضِیِّ اللهُ عَنْهُ وَضَعَ خَدَّیْهِ عَلَیْهِ أَيْضاً... ثُمَّ قَالَ: وَلَا شَكَّ أَنَّ الْإِسْتِغْرَاقَ فِی الْمَحَبَّةِ یَحْمِلُ عَلَی الْإِذْنِ فِی ذَلِكَ، وَالْمَقْصُودُ مِنْ ذَلِكَ كَلَّةُ الْإِحْتِرَامِ وَالتَّعْظِیْمِ، وَالنَّاسُ تَخْتَلِفُ مَرَاتِبَهُمْ فِی ذَلِكَ كَمَا كَانَتْ تَخْتَلِفُ فِی حَیَاتِهِ فَأَنَاسٌ حَیْنَ یُرُونَهُ لَا یَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلْ یُبَادِرُونَ إِلَیْهِ وَأَنَاسٌ فِیهِمْ أُنَاةٌ یَتَأَخَّرُونَ، وَالکُلُّ مَحَلٍّ خَیْرٍ»؛ ^(۲۳۴) «ابن عمر رضی الله عنه همواره دست راستش را بر آن می گذاشت. او سپس می گوید: شکی نیست در این که شدت محبت بر جواز این کار حمل می شود (جایز بودن آن را اثبات می کند) و مقصود از این کارها صرفاً احترام و تعظیم کردن است و مراتب مردم به اختلاف درجاتشان در این مسأله متفاوت است؛ همان طوری که در زمان حیات حضرت، مردم چنین بودند؛ بعضی از آن ها وقتی پیامبر را می دیدند، نمی توانستند خویشان داری کنند و چه بسا خود را به حضرت می چسباندند و بعضی شکیبایی می کردند و عقب تر می ایستادند، همه این ها خیر و نیکی است».

روایات هفتم تا هفدهم

۷ - حافظ بن حجر می گوید: «فَنَقَلَ عَنْ أَحْمَدَ أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ تَقْبِيلِ مَنْبَرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَبْرِهِ، فَلَمْ يَرِ بِهِ بِأَسَاءً، وَاسْتَبَعَدَ بَعْضُ أَتْبَاعِهِ صِحَّتَهُ عَنْهُ. وَنَقَلَ عَنْ ابْنِ أَبِي الصَّحْفِ الْیَمَانِیِّ أَحَدِ عُلَمَاءِ مَكَّةَ مِنَ الشَّافِعِیَّةِ جَوَازَ تَقْبِيلِ الْمَصْحَفِ وَاجْزَاءِ الْحَدِيثِ وَقُبُورِ الصَّالِحِينَ. وَنَقَلَ الطَّيِّبُ النَّاشِرِيُّ عَنِ الْمَحَبِّ الطَّبْرِيِّ إِنَّهُ یَجُوزُ تَقْبِيلَ الْقَبْرِ وَمَسَّهُ؟ قَالَ: وَعَلَيْهِ عَمَلُ الْعُلَمَاءِ الصَّالِحِينَ وَأَنْشَدَ:

لَوْ رَأَيْنَا لِسَلِیْمِیٍّ أَثْرًا لَسَجَدْنَا أَلْفَ أَلْفٍ لِلْأَثَرِ
وقال آخر:

أمرّ على الديار ديار ليلي أقبل ذا الجدار وذا الجدارا
وما حبّ الديار شغفن قلبي ولكن حبّ من سكن الديارا (٢٣٥)
«از احمد نقل شده که از او درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر ﷺ سؤال شد،
او این مسأله را بی اشکال دانست، ولی بعضی از پیروانش صحت این مسأله را
بعید شمردند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن
بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان نقل شده است. طیب
ناشری از محبّ طبری نقل کرده است: که (از او سؤال شد): آیا بوسیدن قبر و
مسّ آن جایز است؟ او گفته است: علمای صالح آن را انجام می دادند و این
شعر را خوانده است:

«اگر از دوست سالم و بی عییم اثری دیدم، برای آن اثر هزار هزار سجده می
کنم».

و دیگری گفته: سرزمین ها را به دنبال سرزمین لیلی می گردم و این دیوار و
آن خانه را می بوسم، این محبّت سرزمین نیست بلکه عشق ساکن سرزمین است
که مرا دلباخته کرده است».

٨ - سمهودی می گوید: «ونقل بعضهم عن أبي خثيمة قال: حدّثنا مصعب بن
عبدالله حدّثنا إسماعيل بن يعقوب التيمي قال: كان ابن المنكدر يجلس مع
اصحابه، قال: وكان يصيبه الصمات. فكان يقوم كما هو يضع خده على قبر النبي
ﷺ ثم يرجع، فعوتب في ذلك، فقال: إنه يصيبني خطرة، فإذا وجدت ذلك
إستشفيت بقبر النبي ﷺ وكان يأتي موضعاً من المسجد في الصحن فيتمرغ فيه
ويضطجع، فقيل له في ذلك فقال: إني رأيت النبي ﷺ في هذا الموضع، أراه قال
في النوم»؛ (٢٣٦) «بعضی از آن ها از ابی خثیمه نقل کرده اند که او گفت: مصعب
بن عبدالله برای ما حدیث نقل کرده که اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما در

حدیثی گفت: ابن منکدر، همواره با اصحاب خود می نشست، او گفت: ابن منکدر همواره در سکوت به سر می برد تا این که با آن حال از جا برمی خاست و صورتش را بر قبر پیامبر ﷺ می گذاشت و باز می گشت. آن گاه او از ناحیه دیگران به خاطر این عمل، مورد سرزنش قرار گرفت؛ وی گفت: همانا برای من ناراحتی پیش می آید، در این حال از قبر پیامبر ﷺ شفا طلب می کنم او در مکانی از صحن مسجد (پیامبر) روی زمین می غلطید و خود را می مالید و در آنجا خواب و استراحت می کرد. به او گفته شد: این چه کاری است؟ در جواب گفت: من پیامبر ﷺ را در خواب دیدم که اینجا را نشان می دادند.»

۹ - سمهودی نیز می گوید: «وفی الأحياء قال بعض العلماء: إنه قصد بوضع اليد مصافحة الميت يرجى أن لا يكون به حرجٌ ومتابعة الجمهور أحق»؛ ^(۲۳۷) «در کتاب الاحیاء بعضی از علما می گویند: اگر از گذاشتن دست بر روی قبر، مصافحه میت را قصد نماید، امید است که اشکالی نداشته باشد و در هر صورت، تبعیت از جمهور قول علما سزاوارتر است.»

۱۰ - سمهودی نیز می گوید: «قد انعقد الإجماع على تفضيل ما ضم الأعضاء الشريفة، حتى على الكعبة المنيفة وأجمعوا بعدُ على تفضيل مكة والمدينة على سائر البلاد، واختلفوا أيهما أفضل، فذهب عمر بن الخطاب وابنه عبدالله ومالك بن أنس وأكثر المدنيين إلى تفضيل المدينة، وأحسن بعضهم فقال: محلّ الخلاف في غير الكعبة الشريفة، فهي أفضل من المدينة ما عدا ما ضمّ الأعضاء الشريفة إجماعاً، وحكاية الإجماع على تفضيل ما ضمّ الاعضاء الشريفة نقله القاضي عياض وكذا القاضي أبو الوليد الباجي قبله كما قال الخطيب ابن جملة، وكذا نقله أبو اليمان ابن عساكر وغيرهم، مع التصريح بالترتيب على الكعبة الشريفة، بل نقل التاج» ^(۲۳۸)

«اجماع منعقد شده است بر فضیلت قبری که اعضای شریف (پیامبر) را در بر دارد حتی بر کعبه معظمه هم فضیلت دارد و پس از آن بر فضیلت مکه و مدینه بر سایر بلاد اجماع کرده اند؛ اما بر افضل بودن یکی از آن دو بر دیگری اختلاف نموده اند، عمر بن خطاب و پسرش عبدالله و مالک بن انس و اکثر اهل مدینه به افضل بودن مدینه نظر داده اند و بعضی از آن ها نیکو نظر داده اند و گفته اند که: محلّ خلاف در غیر کعبه شریفه است؛ چون فضیلت کعبه بر مدینه غیر از مکانی که اعضای شریف پیامبر را در بردارد، اجماعی است و حکایت اجماعی بودن فضیلت مکان اعضای شریف (قبر پیامبر) را قاضی عیاض و قبل از او قاضی ابوولید باجی نقل کرده است؛ چنان که خطیب بن جمله آن را گفته است. نیز ابویمین بن عساکر و غیر ایشان این مطلب را نقل کرده اند و به فضیلت کعبه شریفه تصریح نموده اند، تاج چنین نقل کرده است.»

۱۱ - علامه احمد بن محمد مقرئ مالکی (متوفی ۱۰۴۱ ه. ق) در «فتح المتعال بصفة النعال» به نقل از ولی الدین عراقی نقل کرده که گفت: «أخبر الحافظ أبوسعید بن العلا قال: رأیت فی کلام أحمد بن حنبل فی جزء قدیم علیه خطُّ ابن ناصر وغیره من الحفاظ أنّ الإمام أحمد سئل عن تقبیل قبر النبی صلی الله علیه وآله وتقبیل منبره؟ فقال: لا بأس بذلك. قال فأریناه التقی ابن تیمیه فصار یتعجب من ذلك ویقول: عجت من أحمد عندی جلیل هذا کلامه أو معنی کلامه. وقال: وای عجب فی ذلك وقد روینا عن الإمام أحمد أنّه غسّل قمیصاً للشافعی وشرب الماء الذی غسّله به؟ وإذا کان هذا تعظیمه لأهل العلم فما بالک بمقادیر الصحابة؟ وكيف بآثار الأنبياء عليهم الصلاة والسلام؟ وما أحسن ما قاله مجنون لیلی:

أمرّ علی الدیار دیار لیلی أقبل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الديار شغفن قلبی ولكن حبّ من سكن الديارا (۲۳۹)

«حافظ ابوسعید بن علا خبر داده است: در جزء قدیم کلام احمد بن حنبل که به خطّ ابن ناصر و دیگر حفاظ است، دیدم که از امام احمد درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر ﷺ سؤال شد، او گفت: اشکالی ندارد. ابوسعید گوید: آن نوشته را به تقی بن تیمیه نشان دادم، او از این کلام تعجب کرد و گفت: از احمد که نزد من جلیل القدر است، تعجب می‌کنم! آیا این کلام اوست یا معنای کلام او؟ ابوسعید می‌گوید: چه تعجیبی در این کلام است؛ در حالی که از امام احمد به ما روایت رسیده است که او پیراهن شافعی را شست و آبی را که با آن پیراهن را شسته بود نوشید؟ و اگر این عمل تعظیم اهل علم است، پس حکم ارزش صحابه پیامبر و نیز آثار انبیا - علیهم الصلاة والسلام - چه می‌شود؟ و چه زیبا گفته است مجنون درباره لیلی: امرّ علی الديار....

و این را «الغدیر» در پاورقی ذکر نموده است که این جریان؛ یعنی شستن پیراهن شافعی را ابن جوزی در مناقب احمد (۲۴۰) و ابن کثیر در تاریخ خود (۲۴۱) نقل نموده اند.

۱۲ - «شافعی صغیر، محمد بن احمد رملی (متوفی ۱۰۰۴ ه. ق) استاد اساتید مذهب شافعیه در شرح المنهاج می‌گوید: «ویکره أن يجعل علی القبر المظلمة، وأن يقبل التابوت الذي يجعل فوق القبر واستلامه وتقبيل الأعتاب عند الدخول لزيارة الأولياء، نعم، أن قصد التبرک لا يكره كما أفتى به الوالدرضی الله عنه فقد صرحوا بأنه إذا عجز عن إستلام الحجر سنّ له أن یشیر بعصا وأن يقبلها» (۲۴۲) «روی قبر، سایه انداختن و بوسیدن تابوت بالای قبر و استلام کردن آن و بوسیدن درگاه ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است؛ آری، اگر قصد تبرک داشته باشند، مکروه نیست؛ چنان که پدرم به آن فتوا داده است و

علما به آن تصریح کرده اند به این که اگر کسی از استلام سنگ (قبر) عاجز باشد، جایز است بر او که با عصا اشاره کند و عصا را ببوسد».

و در پاورقی می گوید: «أخرج الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین وأبوداود فی مسنده أن رسول الله ﷺ كان یشیر إلى الحجر الأسود بمحجنته ویقبّل المحجن»؛ «حمیدی در جمع بین صحیحین و ابوداود در مسندش گفته اند: رسول خدا ﷺ با عصایش به حجرالاسود اشاره می کرد و آن گاه عصا را می بوسید».

۱۳ - ابوالعباس احمد رملی کبیر انصاری، استاد اساتید در حاشیه کتاب «روض الطالب» که در حاشیه کتاب «اسنی المطالب» چاپ شده، ^(۲۴۳) در ذیل سخن مصنف، درباره ادب مطلق زیارت قبور (این که زائر به قبر، به همان اندازه ای که در حال حیات به صاحب قبر نزدیک می شد، نزدیک گردد) گفته است: «قال فی المجموع: ولا یستلم القبر ولا یقبّله، ویستقبل وجهه للسلام، والقبلة للدعاء، و ذکره أبو موسی الأصبهانی قال شیخنا: نعم، إن كان قبر نبی أو ولی أو عالم واستلمه أو قبّله بقصد التبرک فلا بأس به»؛ ^(۲۴۴) «در کتاب «المجموع» گوید: و (زائر) قبر را استلام نکند و نبوسد و برای سلام کردن، رو به قبر و برای دعا کردن رو به قبله بایستد. و ابوموسی اصفهانی همین مطلب را ذکر نموده است. شیخ (استاد) ما گفته است: آری، اگر قبر نبی یا ولی یا عالم باشد، استلام کردن و بوسیدن آن به قصد تبرک اشکال ندارد».

۱۴ - زرقانی مصری مالکی در «شرح المواهب» گفته است: ^(۲۴۵) «تقبیل القبر الشریف مکروه إلا لقصد التبرک فلا کراهة كما اعتقده الرّملى»؛ ^(۲۴۶) «بوسیدن قبر شریف پیامبر، مکروه است مگر این که به قصد تبرک باشد که در این صورت کراهت ندارد، چنان که رملی بر این اعتقاد است».

۱۵ - شیخ ابراهیم باجوری در حاشیه خود بر شرح ابن قاسم غزی بر متن شیخ ابی شجاع در فقه الشافعی گفته است: ^(۲۴۷) «یکره تقبیل القبر واستلامه ومثله التابوت الّذی يجعل فوقه وكذلك تقبیل الأعتاب عند الدخول لزيارة الاولیاء إلّا إن قصد به التبرک بهم فلا یکره، وإذا عجز عن ذلك لازدحام ونحوه کاختلاط الرجال بالنساء كما یقع فی زیارة سیدی أحمد البدوی وقف فی مکان یتمکن فیہ من الوقوف بلامشقة وقرأ ما تیسر وأشار بیده أو نحوها ثمّ قبل ذلك. فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن استلام الحجر الأسود یسنّ له أن یشیر بیده أو عصا ثمّ یقبلها»؛ ^(۲۴۸) «بوسیدن قبر و استلام آن مکروه است و همین حکم را تابوتی که بالای قبر می گذارند نیز دارد. و همچنین بوسیدن درگاه ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است مگر این که به قصد تبرک باشد که در این صورت کراهت ندارد و اگر به خاطر ازدحام جمعیت و مانند آن؛ مثل اختلاط مردان و زنان، از این کارها عاجز باشد، همان طوری که در زیارت سید احمد بدوی اتفاق می افتد، در جایی که بدون زحمت امکان توقّف وجود دارد بایستد و هرچه می تواند (قرآن) قرائت کند و با دست خود و یا چیز دیگر به قبر اشاره کند و سپس آن را ببوسد؛ چون علما تصریح کرده اند به این که اگر (زایر) از استلام حجرالاسود عاجز باشد، جایز است که با دست یا عصایش به آن اشاره کند و سپس آن را ببوسد».

۱۷ - شیخ حسن عدوی حمزای مالکی در کتاب «کنزالمطالب» ^(۲۴۹) و «مشارق الانوار» ^(۲۵۰) بعد از نقل عبارت رملی مذکور، می گوید: «ولامریة حیئنذ أن تقبیل القبر الشریف لم یکن إلّا للتبرک فهو أولى من جواز ذلك لقبور الاولیاء عند قصد التبرک، فیحمل ما قاله العارف علی هذا المقصد، لاسیما وأنّ قبره الشریف روضة من ریاض الجنة»؛ ^(۲۵۱) «در این صورت، شکی نیست که بوسیدن

قبر شریف (پیامبر) تنها برای تبرک می باشد، پس این جواز، در مقایسه با بوسیدن قبور اولیا به قصد تبرک سزاوارتر است، بنابراین، آنچه عارف گفته است، بر این معنا حمل می شود به ویژه این که قبر شریف آن حضرت، باغی از باغ های بهشت می باشد».

توجیه ادله قائلین به حرمت

توضیح

کسانی که قائل به حرمت دست مالیدن بر قبور اولیا و بوسیدن آن هستند به ادله ای چند تمسک کرده اند. اینک به هر یک از این ادله پرداخته و آن ها را نقد خواهیم کرد:

۱ - مسح قبور و بوسیدن آن ها از آن جهت که شرک است حرام می باشد. و در این جهت فرقی بین شرک کوچک و بزرگ نیست.

پاسخ

اولاً: شرک زمانی است که هنگام تبرک جستن انسان از قبور اولیای الهی با دید استقلالی به آن بنگرد. با این نیت که صاحب قبر به طور مستقل در این عالم تصرف می کند و دارای برکت است. ولی اگر تمام تصرفات را از جانب خداوند بدانیم و برکات صاحبان قبور را به اذن خدا به حساب آوریم نه تنها این عمل هرگز شرک به حساب نمی آید بلکه در راستای توحید است.

ثانیاً: مسأله تبرک جستن از قبور اولیای الهی امری است که مورد قبول صحابه بوده و عده ای در منظر آن ها این عمل را انجام می دادند و هرگز از طرف شخصی مورد سرزنش قرار نمی گرفتند.

ثالثاً: در جای خود ثابت نموده ایم انسانی که از این دنیا رحلت می کند حیات و تصرفات او باقی است علی الخصوص که آن انسان یکی از اولیای الهی باشد.

رابعاً: گمان اشکال کننده بر این است که این عمل شرک در عبادت است، در حالی که به اثبات رساندیم عبادت دو رکن اساسی دارد: یکی نهایت خضوع و دیگری همراه بودن با اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت کسی که برای او خضوع می شود. در مورد تبرک و دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن ها هرگز چنین نیتی وجود ندارد.

۲ - دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن بدعت بوده و از منکرات است.

پاسخ

اولاً: نبود دلیل بر نهی و حرمت عملی، شرعاً و عقلاً دلیل بر جواز است و نیازی به نصّ و تصریح بر جواز ندارد؛ زیرا اصل در اشیاء حرمت و عدم جواز نیست بلکه عکس آن می باشد. و در مورد دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن هیچ دلیلی بر حرمت وجود ندارد.

ثانیاً: نه تنها دلیل بر حرمت وجود ندارد بلکه - همان گونه که اشاره شد - ادله ای بر جواز بلکه استحباب و رجحان این عمل موجود است.

۳ - از عبدالله بن عمر نقل شده که او کراهت داشت از این که قبر پیامبر را زیاد مسّ نماید. و نیز از او نقل شده که: از سنت نیست مسّ دیوار قبر و بوسیدن آن و طواف در اطراف آن. (۲۵۲)

پاسخ

اولاً: این نقل تعارض دارد با نقلی دیگر که از ابن عمر رسیده است.

سمهودی از خطیب بن حمله نقل کرده که گفت: «إِنَّ ابْنَ عَمْرٍو كَانَ يَضَعُ يَدَهُ
الْيَمْنِيَّ عَلَى الْقَبْرِ الشَّرِيفِ وَأَنَّ بِلَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَيْهِ أَيْضاً...»؛^(۲۵۳)
«همانا ابن عمر همواره دست راستش را بر روی قبر شریف پیامبر می گذاشت
ولی بلال رضی الله عنه دو طرف صورتش را نیز به آن قرار می داد.»

ثانیاً: نقل او با عمل برخی از صحابه منافات دارد؛ زیرا همان گونه که اشاره
شد عده ای از صحابه چنین می کردند.

ثالثاً: ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که ابوبکر، پیامبر را در حالی که از
دنیا رفته بود بوسید. ^(۲۵۴) و بوسیدن قبر حضرت نیز به مانند بوسیدن خود
حضرت است.

رابعاً: در جایی که بوسیدن قبر پدر و مادر اشکالی ندارد بلکه سنت است به
طریق اولی بوسیدن قبر پیامبر ﷺ سنت می باشد.

شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من سوگند خورده
ام که آستانه درب بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم. حضرت به او امر فرمود
تا پای مادر و پیشانی پدر را ببوسد. عرض کرد: ای رسول خدا! اگر پدر و
مادرم زنده نباشند چه کنم؟ حضرت فرمود: قبرشان را ببوس. آن شخص عرض
کرد: اگر قبرشان را ندانم؟ حضرت فرمود: دو خطّ بکش یکی را به نیت قبر
مادر و دیگری را به نیت قبر پدر، آن گاه آن دو را ببوس تا این که سوگند خود
را نشکنی.» ^(۲۵۵)

۴ - سمهودی از کتاب «احیاء العلوم» غزالی نقل کرده که: مسّ مشاهد و
بوسیدن آن ها از عادات نصارا و یهود است. ^(۲۵۶)

پاسخ

اولاً: دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن‌ها - همانگونه که اشاره کردیم - از عادات مسلمانان و بزرگانی از صحابه چون ابویوب انصاری و بلال و عده‌ای دیگر بوده است.

ثانیاً: هر نوع عادت‌ی از یهود و نصارا دلیل بر حرمت آن نیست؛ زیرا چه بسیار مواردی که در شرع اسلام جایز بوده و هست و در شرایع سابق نیز جایز بوده است.

بنای بر قبور

اشاره

از جمله موضوعات مورد اختلاف مسلمانان با وهابیان، موضوع بنا و ساختن گنبد و بارگاه و گلدسته بر روی قبور است. مسلمانان در طول تاریخ به این سنت عمل کرده و بر جواز و استحباب آن، به ادله ای از کتاب و سنت، تمسک کرده اند. خصوصاً این عمل موافق با منطق عقل و روش عقلا است. ولی از زمان ابن تیمیه مخالفت با این عمل شروع شد و بناها و گنبد و گلدسته ها از مظاهر شرک شناخته شد، تا زمان آل سعود که این عقیده به حدی اوج گرفت که آل سعود عملاً به مخالفت با آن پرداختند و با فتوایی که از علمای وهابی صادر شد، امر به تخریب گنبد و بارگاه و گلدسته ها و بناهای قبور داده شد. تمام آن ها به جز بارگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن هم از خوف مسلمین، تخریب گشت. و با این عمل خسارتی بزرگ بر اسلام و مسلمین وارد شد. در این رساله به بررسی موضوع می پردازیم.

فتوهای وهابیان

۱ - ابن تیمیه می گوید: «مشاهدی که بر روی قبور انبیا و صالحین از عامه و اهل بیت بنا شده، همه از بدعت های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است». (۲۵۷)

۲ - و در جایی دیگر می گوید: «شیعه مشاهدی را که روی قبور ساخته اند تعظیم می کنند، شبیه مشرکین در آن ها اعتکاف می کنند، برای آن ها حج انجام می دهند همان گونه که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می دهند». (۲۵۸)

۳ - صنعانی می گوید: «مشهد به منزله بت است، این ها آنچه که مشرکان در عصر جاهلیت بر بت های خود انجام می دهند، بر قبور اولیای خود انجام می دهند...» (۲۵۹)

۴ - اعضای استفتای دائمی وهابیان می نویسند: «بنای بر قبور بدعت منکر است که در آن غلو در تعظیم صاحب قبر و راهی به سوی شرک است و لذا بر ولی امر مسلمین یا نایب اوست که امر به تخریب بناهایی کند که روی قبور ساخته شده، و آن ها را با زمین یکسان سازد، تا با این بدعت عملاً مقابله شده و راه شرک بسته شود» (۲۶۰)

۵ - ناصرالدین البانی در پیشنهادش به آل سعود برای تخریب گنبد سبز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید: «از جمله اموری که جای تأسف دارد این که: مدت زیادی است که بر روی ساختمان قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گنبدی سبز ساخته شده است... به اعتقاد من اگر دولت سعودی می خواهد داعی توحید داشته باشد، باید مسجد نبوی را به حالت سابقش برگرداند» (۲۶۱)

قرآن و بنای بر قبور

توضیح

قرآن کریم به مسئله بنای بر قبور به طور صریح و خاص نپرداخته است؛ لکن می توان حکم آن را از ضمن آیات قرآن استفاده نمود:

۱ - بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی

خداوند متعال در قرآن کریم امر به تعظیم شعائر الهی کرده و آن را دلیل تقوای قلوب می داند، آنجا که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛ (۲۶۲) «و هر کس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، این، صفت دل های با تقواست.»

شعائر جمع شعیره، به معنای دلیل و علامت است. شعائر الله؛ یعنی اموری که دلیل و علامت و نشانه به سوی خداست و هر کسی که می خواهد به خدا برسد با آن دلیل و نشانه می تواند به خدا برسد. یا این که مراد از شعائر الله، شعائر دین خداست؛ یعنی هر کس که می خواهد به حقیقت دین خدا رهنمون شود، برخی از امور راهنمای اویند که باید آن ها را تعظیم کرد.

در قرآن کریم، صفا و مروه از شعائر الهی شمرده شده است، آنجا که می فرماید: ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾؛ ^(۲۶۳) «همانا صفا و مروه از شعائر دین خداست.» و نیز شتری که برای نحر به منی برده می شود: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾؛ ^(۲۶۴) «و نحر شتران فربه را از شعائر دین خدا مقرر گردانیدیم.»

این نیست مگر از آن جهت که این امور از نشانه های دین حنیف ابراهیم است.

و نیز «مزدلفه» مشعر نامیده شده، از آن جهت که از علامت ها و نشانه های دین خداست. همه مناسک حج شعائر نامیده شده است از آن جهت که نشانه هایی به سوی توحید و دین حنیف است.

اگر این امور از شعائر دین خدایند، و مردم را متذکر به توحید و دین حنیف می کنند، شکی نیست که وجود انبیا و اولیا نیز از بزرگ ترین و بارزترین نشانه های دین خداوند است؛ زیرا آنان از آن جهت که معصومند و کار خلاف انجام نمی دهند، سیره و اقوال آنان مطابق با حق و حقیقت است. آنان کسانی هستند که می توانند بشر را به سوی حق و حقیقت و توحید رهنمون شوند.

حال اگر وجود پیامبر ﷺ و اوصیای او و اولیای الهی چنین خاصیتی دارند، حفظ و صیانت آثار آنان و حفظ قبورشان و بنای قبر و گلدسته برای آن ها نیز

در راستای همین اهداف است؛ زیرا این اعمال در حقیقت تعظیم اشخاصی است که خود و سنتشان شعائر و راهنمایی به سوی خدایند.

قرطبی در تفسیرش می گوید: «شعائر خدا عبارت است از عَلم‌ها و نشانه های دین خدا؛ خصوصاً اموری که مربوط به مناسک است.» (۲۶۵)

استاد عباس محمود عقّاد نویسنده مصری درباره کربلا و حرم حسینی می گوید: «کربلا، امروز حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یادآوری به زیارتش می آیند. همچنین غیرمسلمانان برای دیدن و مشاهده به آنجا می آیند. ولی اگر قرار باشد که آن سرزمین حقّش ادا گردد، باید مزار انسانی باشد که برای نوع خود نصیب و بهره ای از قداست و فضیلت قائل است؛ زیرا ما در میان بقعه و بارگاه های مقدس، جایی برتر از بارگاه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ سراغ نداریم.»

(۲۶۶)

۲ - بنای بر قبور از مصادیق مودّت ذوی القربی

قرآن کریم به صراحت، امر به مودّت و محبّت اقرّبای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده، آنجا که می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛

«بگو از شما تقاضای اجر و مزدی نمی کنم مگر مودّت ذوی القربی را.» (۲۶۷)

واضح است که بنای بر قبور اقرّبای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مصادیق اظهار مودّت و محبّت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است؛ زیرا مودّت و محبّت بروز و ظهور دارد، و مورد آن تنها محبت قلبی و اطاعت نیست، بلکه شامل مصادیق آن می شود تا حدّی که مشمول نهی صریح از آن مورد نشده باشد.

۳ - بنای بر قبور اولیای الهی مصادیق ترفیع بیوت

خداوند متعال در قرآن کریم اذن داده که خانه هایی که در آن ها یاد خدا شده، رفعت پیدا کند، آنجا که می فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ

فِيهَا اسْمُهُ يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ... ﴿٢٦٨﴾ «در خانه هایی که خدا رخصت داده رفعت یابد و در آن، ذکر خدا شود و صبح و شام در آن تسبیح ذات پاک او کنند. پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا غافل نگرداند...». استدلال به آیه فوق متوقف بر بیان دو امر است:

الف) بیوت در آیه خصوص مساجد نیست، بلکه اعم از مساجد و اماکنی است که در آن ها یاد خدا می شود، همانند بیوت انبیا و ائمه عليهم السلام. بلکه می توان مراد از بیوت را غیر از مساجد دانست؛ زیرا بیت به معنای بنایی است که دارای چهار دیوار و سقف باشد، همانند بیت الله الحرام. هم چنین در قرآن می خوانیم: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ﴾ ﴿٢٦٩﴾ «و اگر نبود که همه مردم یک نوع و یک امتند ما آنان که کافر به خدا می شوند سقف خانه هایشان را از نقره خام قرار می دادیم.»

از این ادله استفاده می شود که بیت در لغت عرب به بنایی اطلاق می شود که دارای سقف باشد. از سوی دیگر مستحب است که مساجد بدون سقف باشد. پس مقصود از بیوت در آیه غیر از مساجد است.

امام باقر عليه السلام فرمود: «مقصود از بیوت در آیه، بیوت انبیا و بیوت علی عليه السلام است». ﴿٢٧٠﴾

ب) مقصود از رفع در آیه شریفه دو احتمال است:

۱ - مقصود از «رفع» تعظیم و ترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوی است. همان گونه که در قرآن می خوانیم: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ ﴿٢٧١﴾ «و ما مقام او را بلند و مرتبه اش را رفیع گردانیدیم.»

۲ - مقصود از رفع بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع ظاهری و بنای قبر است.

زمخشری در تفسیر آیه می گوید: «رفع بیوت، یا به معنای بنای بیوت است همانند آیه شریفه: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...﴾ و یا به معنای تعظیم بیوت و بالا بردن قدر و منزلت بیوت است.»^(۲۷۲)

بروسوی در «روح البیان» می گوید: «أَنْ تُرْفَعَ» یا به بنا است یا به تعظیم و بالا بردن قدر و منزلت.»^(۲۷۳)

اگر مراد به رفع در ﴿أَنْ تُرْفَعَ﴾ بنا باشد که دلالت صریح بر بنای بر بیوت انبیا و اولیا دارد، خصوصاً با در نظر گرفتن این که مدفن پیامبر ﷺ و تعدادی از ائمه در خانه هایشان بوده است. و اگر مراد به رفع در ﴿أَنْ تُرْفَعَ﴾ رفع معنوی است، نتیجه آن اذن به تکریم و حفظ بیوت انبیا و اولیای الهی است که عموم آن شامل بنای بر قبور اولیای الهی و تعمیر آن نیز می گردد.

سیوطی از انس بن مالک و بریده نقل کرده که رسول خدا ﷺ این آیه را ﴿فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ...﴾ قرائت نمود، شخصی جلو آمد، عرض کرد: این بیوت کدامند؟ حضرت ﷺ فرمود: بیوت انبیا. ابوبکر در این هنگام نزد رسول خدا ﷺ آمد و خطاب به خانه علی و فاطمه علیهما السلام کرده و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این خانه از آن بیوت است که خدا و تو اراده کرده ای که تعظیم شود. پیامبر ﷺ فرمود: آری، از بهترین آن بیوت است.^(۲۷۴)

سیره سلف و بنای بر قبور

با مراجعه به تاریخ مسلمین بعد از ظهور اسلام پی می بریم که بنای بر قبور، سیره عملی مسلمین در طول تاریخ بوده و مورد اعتراض هیچ یک از صحابه و تابعین تا این زمان واقع نشده است، تنها گروهی که به نام وهابیان در عمل و گفتار با این کار مخالفت نموده اند. به نمونه هایی از این سیره عملی اشاره می کنیم:

- ۱ - مسلمانان جسد پیامبر ﷺ را در خانه ای سقف دار دفن نمودند و از آن زمان به بعد آن مکان مورد توجه خاص مسلمانان قرار گرفته است.
- ۲ - بخاری در صحیح خود روایت کرده: «بعد از وفات حسن بن حسن بن علی علیه السلام همسر او تا یک سال قبه ای بر قبر او زد و به عزاداری پرداخت.» (۲۷۵)
- ملا علی قاری در شرح حدیث می گوید: «ظاهر این است که زدن قبه به جهت اجتماع دوستان بر قبر او برای ذکر و قرائت قرآن و حضور اصحاب برای دعا و مغفرت و رحمت بوده است.
- ۳ - سید بکری می گوید: «از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیا و شهدا و صالحین و امثال آن ها استثنا می شود.» (۲۷۶)
- ۴ - ابن شبه نقل می کند که: عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی کند. در آن هنگام به سنگی برخورد کرد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، عقیل چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتاقی بنا نمود.» (۲۷۷)
- ۵ - سمهودی در توصیف مزار حمزة بن عبدالمطلب می گوید: «بر مزار او قبه ای عالی، زیبا و محکم است... که در ایام خلافت خلیفه عباسی ناصر دین الله، سال ۵۷۵ - ۶۲۲ ه. ق، ساخته شده است.» (۲۷۸)
- ۶ - ابن سعد در «طبقات» نقل می کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او در بقیع، پیامبر ﷺ چیزی را بر سر قبر او گذاشت و فرمود: این، نشانه ای بر قبر اوست.» (۲۷۹) عمرو بن حزم می گوید: «قبر عثمان بن مظعون را دیدم؛ در حالی که چیز بلندی در کنار او مانند علم قرار داده بودند.» (۲۸۰)
- مطلب نقل می کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او، پیامبر ﷺ به کسی دستور داد تا سنگی را بیاورد، ولی او قادر بر حمل آن نبود. پیامبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آستین را بالا زد و سنگ را بلند کرد و در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمود: می خواهم بر قبر او علامت بگذارم. (۲۸۱)

۷ - ابن سعد از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که: «فاطمه دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار قبر حمزه می آمد و آن را اصلاح می کرد.» (۲۸۲) (۲۸۳)

۸ - بخاری نقل می کند که بعد از وفات عبدالرحمن بن ابوبکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه ای زده شود و کسی را نیز موکل بر آن قبر نمود... (۲۸۴)

۹ - عمر امر کرد تا خیمه ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد. (۲۸۵)

مزار بزرگان

اشاره

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که ساختن زیارتگاه و مزار برای بزرگان سنتی همیشگی در طول تاریخ بوده است. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - مزار بلال حبشی

قبر او در دمشق در باب الصغیر است. ابن جبیر می گوید: «وفی رأس القبر المبارک تاریخ باسمه، والدعاء فی هذا الموضع المبارک مستجاب، قد جرب کثیر من الأولیاء وأهل الخیر المتبرکین بزیارتهم»؛ (۲۸۶) «و در سر قبر مبارک او تاریخی به اسم او است، و دعا در آن موضع مبارک مستجاب است. بسیاری از اولیا و اهل خیری که به زیارت اولیا متبرکند این مطلب را تجربه کرده اند.»

۲ - مزار سلمان فارسی

خطیب بغدادی می گوید: «قبره الآن ظاهر معروف بقرب ایوان کسری علیه بناء وهناك خادم مقيم لحفظ الموضع وعمارته والنظر في أمر مصالحه، وقد رأيت الموضع وزرته غير مرة»؛^(۲۸۷) «قبر او الآن ظاهر و معروف است نزدیک ایوان کسری. و بر روی آن ساختمانی است. و در آنجا خادمی اقامت کرده تا آنجا و عمارتش را حفظ نموده و در امر مصالحش نظر کند. من آن موضع را دیده ام و چندین بار نیز زیارت کرده ام.»

۳ - مزار طلحة بن عبیدالله

ابن بطوطه می گوید: «مشهد طلحة بن عبیدالله أحد العشرة وهو بداخل المدينة وعليه قبّة ومسجد»؛^(۲۸۸) «مشهد طلحة بن عبیدالله - یکی از ده نفری است که بشارت به بهشت به او داده شده - داخل مدینه است و بر روی آن گنبد و مسجدی است.»

۴ - مزار زبیر بن عوام

ابن جوزی می گوید: «فمن الحوادث في سنة ۳۸۶ إن أهل البصرة في شهر المحرم أدعوا إنهم كشفوا عن قبر عتيق فوجدوا فيه ميتاً طرياً بتيابه وسيفه، وإنه الزبير بن العوام، فاخرجوه وكفّوه ودفنوه بالمربد بين الدريين، وبنى عليه الأثير أبوالمسك عنبر بناءً وجعل الموضع مسجداً، ونقلت اليه القناديل والآلات والحصر والسّمّاءات، وأقيم فيه قوام وحفظة ووقف عليه وقوفاً»؛^(۲۸۹) «از حوادث سال ۳۸۶ این که اهل بصره در ماه محرم ادعا کردند که قبری قدیمی کشف کرده اند. در آن قبر بدنی تازه با لباس و شمشیرش پیدا کردند. فهمیدند که او زبیر بن عوام است. او را بیرون آورده و کفن کردند و او را در مرید بین دو درب دفن کردند. آن گاه اثیر ابوالمسک عنبر ساختمانی بر روی آن ساخت و آن موضع

مسجد شد و سپس قندیل ها و آلات و حصیرها و تکیه گاه ها به آنجا منتقل شد. و نیز دربان ها و نگهبانان بر آن قرار داده و املاکی را نیز برای آن موضع وقف کردند. «

۵ - مزار ابویوب انصاری

حاکم نیشابوری می نویسد: «یتعاهدون - أي أهل الروم - قبره ویزورونه ویستشفعون به إذا قحطوا»؛^(۲۹۰) «اهالی روم با قبر او عهد و پیمان دارند و به زیارت او می آیند و به او هنگام قحطی استشفاع می کنند.»

۶ - مرقد امیرالمؤمنین علیه السلام

حسین بن احمد بن محمد معروف به ابن حجاج بغدادی یکی از شعرای قرن سوم و چهارم، قصیده فائیه ای در مدح امام امیرالمؤمنین علیه السلام دارد که در کنار قبر حضرت سروده است. او به گنبد حضرت خطاب کرده و می گوید:

یا صاحب القبة البيضاء علی النجف من زار قبرک واستشفی لدیک شفی
زوروا أبا الحسن الهادی لعلکم تحظون بالأجر والإقبال والزلف^(۲۹۱)
«ای صاحب گنبد سفید بر نجف، هرکس قبر تو را زیارت کند و نزد تو شفا طلبد، شفا می یابد.

ابوالحسن هادی را زیارت کنید، تا شاید شما از اجر و اقبال و خوشی بهره ببرید. «

ابن بطوطه می گوید: «وهذه الروضة ظهرت لها كرامات، لأنَّ بها قبر علی فمناها: إنَّ ليلة السابع والعشرين من رجب وتسمی عندهم ليلة المحیا، یؤتی إلی تلك الروضة بكلِّ مقعد من العراقین وخراسان وبلاد فارس والروم. فیجتمع منهم الثلاثون والأربعون ونحو ذلك. فإذا كان بعد العشاء الآخر جعلوا فوق الضریح المقدس، والناس ینتظرون قیامهم، وهم مابین مصلِّ وذاکر وتال ومشاهد للروضة.

فإذا مضى من الليل نصفه أو ثلثاه أو نحو ذلك قام الجميع اصحّاء من غير سوء، وهم يقولون (لا إله إلا الله، محمّداً رسول الله، على ولي الله). وهذا أمر مستفيض عندهم سمعته من الثقات»؛^(۲۹۲) «و برای این بارگاه کراماتی ظاهر شده است؛ زیرا در آن قبر علی است. از آن جمله این که شب بیست و هفتم از رجب که نزد آنان به شب زنده داری معروف است، نزد آن بارگاه هر زمین گیر و معلول را از عراق و خراسان و شهرهای فارس و روم می آورند. هر کدام از آن ها سی تا و چهل تا دور هم جمع می شوند. و چون بعد از نماز عشا می شود آن ها را بالای سر ضریح مقدس قرار می دهند، و مردم منتظر برپا شدن آن ها هستند؛ در حالی که خودشان مشغول نماز و ذکر و تلاوت قرآن و مشاهده ضریح حضرتند. و چون از شب، نصف یا دو سوم یا مثل این مقدار می گذارد، همگی صحیح و سالم بدون آن که مشکلی در آن ها باشد از جا برمی خیزند؛ در حالی که همگی می گویند: (لا اله الا الله، محمّداً رسول الله، علی ولی الله). و این قصه ای معروف نزد آنان است که من از افراد مورد وثوق شنیدم. »

۷ - مرقداً امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی به سندش از احمد بن جعفر بن حمدان قطیعی نقل کرده که گفت: از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال (شیخ حنابله در عصرش) شنیدم که می گفت: «ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر، فتوسلت به إلا سهل الله تعالی لی ما أحبّ»؛^(۲۹۳) «هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد جز آن که قصد قبر موسی بن جعفر را کردم و به او متوسل شدم تا آن که خداوند متعال برای من آنچه را که دوست داشتم تسهیل نمود. »

۱ - مرقد امام رضا علیه السلام

حاکم نیشابوری در مورد آن حضرت می گوید: «استشهد علی بن موسی بسناباد من طوس. وقال: سمعت أبا بکر محمد بن المؤمل بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع إمام أهل الحدیث أبی بکر ابن خزیمة وعدیله أبی علی الثقفی مع جماعة من مشایخنا وهم إذ ذاک متوافرون إلی علی بن موسی الرضا بطوس، قال: فرأیت من تعظیمه - یعنی ابن خزیمة - لتلك البقعة وتواضعه لها وتضرّعه عندها ماتحیرنا»؛ ^(۲۹۴) «از ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی شنیدم که می گفت: ما با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و همراه او ابی علی ثقفی با جماعتی از مشایخ ما که زیاد بودند به سوی علی بن موسی الرضا در طوس حرکت کردیم. او گفت: من از تعظیم ابن خزیمه نسبت به آن بقعه و تواضع و تضرّع او نسبت به آن، چیزهایی دیدم که همه ما را به تحیر واداشت. »

۹ - مرقد امام جواد علیه السلام

ابن عماد حنبلی می گوید: «توفی ببغداد، الشریف أبو جعفر محمد الجواد بن علی بن موسی الرضا الحسینی أحد الاثنی عشر إماماً الذین تدعی فیهم الرفضة العصمة، ودفن عند جدّه موسی، ومشهدهما ینتابه العامة بالزیارة»؛ ^(۲۹۵) «در بغداد، شریف ابوجعفر محمد جواد فرزند علی بن موسی الرضا حسینی فوت نمود، یکی از دوازده امامی که رافضه ادّعی عصمت آنان را دارند، در کنار جدّش موسی مدفون شد و مشهد آن دو را عامه مردم نوبت به نوبت زیارت می کنند. »

۱۰ - مزار معروف کرخی

خطیب بغدادی از ابی عبدالله محاملی نقل کرده که گفت: «أعرف قبر معروف الکرخی منذ سبعین سنة، ما قصده مهموم إلا فرج الله همّه»؛ ^(۲۹۶) «قبر معروف

کرخی را از هفتاد سال پیش می شناسم. هیچ مهمومی قصد آن را نکرده جز آن که خداوند هم و غم او را برطرف نموده است. «

۱۱ - مزار احمد بن موسی علیه السلام

این بطوطه می گوید: «هو مشهد معظم عند أهل شیراز یتبرکون به ویتوسلون إلی اللّٰه تعالیٰ بفضلہ»؛ ^(۲۹۷) «آن قبر مشهدی است تعظیم شده نزد اهالی شیراز که مردم به آن تمسک جسته و به سوی خدا به فضل او توسل می جویند. «

۱۲ - مزار عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام

خطیب بغدادی می گوید: «باب البردان فیها أيضاً جماعة من أهل الفضل، وعند المصلی المرسوم بصلاة العید قبر کان يعرف بقبر النذور، یقال: إن المدفون فیہ رجل من ولد علی بن أبی طالب علیه السلام، یتبرک الناس بزیارته ویقصدہ ذوالحاجة منهم لقضاء حوائجہ»؛ ^(۲۹۸) «درب بردان در آنجا نیز جماعتی از اهل فضل وجود دارند. و کنار مصلاهی آنجا که معروف به نماز عید است، قبری است معروف به نام قبر نذرها، و گفته می شود که در آنجا یکی از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام مدفون است. مردم به زیارت او تبرک جسته و محتاجان از مردم به جهت برآورده شدن حوائجشان قصد او را می نمایند. «

۱۳ - مزار سیده نفیسه

عمر رضا کحاله می گوید: «ولأهل مصر اعتقاد بها عظیم، فیقال: إن الدعاء یتستجاب عند قبرها»؛ ^(۲۹۹) «و برای اهل مصر اعتقاد عظیمی به او است. گفته می شود که دعا در کنار قبر او مستجاب است. «

۱۴ - مزار ذوالنون مصری

ابن خلکان می گوید: «دفن فی القرافة الصغری وعلی قبره مشهد مبنی، وفی المشهد قبور جماعة من الصالحین، وزرته غیر مرة»؛ ^(۳۰۰) «او در قرافه صغری

دفن شد. و بر روی قبر او مشهدی بنا شده و در مشهد او قبرهای جماعتی از صالحان است. و من چندین بار آن را زیارت کرده ام. «

۱۵ - مزار ابن طباطبا

این خلکان می گوید: «وقبره معروف ومشهور بإجابة الدعاء»؛^(۳۰۱) «قبر او معروف، و به اجابت دعا مشهور است. «

بررسی ایرادهای وهابیان

توضیح

وهابیان در ادّعی خود بر حرمت بنای بر قبور به مواردی استدلال کرده اند که به آن ها پرداخته و پاسخ می دهیم:

۱ - بنای بر قبور از مظاهر شرک یا راهی به سوی شرک است

در پاسخ می گوئیم:

اولاً: در بحث «شرک و توحید» به میزان آن دو اشاره نمودیم و گفتیم که شرک دو رکن و عنصر دارد: یکی این که انسان عملی انجام دهد که نشانه خضوع برای کسی باشد. و دیگر این که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آن کس داشته باشد که برای او خضوع می کند. این دو رکن که از آیات و تعاریف به دست آمده است، در مورد بنای بر قبور صادق نیست؛ زیرا کسی که بیوت و مشاهد اولیای الهی را تعظیم می کند، بنای آن ها به قصد تعظیم، با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت نیست.

ثانیاً: در مبحث «مقدمه» گفته شده که مطلق مقدمه حرام، حرام نیست، بلکه مقدمه موصله حرام است؛ یعنی اگر کسی به طور حتم این قبور را برای شرک

بنا کند حرام است. ولی اگر کسی برای تعظیم شعائر الهی بنا کند، نه تنها اشکالی ندارد بلکه مستحب است.

۲ - بنای بر قبور از اعمال مشرکین است (۳۰۲)

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: مشرکین اگر بنای بر قبور بزرگان خود می‌ساختند به جهت تعظیم و تکریم آن‌ها به عنوان ربّ بوده است؛ همان‌گونه که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است؛ لذا اسلام، آنان را از این جهت مذمت نموده است و این به خلاف بنای بر قبور اولیای الهی در میان مسلمین است. (۳۰۳)

ثانیاً: مطلق تشبّه به مشرکین و کفار حرام نیست، مگر در امور اختصاصی و در شعائر آنان خصوصاً به قصد احیای شعائر و آیین کفار. برای اطلاع بیشتر به بحث «برپایی مراسم جشن» مراجعه شود.

۳ - بنای بر قبور، بدعت منکر است

در پاسخ می‌گوییم:

در بحث میزان بین بدعت و سنت، گفته شد که بدعت دو رکن دارد: یکی زیاده یا تقيصه در دین، دیگری نبود دلیل عام یا خاص بر امر حادث. در مورد جواز بنای بر قبور، هم دلیل خاص داریم که سنت و سیره سلف از مسلمین است و هم دلیل عام که به آن‌ها اشاره شد.

۴ - ادّعی اجماع

علمای وهابی مدینه منوره در استفتای آل سعود درباره بناهای بقیع نوشتند: «بنای بر قبور اجماعاً ممنوع است؛ به جهت صحت روایاتی که در منع از آن وارد شده است...». (۳۰۴)

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: اجماعی که ادعا می کنند مدرکی است؛ که به مدرک آن خواهیم پرداخت، پس اجماع آنان مستقلاً اعتباری ندارد.

ثانیاً: در اجماعی که ادعا شده، سه احتمال است:

الف) اجماع تقدیری: به این بیان که روایاتی وجود دارد که اگر علما به آن توجه کنند، به مضمونش فتوا می دهند. این فرض باطل است؛ زیرا این احتمال فرع صحت حدیث از حیث سند و تمامیت آن از حیث دلالت است، که هر دو ناتمام است.

ب) اجماع محقق: به این معنا که همه علما فتوا به تحریم داده اند، هم از حیث حدوث و هم از حیث بقا. این احتمال هم به طور قطع باطل است؛ زیرا اولاً: بحث غالب علما در بنای بر مطلق قبور است؛ در حالی که بحث ما در قبور اولیای الهی است. ما نیز در قبور غیر اولیا کراهت را قبول داریم. ثانیاً: غالب علما قائل به کراهتند، نه حرمت و حتی برخی تصریح به عدم کراهت دارند.

قائلین به عدم حرمت

۱ - عبدالرحمن جزیری می گوید: «کراهت دارد که بر روی قبر، قبه یا بنا ساخته شود». (۳۰۵)

۲ - امام نووی می گوید: «بنای بر قبور اگر در ملک بانی باشد، مکروه است و اگر در مقبره ای باشد که راه مردم است، حرام است». (۳۰۶)

۳ - از مالک بن انس - رئیس مذهب مالکیه - نقل شده که می گفت: «کراهت دارم که قبور، گچ مالی شده و بر آن، بنا شود...». (۳۰۷)

۴ - شافعی می گوید: «دوست دارم که روی قبر بنایی نشود و نیز گچ مالی نگردد؛ زیرا این عمل زینت کاری است و قبر جای این امور نیست». (۳۰۸)

۵ - ابن حزم می گوید: «اگر بر روی قبر بنا یا ستونی ساخته شود، کراهت ندارد». (۳۰۹)

۶ - نووی بنای بر قبور را مکروه می داند، ولی می گوید: «به ابوحنیفه نسبت داده شده که کراهت ندارد». (۳۱۰)

آن همه فتوا که غالباً بر کراهت بود، در صورتی است که بنا بر قبر فرد عادی باشد، ولی اگر بنا بر یکی از اولیای الهی باشد از این کراهت مستثنا است. عبدالغنی نابلسی در کتاب «الحدیقة الندیة» می گوید: «حکم به کراهت روشن کردن چراغ در صورتی است که فایده ای بر آن مترتب نباشد، اما در صورتی که فایده ای از قبیل... یا این که صاحب قبر از اولیای الهی باشد، یا عالمی از محققین باشد، به جهت تعظیم روح او، روشن کردن چراغ بر سر قبرش اشکالی ندارد». (۳۱۱)

ج) مراد از اجماع، سیره عملی مسلمین باشد از زمان وفات پیامبر ﷺ تا این زمان، که این برخلاف چیزی است که آن را به اثبات رساندیم؛ زیرا با مروری بر تاریخ مسلمانان پی می بریم که مسئله بنای بر قبور از سیره و سنت همیشگی مسلمین بوده است.

۵ - استدلال به برخی از احادیث

عمده استدلال وهابیان بر حرمت بنای بر قبور، روایاتی است که از طریق اهل سنت وارد شده است که ما به آن ها اشاره کرده و جواب هر کدام را خواهیم داد.

الف) حدیث ابی الهیاج

مسلم از یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب، از وکیع، از سفیان، از حبیب بن ابی ثابت، از ابی وائل، از ابی الهیاج اسدی نقل می کند که

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «تو را به مأموریتی می فرستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن فرستاد: این که هیچ تمثالی نیابی مگر آن که محو کنی و هیچ قبر مشرفی نیابی مگر آن که مساوی سازی.»^(۳۱۲)

حدیث از حیث سند و دلالت ضعیف است:

اول، از حیث سند؛ چند نفر از رجال این حدیث تضعیف شده اند:

۱ - وکیع بن جراح بن ملیح رواسی کوفی که در حق او تضعیفات زیادی رسیده است.^(۳۱۳)

۲ - سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی که ابن حجر و ذهبی او را متهم به تدلیس در حدیث کرده اند؛ یعنی حدیثی را به کسی نسبت می دهد که او را ندیده است.^(۳۱۴)

۳ - حبیب بن ابی ثابت قیس بن دینار که او نیز به تدلیس نسبت داده شده است.^(۳۱۵)

۴ - ابووائل اسدی که از منحرفین از امام علی علیه السلام بوده است.^(۳۱۶) همچنین از والیان عبیدالله بن زیاد در کوفه بوده است، کسی که ظلم و غارتگری او بر احدی مخفی نیست.

۵ - ابوالهیاج که در نقل حدیث مشهور نیست، لذا سیوطی در حاشیه سنن نسایی می گوید: «در کتب حدیث غیر از این حدیث از او نرسیده و کسی غیر از ابن حبان او را توثیق نکرده و ابن حبان کسی است که مجهول ها را توثیق می کند. عجلی هم او را توثیق کرده، که دأبش زیاده روی در توثیق تابعین است، به جهت خوشبینی که نسبت به آنان دارد.»^(۳۱۷)

دوم، از حیث دلالت؛ حدیث از حیث دلالت، اشکال های متعددی دارد:

۱ - از حیث متن و سند اضطراب دارد؛ زیرا در حدیثی ابی الهیاج می گوید: «قال لی علی» و در حدیث دیگر ابی وائل می گوید: «إِنَّ عَلِيًّا قَالَ لِأَبِي الْهِيَاجِ» و در حدیث دیگر چنین آمده است: «لَأَبْعَثَنَّكَ...». و می دانیم که اضطراب سند و متن موجب سقوط حدیث از حجّیت و اعتبار است.

۲ - حدیث مربوط به هدم و خراب کردن قبور همه عالم نیست، بلکه مورد خاصی بوده که حضرت او را مأمور به آن کرده است. شاید برخی از قبور مشرکین بوده که مورد پرستش آنان قرار گرفته بوده است. و بر فرض که مطلق قبور بوده، چه ربطی به قبور اولیای الهی دارد که به جهت توجّه مردم به خدا از طریق آنان و اقامه شعائر الهی، بدون هیچ توجّه شرک آلود به آنان بنا شده است.

۳ - اهل لغت و عرف به این نکته توجّه کرده اند که ماده «تسویه» در صورتی که قرین مساوی با او ذکر نشود به معنای صاف کردن آن است فی نفسه. و این حدیث این چنین است؛ زیرا در آن نیامده که آن را مثلاً با زمین مساوی کنید، پس معنای آن این است که هر قبری که به مانند تل و مثل کوهان شتر است او را صاف کن؛ زیرا در روایات آمده که تمام قبور شهدا همانند سنام و کوهان شتر بوده است. (۳۱۸)

۴ - روایت، ربطی به بنای سقف، دیوار و وجوب خراب کردن آن ندارد.

۵ - این حدیث مورد اعراض علما و مسلمین در طول تاریخ بوده که این اعراض سبب وهن روایت خواهد شد.

(ب) حدیث جابر

مسلم از ابوبکر بن ابی شیبّه، از حفص بن غیاث، از ابن جریح، از ابی الزبیر، از جابر نقل کرده که فرمود: رسول خدا از گچ کاری در قبور و از این که کسی

بر روی قبور بنشینند و از بنای بر قبور نهی نموده است.^(۳۱۹) به این مضمون روایات دیگری هم از طرق مختلف، نقل شده است. لکن در این احادیث هم مجموعه ای از نقاط ضعف وجود دارد که باعث می شود از حجیت و اعتبار بیفتند:

اولاً: در تمام احادیث جابر، ابن جریح و ابوالزبیر - با هم یا به تنهایی - وجود دارند.

ابن حجر می گوید: از یحیی بن معین درباره حدیث ابن جریح سؤال شد، گفت: تمام احادیثش ضعیف است.^(۳۲۰)

از احمد بن حنبل نیز نقل شده که درباره ابن جریح می گوید: احادیث منکر نقل کرده است.^(۳۲۱) مالک بن انس در شأن او می گوید: ابن جریح مانند کسی است که در شب به دنبال جمع هیزم است. کنایه از این که هر نوع حدیثی را نقل می کند.^(۳۲۲)

درباره ابوالزبیر نیز تضعیفاتی وارد شده است؛ احمد بن حنبل از ایوب نقل می کند که ابوالزبیر ضعیف الروایه است. شعبه می گوید: ابوالزبیر نمازش را درست ادا نمی کرد. و نیز می گوید: او اهل تهمت بود. ابوحاتم رازی می گوید: حدیث او نوشته می شود ولی به آن احتجاج نمی گردد.^(۳۲۳)

ثانیاً: حدیث از حیث متن شدیداً اضطراب دارد؛ زیرا با تعبیرهای گوناگون از جابر نقل شده است. در برخی از روایات از گچ کاری و اعتماد بر قبر نهی شده و در بعضی، از گچ کاری و کتابت و بنای بر قبر و راه رفتن بر آن، و در پاره ای، تنها از کتابت بر آن و در برخی دیگر از نشستن و گچ کاری کردن و بنا و کتابت بر آن، و در برخی هم اضافه بر این ها زیاده بر قبر وارد شده و روشن است که اضطراب متن، روایت را از حجیت ساقط می کند.

ثالثاً: بر فرض صحّت سند روایت و قطع نظر از اضطراب در متن، تنها دلالت بر نهی از بنای بر قبور دارد، ولی دلالت صریح بر حرمت ندارد؛ زیرا نهی بر دو قسم است: نهی کراهتی که استعمال زیادی در کلام شارع دارد و نهی تحریمی. درست است که اصل در نهی، حرمت است، ولی علما و فقها از این نهی، کراهت فهمیده اند، لذا مشاهده می کنیم که ترمذی در صحیح خود، این حدیث را تحت عنوان «کراهت بناء بر قبور» آورده است. و از این رو شارح صحیح ابن ماجه، سندی از حاکم نیشابوری نقل می کند که احدی از مسلمین به این نهی عمل نکرده است.

بر فرض استفاده کراهت از این احادیث، می توان به سبب عناوین دیگر؛ همچون اقامه شعائر الهی و عناوین دیگر آن را از کراهت خارج کرده و داخل در استحباب نمود، همانند لباس مشکی پوشیدن در سوک اولیای الهی خصوصاً عزای امام حسین علیه السلام.

حال با چند حدیث این چنینی آیا می توان یک عمل را تحریم کرده و آن را شرک آلود دانست، و عمل کننده را نیز مشرک نامید؟

ج) حدیث ابوسعید و امّ سلمه

وهابیان به دو حدیث دیگر نیز تمسک کرده اند: یکی از ابوسعید خدری که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از بنای بر قبور. ^(۳۲۴) و دیگر از ام سلمه که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از بنای بر قبر و گچ کاری کردن قبر.

در ضعف سند حدیث اول وجود وهب که مجهول است، کافی است.

و در حدیث دوم عبدالله بن لهیعه است که ذهبی از ابن معین نقل کرده که او ضعیف است و به احادیثش احتجاج نمی شود. همچنین از یحیی بن سعید نقل شده که او ابن لهیعه را چیزی به حساب نمی آورده است. ^(۳۲۵)

۶ - زمین بقیع موقوفه است

از جمله ادعاهایی که وهابیان برای توجیه تخریب قبور ائمه بقیع دارند، این است که: زمین بقیع موقوفه است و این بناها مخالف با نظر واقف است، لذا باید ولی امر مسلمین آن ها را خراب کند.

در جواب آنان می گوییم: اولاً؛ در هیچ کتابی، حدیثی یا تاریخی اشاره نشده که زمین بقیع موقوفه است؛ خصوصاً آن که زمین حجاز و مدینه چندان ارزشی نداشته که بخواهد کسی آن را وقف نماید.

ثانیاً؛ بنا به نقل سمهودی، بقعه ای که در برگیرنده اجساد ائمه طاهرين در بقیع است خانه شخصی عقیل بن اُبی طالب بوده است. لذا سمهودی می گوید: «عباس بن عبدالمطلب کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم در خانه عقیل دفن شد». ^(۳۲۶) حال با این وضع می توان به صرف ادعای وقف، بارگاه مطهر اولیای الهی را خراب نمود؟

آثار سازنده بنای قبور اولیای الهی

اولیای الهی از پیامبر اسلام ﷺ و اوصیایش از آنجا که در راه اسلام همه نوع فداکاری و جان فشانی داشته اند، به همین خاطر برای همه مسلمانان تا روز قیامت الگو هستند. از طرف دیگر شکی نیست که استفاده از کارهای هنری و روان کاوی برای تجدید عهد مردم به اسلام و زنده کردن اسلام توسط الگوها، یکی از راه های بیداری اسلامی است. کسی که در طول عمرش یک بار یا بیشتر به مکه و مدینه می رود و از نزدیک آثار باقیمانده زمان صدر اسلام را زیارت می کند و همچنین بارگاه بزرگان دین خود را با عظمت، شکوه و جلال مشاهده می نماید، به یاد فداکاری های آن بزرگان می افتد و عظمت و شکوه آنان در نظرش جلوه می نماید، گویا با خدای خود عهد و پیمان می بندد که در

راه و مسیر بزرگان دین قرار گیرد. این یکی از راه های زنده نگه داشتن بزرگان دین است. کسی که قبر، گنبد و بارگاه اولیای دین خود را می بیند به آنان و تعالیشان یقین حاصل می کند.

مگر نه این است که مسیحیت در برهه ای از زمان به جهت نداشتن آثار مسیح، در وجود آن حضرت شک کردند. مورخ آمریکایی در کتاب «تاریخ تمدن» تاریخچه دویست سال تشکیک در حضرت مسیح علیه السلام را آورده است.

ناپلئون در سال ۱۸۰۸ میلادی از یک نویسنده آلمانی به نام «ویلند» می پرسد که آیا او به تاریخی بودن حضرت عیسی علیه السلام معتقد است یا نه؟

اما مسلمین در طول تاریخ خود از این جهت، سر بلند و دارای افتخارند که ما بزرگانی داریم که بعد از گذشت قرن ها، قبورشان برای ما معلوم است و هر چند وقت یک بار بر سر قبرشان رفته و با آنان عهد و پیمان می بندیم که در راه آنان خواهیم بود، راهی که با پیمودن آن قطعاً به خدا و ثواب و بهشت او خواهیم رسید.

عدم فرق بین بنای بر قبر با دفن در بنا

بعضی از نویسندگان وهابیان برای فرار از اشکال گفته اند: آنچه حرام است «ساختن بنا بر قبر» است، اما اصحاب، جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله را داخل بنا دفن کردند نه این که بر قبر او ساختمانی را بناکنند و دفن جنازه در بنایی که از قبل موجود بوده مانعی ندارد.

این سخن فقط برای توجیه یک واقعیت خارجی است که در برابر آن قرار گرفته اند. و ما به عنوان پاسخ به این جواب غیرقابل قبول، چند سؤال را مطرح می کنیم:

۱ - آیا اگر برای مؤمنین و علماء، قبل از مرگ، مقبره ساخته شود و بعد از وفات، آن ها را در مقبره دفن کنند، مانعی دارد یا خیر؟ آیا وهابی ها چنین کاری را اجازه می دهند؟ قطعاً چنین اجازه ای نمی دهند. اگر بودن بنا بر قبر حرام است، هر انسان عاقل و باانصافی حکم می کند که فرقی نمی کند که بنا از قبل موجود باشد یا بعداً ساخته شود.

وهابی ها عملاً فرقی قائل نیستند، اما در مورد بحث، جوابی می دهند که خودشان هم قبول ندارند و قائل به فرق می شوند.

ما می گوییم: شما که قیاس را در دین جایز می دانید، در اینجا باید قطعاً قیاس جاری کنید. شما که گاهی قیاس را در بین دو امری که مناسبت خیلی دور با هم دارند جاری می کنید، در اینجا که اصلاً تفاوتی وجود ندارد، حتماً باید جاری کنید.

به هر حال ما فرقی بین این دو مورد؛ یعنی دفن در مقبره و بنای بر قبر نمی بینیم و حکم هر دو را - هرچه که باشد - واحد می دانیم.

وهابی ها هم همان طور که گفتیم در عمل، قائل به فرق نیستند و لذا اجازه نمی دهند که اول مقبره ساخته شود و بعد از مرگ، بدنها در آن دفن شود. اما از آنجا که در پاسخ اشکال طرف مقابل، به هر حال باید جوابی داد! جوابی می دهند که خودشان هم ملتزم به لوازم آن نیستند.

۲ - آیا در مورد مقابری که وهابیان تخریب کرده و یا الآن تخریب می کنند، تحقیق کرده اند و بر ایشان ثابت شده که این بناها پس از احداث قبر ساخته شده است؟ و یا این که اصلاً تحقیقی نکرده اند و چه بسا با علم به این که بناها از قبل موجود بوده، دست به تخریب آن ها زده اند؟

اساساً از دیدگاه اصولی، بر فرض آن که احداث بنا بر قبر حرمت داشته باشد، در هر موردی که ما شک کنیم که مسلمین قرون گذشته این بناها را بعد از دفن اموات ساخته اند یا از قبل موجود بوده، باید فعل آن ها را حمل بر صحت کرد و گفت: حتماً بنا از قبل موجود بوده، وگرنه مُسَلِمِ کار حرام انجام نمی دهد. به عبارت دیگر: ظاهر حال مُسَلِمِ و مؤمن این است که چنین فعل حرامی را مرتکب نمی شود. بنابراین در تمامی موارد شک باید گفت: بناها موجود بوده و جنازه ها را بعداً در آن دفن کرده اند.

بلکه مواردی به طور یقین بوده که افرادی را در مقبره و سردابی دفن کرده اند؛ همچون خانه عقیل.

بنابراین، مسأله تنها، «حمل به صحت» و «ظاهر حال مُسَلِمِ» نیست بلکه شواهد و قراین نیز این مطلب را تأیید می کند.

۳ - آیا حرمت فقط در احداث بنا بر قبر است یا استمرار و بقای بنا نیز حرام است؟ به عنوان مثال: تصرف در زمین دیگران بدون رضایت آن ها، هم ابتدائاً حرام است و هم استمراراً و بقاءً؛ یعنی اگر مثلاً خانه ای در ملک دیگران ساخته است، هم ساختنش حرام بوده و هم باقی ماندن آن خانه حرام است؛ زیرا مستلزم تصرف در ملک دیگران است. در مورد قبور، سؤال این است که آیا هم احداث بنا حرام است و هم بقای ساختمان هایی که بنا شده است؟ و یا تنها احداث بنا حرمت داشته ولی بعد از ساخت بناء دیگر بقای آن مانعی ندارد و تخریب آن واجب نیست؟

اگر بگویید: تنها احداث بنا حرام است و بقای بنا حرام نیست، می گوئیم وقتی ابقاء و استمرار بنا حرام نباشد، خراب کردنش هم جایز نیست. پس به چه مجوزی صحن و سرا و قبّه و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام را خراب کرده اید و تا این

حد بر آن اصرار و پافشاری داشته و دارید؟! و اگر هم بگویید احداث بنا حرام است و هم ابقای آن، همان طور که از جملات ابن قیم و ابن تیمیه هم پیداست که می گویند: «يجب هدم المشاهد التي بنيت على القبور ولا يجوز إبقاؤها» ما می گوئیم حال که ابقای بنا حرام است، چرا اصحاب پیامبر ﷺ سبب بقای خانه پیامبر ﷺ شدند و آن را تخریب نکردند؟ آیا می توان گفت: که اصحاب به منشأ ابقای خانه، مرتکب حرام شدند؟!

اگر پیامبر ﷺ از ساختن بنای بر قبور نهی فرموده است و نهی او دلالت بر حرمت دارد و قبر خودش را هم استثنا نکرده است، اولین بنایی که باید خراب شود، بنای قبر خود ایشان است؛ زیرا قطعاً به بقای بنا - که حرام است! - راضی نخواهد بود.

ما فرض می کنیم که اصحاب پیامبر ﷺ بنایی بر قبر آن حضرت نساخته اند اما چرا با ابقای بنای واقع بر قبر آن حضرت مرتکب حرام شدند؟! بنابراین، باید گفت استمرار و ابقای بناهای واقع بر قبور مانعی ندارد خصوصاً آن که آن ها فعل اصحاب را حجّت می دانند.

البته در اینجا هم ممکن است کسی بگوید: بنایی که بر قبر ساخته شود و بنایی که از قبل موجود بوده فرق دارند؛ یعنی ابقای بنای اول حرام است اما ابقای دومی حرام نیست! ولی کدام عاقلی است که بین این دو، فرق قائل باشد و لذا می بینیم جواب معقولی برای ابقای ساختمان قبر پیامبر ﷺ ندارند.

بنای مسجد و روشن کردن چراغ بر قبور اولیا

اشاره

عموم مسلمین ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی را جایز شمرده و بدان عمل می کنند. منتها به این نیت که زمین و بقعه ای که ولی خدا در آن مدفون است، متبرک می باشد. اما وهابیان، همان گونه که ساختن گنبد و بارگاه بر قبور اولیای الهی را حرام می دانند، ساختن مسجد در کنار قبور اولیا را نیز حرام دانسته و راهی به سوی شرک می دانند. اینک این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد؛

فتاوی وهابیان

ابن تیمیه می گوید: «پیامبر ﷺ حرام کرده که قبور خود را مسجد قرار دهند؛ یعنی نباید کسی در اوقات نماز به آنجا رفته و نماز و دعای خود را در آنجا بخواند؛ اگرچه به قصد عبادت خدا هم برود؛ زیرا آن مکان ها راهی برای شرک است؛ یعنی ممکن است که انسان به خاطر صاحب قبر دعا و نماز خوانده و او را تعظیم و تکریم کند. لذا ساختن مسجد در کنار قبور اولیا حرام است. بنابر این اگر چه بنای مسجد فی نفسه مستحب است، ولی از آنجا که این عمل ممکن است برخی را به شرک وادار کند، مطلقاً حرام است.»^(۳۲۷)

همچنین در جایی دیگر می گوید: «علمای ما قائل هستند که ساختن مسجد بر قبور جایز نیست.»^(۳۲۸)

قرآن و ساختن مسجد در جوار قبور اولیا

خداوند متعال در قضیه اصحاب کهف می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا

ابنوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ﴿٣٢٩﴾» و باز مردم را بر حال اصحاب کهف آگاه ساختیم تا خلق خدا بدانند که وعده خدا به حق بوده و ساعت قیامت بی هیچ شک خواهد آمد تا مردمی که میانشان در مورد آن ها تنازع و اختلاف بود، رفع بشود. با این همه بعضی گفتند: باید گرد آن ها حصار و بنایی بسازیم. خدا به حال آن ها آگاه تر است. آنان که برواق احوال آن ها اطلاع یافتند، گفتند: البته برایشان مسجد بنا کنیم. «

خداوند متعال در این آیه به چگونگی اطلاع مردم از آنان اشاره کرده است. آنان در طریقه تکریم اصحاب کهف اختلاف داشتند؛ برخی معتقد بودند که بر روی آنان ساختمانی ساخته شود یا دیواری دور آنان کشیده شود. ولی غالب افراد پیشنهاد دادند که در کنار آنان مسجدی ساخته شود.

فخر رازی می گوید: برخی گفته اند: این گروه که پیشنهاد ساختن مسجد را دادند پادشاهان مسلمان و طرفداران اصحاب کهف بودند. برخی نیز معتقدند: آنان که پیشنهاد مسجد را دادند رؤسای شهر بودند تا در آنجا عبادت کرده و آثار اصحاب کهف را به سبب آن مسجد باقی بگذارند. (۳۳۰)

ابوحیان اندلسی می گوید: «کسی که پیشنهاد ساختمان را داد، کافر از دنیا رفت و با این عمل می خواست مرکزی برای کفر خود بسازد که مؤمنین از این عمل مانع شده و پیشنهاد ساختن مسجد را دادند». (۳۳۱)

ابوالسعود و زمخشری نیز همین نظر را قبول کرده اند؛ یعنی پیشنهاد دهندگان ساختن مسجد در کنار جایگاه اصحاب کهف، مسلمین و مؤمنین بوده اند. (۳۳۲)

البته می دانیم که قرآن، کتاب قصه گویی صرف نیست، بلکه اگر داستانی را تعریف می کند به منظور بهره برداری مسلمانان از آن داستان است. از آنجا که خداوند متعال پیشنهاد دوم (ساختن مسجد در کنار اصحاب کهف) را رد نکرده و

آن را مجرای شرک نمی داند، می توانیم آن را دلیل به امضا و تقریر عمل آنان بدانیم.

سیره مسلمین بر بنای مسجد در جوار قبور اولیا

با مراجعه به سیره مسلمین در طول تاریخ، پی می بریم که آنان به این عمل مبادرت ورزیده و در کنار قبور اولیای خود مسجد می ساختند. مورخین داستان مسافرت ابوجندل با ابوبصیر را نقل کرده اند که در ضمن آن آمده: «نامه رسول خدا ﷺ به دست ابوجندل رسید؛ در حالی که ابوبصیر مشغول جان کندن بود، او در حالی که در دستش نامه رسول خدا ﷺ بود از دار دنیا رفت. ابوجندل او را در همان مکان دفن کرد، و بر روی قبرش مسجدی بنا نمود.»^(۳۳۳)

نقد ادله وهابیان

توضیح

وهابیان بر حرمت ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی به ادله ای استدلال کرده اند که در ذیل به بحث و بررسی آن ها می پردازیم:

الف) استدلال به روایات

وهابیان بر مدعای خود به روایات ذیل استدلال کرده اند:

۱ - جندب بن عبدالله بجلی می گوید: از رسول خدا ﷺ پنج روز قبل از وفاتش شنیدم که فرمود: «آگاه باشید، همانا کسانی قبل از شما قبور انبیای خود را به عنوان مساجد قرار می دادند. اما شما این گونه نکنید، من شما را از این عمل باز می دارم.»^(۳۳۴)

۲ - از پیامبر ﷺ روایت شده که به خدا عرض کرد: «بار خدایا قبر مرا بت قرار مده، خدا لعنت کند قومی را که قبور انبیای خود را مساجد کردند». (۳۳۵)

۳ - مسلم نقل می کند که امّ حبیبه و امّ سلمه نزد رسول خدا ﷺ یادی از کنیسه ای کردند که در حبشه دیده بودند، رسول خدا ﷺ فرمود: آنان کسانی هستند که هر گاه مرد صالحی از میانشان می میرد بر قبر او مسجدی می سازند و صورت هایی نیز بر آن قرار می دهند، آنان نزد خدا در روز قیامت مخلوقات بدی هستند». (۳۳۶)

۴ - بخاری در صحیح خود از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «خدا لعنت کند نصارا و یهود را؛ زیرا قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند». (۳۳۷)

در جواب از استدلال به این روایات باید گفت:

اولاً: فهمیدن مقصود این روایات، متوقف بر دانستن مقصود یهود و نصارا از ساختن مسجد بر قبور اولیای خود می باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ از قیام به عملی که یهود و نصارا با قصد خاصی انجام می دهند، نهی کرده است.

با مراجعه به روایات پی می بریم که یهود و نصارا، قبور اولیای خود را مسجد و قبله قرار می دادند و بر روی آن قبور سجده می کردند. در حقیقت آنان را عبادت می کردند. لذا پیامبر ﷺ شدیداً با این عمل مقابله کرده و از آن نهی فرموده است.

حال اگر در کنار قبور اولیای الهی به جهت تبرک، مسجد ساخته شود، تا انسان به برکت آن ولی خدا، توجه و حضور قلبش بیشتر باشد و از طرفی نیز هیچ قصد تعظیم و تکریمی نسبت به آن ولی در حال نماز نداشته باشد، قطعاً از مورد این روایات خارج است؛ چنان که در روایت امّ حبیبه و امّ سلمه به این مقصود یهود و نصارا اشاره شده است.

بیضاوی در شرح این احادیث می گوید: «از آنجا که یهود و نصارا بر قبور انبیا به خاطر تعظیم شأن آنان، سجده کرده و آن قبور را قبله خود قرار می دادند، به همین جهت مسلمین از این نوع عمل باز داشته شدند؛ زیرا این عمل شرک محض است. ولی اگر کسی مسجدی را در جوار قبر صالحی به قصد تبرک بسازد، مشمول نهی روایات نمی شود.»

سندی، شارح «سنن نسائی» نیز می گوید: «پیامبر ﷺ اُمَّت خود را از عمل یهود و نصارا نسبت به قبور انبیای خود باز می دارد، خواه به سجده بر قبور و تعظیم آن ها باشد و خواه به خاطر قبله قرار دادن قبور باشد تا هنگام نماز به آن متوجه باشند.»^(۳۳۸)

ثانیاً: روایت، از ساختن مسجد بر روی قبر نهی می کند و هیچ اشاره ای به ساختن مسجد در کنار قبور انبیا و اولیا ندارد.

ثالثاً: معلوم نیست که نهی در این روایات، تحریمی باشد؛ چنان که بخاری این روایات را تحت عنوان «باب مایکره من اتخاذ المساجد علی القبور» آورده و آن ها را حمل بر نهی تنزیهی و کراهتی کرده است.^(۳۳۹)

شیخ عبدالله هروی در توجیه احادیث فوق می گوید: «آن احادیث بر کسانی حمل می شود که قصد نماز بر قبر انبیا به جهت تعظیم شان دارند و این در صورتی متصور است که قبور، آشکار و باز باشد و گرنه نماز در آنجا حرام نیست.»^(۳۴۰)

نیز عبدالغنی نابلسی حنفی می گوید: «اگر کسی مسجدی را در کنار قبر صالحی بسازد یا در کنار قبر او به جهت تبرک جستن از او نماز گزارد، نه به جهت تعظیم صاحب قبر و توجه به او در نماز، اشکالی ندارد؛ زیرا مرقد

اسماعیل علیه السلام نزد «حطیم» مسجد الحرام است و آن محل بهترین مکانی است که نماز در آنجا خوانده می شود». (۳۴۱)

علامه بدرالدین حوثی، در شرح روایات فوق می گوید: «معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نمازگزار قبر را قبله قرار داده و بر آن نماز گزارد». (۳۴۲)

ب) استدلال به قاعده سدّ ذرایع

یکی دیگر از ادله و هابیان بر حرمت بنای مسجد در جوار قبور اولیای الهی استدلال به قاعده سدّ ذرایع است.

طبق این قاعده: اگر عملی فی نفسه مباح یا مستحب باشد، ولی منجر به حرام شود، آن عمل نیز حرام است، تا کسی به سبب آن به سوی حرام سوق داده نشود.

این قیم جوزیه در استدلال به این قاعده، به ادله بسیاری تمسک کرده است؛ از جمله به آیه شریفه: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾؛ «دشنام ندهید کسانی را که غیر خدا را می خوانند؛ زیرا آنان نیز خدا را بدون آگاهی ناسزا می گویند.» و آیه: ﴿وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾؛ «و پاهای خود را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت ها مخفی می دارند معلوم شود.»

به برخی از ادله عقلی نیز برای اثبات سدّ ذرایع تمسک کرده است. (۳۴۳)

در جواب می گوییم: در بحث مقدمه واجب گفته شده که تنها مقدمه موصله واجب، واجب است نه هر مقدمه ای؛ یعنی آن مقدمه ای که ما را مستقیماً به واجب می رساند واجب است؛ مثلاً اگر بودن بر بالای بام بر ما واجب است و آن متوقف بر نصب پله باشد، نصب آن پله که ما را به بالای بام می رساند

واجب می شود. همین مطلب را عیناً در مقدمه حرام می گوئیم؛ یعنی خصوص آن عملی که ما را به حرام رسانده، از باب مقدمه حرام است.

بنابر این ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی اگر به قصد شرک نباشد و غالب مردم نیز این نیت را از خواندن نماز در آن مساجد نداشته باشند. اشکالی در ساختن آن مساجد نیست؛ اگرچه ممکن است که برخی از غالیان هنگام نماز این نیت را داشته باشند. اگر این مطلب را نپذیرفتیم بسیاری از معاملات روزمره نسبت به آلات مشترکه، باطل و حرام خواهد بود؛ زیرا ممکن است که برخی از مردم از آن سوء استفاده نمایند؛ مثلاً کسی که چاقو می خرد، یا رادیو می خرد، ممکن است کسی از آن سوء استفاده نموده و در راه فساد استفاده کند، ولی هیچ کس چنین معامله ای را حرام و باطل نکرده است، بلکه تنها فروش آن ها را به قصد فساد، باطل می دانند.

حکم تزیین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ

وهابیان همان گونه که اموری مانند: ساختن مسجد در کنار قبور اولیای الهی، نماز و دعا خواندن و زیارت قبور را حرام می دانند، روشن کردن چراغ و تزیین قبور را هم به طور مطلق حرام می دانند؛ اگر چه برای قبر یکی از اولیای الهی - مثل پیامبر ﷺ و امام - باشد. ولی بقیه مسلمین این عمل را جایز می شمارند و بر آن به ادله ای استدلال کرده اند که یکی از آن ها قیاس به تنقیح مناط قطعی است؛ زیرا همان گونه که زینت کعبه جایز و راجح است و سیره پیامبر ﷺ، صحابه، تابعین و مسلمین در طول تاریخ نیز این بوده که برای تعظیم و تکریم آن و ترغیب مردم بدان زینت می کردند و در آن هیچ اشکالی نمی دیدند، به همان ملاک، تزیین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ در جوار آن ها اشکالی ندارد.

دلیل وهابیان بر حرمت

اشاره

نسایی به سند خود از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا لعنت کند زنانی که به زیارت قبور می آیند و کسانی که قبور را مساجد قرار داده و بر آن چراغ روشن می کنند».^(۳۴۴)

پاسخ

این حدیث از حیث سند و دلالت اشکال داشته و هیچ دلالتی بر حرمت روشن کردن چراغ بر سر قبور اولیای الهی ندارد؛ زیرا:

الف) سند حدیث

محدث وهابی، ناصرالدین البانی بعد از نقل حدیث ابن عباس می گوید: «این حدیث را ابوداؤد و دیگران نقل کرده اند، ولی از حیث سند ضعیف است. اگرچه کثیری از سلفیون به آن تمسک کرده اند، ولی باید حق گفته شود و متابعت گردد. و از جمله کسانی که این حدیث را تضعیف کرده، مسلم است. او در کتاب «التفصیل» می گوید: «این حدیث ثابت نیست و مردم از حدیث ابوصالح باذام که در سند اوست پرهیز نموده اند و نیز کسی که راوی از ابن عباس است، ثابت نشده که از او حدیث شنیده باشد».

آن گاه می گوید: ضعف این حدیث را در کتاب «الاحادیث الضعیفة و الموضوعة و اثرها السیئة فی الامّة» ثابت نموده ام. سپس می گوید: کسی به احادیث ابوصالح باذام احتجاج نکرده و نزد جمهور ائمه ضعیف است و کسی او را توثیق نکرده، مگر عجلی که معروف به تساهل در توثیق است؛ همانند ابن حبان. و حدیث طریق دیگری هم ندارد تا بتواند این طریق را تقویت کند».^(۳۴۵)

ب) دلالت حدیث

- ۱ - این حدیث بر قبور غیر انبیا و اولیا حمل می شود؛ زیرا قبور آنان را باید با وجوه مختلف تعظیم کرد که از جمله آن ها روشن نمودن چراغ است.
- ۲ - حدیث بر موردی حمل می شود که منفعت بر آن مترتب نگردد؛ زیرا تضييع مال است، ولی چراغ روشن کردن بر بالای قبر برای زیارت صاحب آن قبر، قرائت قرآن، دعا، خواندن نماز و نفع های دیگری که می تواند زائر در آنجا ببرد، در این موارد نه تنها حرام و مکروه نیست، بلکه رجحان نیز دارد؛ زیرا از مصادیق تعاون بر برّ و تقوا است.
- عزیزی در شرح حدیث می گوید: «مورد حدیث در جایی است که زنده ها از چراغ ها نفع نبرند، ولی اگر نفعی بر آن مترتب شود اشکالی ندارد».^(۳۴۶)
- سندی نیز در شرح «سنن نسایی» می گوید: «نهی از روشن کردن چراغ به این جهت است که تضييع مال بدون منفعت است و مفهوم آن این است: در صورتی که بر آن نفعی مترتب شود از مورد نهی خارج است».^(۳۴۷)
- شیخ علی ناصف می گوید: «روشن کردن چراغ بر سر قبور جایز نیست؛ زیرا ضایع کردن مال است، مگر در صورتی که یکی از زنده ها بر سر آن قبور باشد که در این صورت روشن کردن چراغ اشکالی ندارد».^(۳۴۸)
- ۳ - حدیث دلالت بر حرمت ندارد، بلکه ممکن است که بر کراهت حمل گردد.
- ۴ - سیره مسلمین در طول تاریخ اسلام بر این بوده که بر سر قبورشان؛ خصوصاً در صورتی که شخصیتی بزرگ و از اولیای الهی است، چراغ روشن می نمودند.

خطیب بغدادی به سند خود از شیخی از اهل فلسطین نقل می کند: در پایین دیوار قسطنطنیه ساختمان روشنی را مشاهده نمودم، درباره آن سؤال کردم. گفتند: این قبر ابویوب انصاری، صحابی رسول خدا ﷺ است، کنار قبر او آمدم، قبرش را در آن ساختمان دیدم؛ در حالی که قندیل و لوستری با زنجیر از سقف آن آویزان بود. (۳۴۹)

ابن الجوزی می گوید: «یکی از حوادث سال ۳۸۶ ه. ق این است که اهل بصره ادعا کردند که به قبری قدیمی دسترسی پیدا کردند که معلوم شد قبر زیبر بن عوام است. آن گاه قندیل، ابزار، حصیر و غیره آوردند و افرادی را نیز به عنوان حافظ و خدمت کار بر آن گمارده و زمین هایی بر آن وقف نمودند». (۳۵۰)

صفدی درباره قبر امام کاظم علیه السلام می گوید: «قبر او در آنجا مشهور است، مردم به زیارتش می آیند. مشهدی بزرگ بر آن قبر است و در آن مشهد قندیل ها و لوسترهایی از طلا و نقره موجود است. انواع ابزارها و فرش ها بدون حد و حصر وجود دارد». (۳۵۱)

۵ - حدیث ابن عباس معارض دارد؛ زیرا ترمذی نیز از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا ﷺ شبانگاه وارد بر قبری شد؛ در حالی که شخصی برای او چراغ روشن کرده بود. (۳۵۲)

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

- ۱ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای
۲ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای
۳ قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای
۴ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی
قمشه ای

- ۵ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه
۶ صحیفه سجاده ویرایش حسین وزیری / الهی قمشه ای
۷ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران
۸ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی
قمشه ای

- ۹ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای
۱۰ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای
۱۱ ارتباط با خدا واحد تحقیقات
۱۲ آشنایی با چهارده معصوم (۱ و ۲) / شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا

موسوی

- ۱۳ آئینه اسرار حسین کریمی قمی
۱۴ آخرین پناه محمود ترحمی
۱۵ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات
۱۶ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف الهی
۱۷ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش
۱۸ از زلال ولایت واحد تحقیقات

- ۱۹ اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۲۰ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش
- ۲۱ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات
- ۲۲ امام رضا علیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی
- ۲۳ امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۲۴ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات
- ۲۵ انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری
- ۲۶ اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی
- ۲۷ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی
- ۲۸ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی
- ۲۹ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی
- ۳۰ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی
- ۳۱ پرچم هدایت محمد رضا اکبری
- ۳۲ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- ۳۳ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری
- ۳۴ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات
- ۳۵ تاریخ سید الشهداء علیه السلام شیخ عباس صفایی حائری
- ۳۶ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی
- ۳۷ جلوه های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور
- ۳۸ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

۳۹ چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق

سیدنژاد

۴۰ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

۴۱ حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

۴۲ ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

۴۳ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

۴۴ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

۴۵ خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

۴۶ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

۴۷ داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

۴۸ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

۴۹ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

۵۰ در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

۵۱ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

۵۲ دین و آزادی محمد حسین فهیم نیا

۵۳ رجعت احمد علی طاهری ورسی

۵۴ رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

۵۵ روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرازی

۵۶ زیارت ناحیه مقدسه واحد تحقیقات

۵۷ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

۵۸ سرود سرخ انار الهه بهشتی

۵۹ سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

- ۶۰ سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۶۱ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی
- ۶۲ سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی
- ۶۳ سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی
(پروانه)
- ۶۴ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمد حسین نائیجی
- ۶۵ شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح
- ۶۶ ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی
- ۶۷ عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی
- ۶۸ عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد
- ۶۹ عطر سیب حامد حجّتی
- ۷۰ عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی
- ۷۱ علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات
- ۷۲ علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان
- ۷۳ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۷۴ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی
- ۷۵ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی
- ۷۶ فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی
- ۷۷ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی
- ۷۸ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی
- ۷۹ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی
- ۸۰ فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها (پخش) حسن صدری

- ۸۱ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی
- ۸۲ کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات
- ۸۳ کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات
- ۸۴ کمال الدین و تمام النعمة (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور یهلوان
- ۸۵ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی
- ۸۶ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتیجی)
- ۸۷ گفتمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی
- ۸۸ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی
- ۸۹ مشکاة الانوار علامه مجلسی رحمه الله
- ۹۰ مفرد مذكر غائب علی مؤذنی
- ۹۱ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی
- ۹۲ منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله
- ۹۳ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی
- ۹۴ منشور نینوا مجید حیدری فر
- ۹۵ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
- ۹۶ مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز الله حیدری
- ۹۷ مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب
- ۹۸ مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای
- ۹۹ مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی
- ۱۰۰ مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

- ۱۰۱ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی
 ۱۰۲ ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد

تحقیقات

- ۱۰۳ نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله
 ۱۰۴ نجم الثاقب (دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله
 ۱۰۵ نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی
 ۱۰۶ نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده
 ۱۰۷ ندای ولایت بنیاد غدیر
 ۱۰۸ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران
 ۱۰۹ نهج البلاغه / (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی
 ۱۱۰ نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمد رضا اکبری
 ۱۱۱ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی
 ۱۱۲ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی
 ۱۱۳ وظایف منتظران واحد تحقیقات
 ۱۱۴ ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری
 ۱۱۵ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله
 ۱۱۶ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی
 ۱۱۷ یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی
 ۱۱۸ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی
 ۱۱۹ ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی
 جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با
شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.
کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.
سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۶۲۸۰۶۷۱-۲ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

سلسله کتاب های پیرامون وهابیت

۱ - شناخت سلفی ها (وهابیان)

۲ - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت

۳ - خدا از دیدگاه وهابیان

۴ - مبانی اعتقادی وهابیت

۵ - موارد شرک نزد وهابیان

۶ - توسل

۷ - زیارت قبور

۸ - برپایی مراسم جشن و عزا

پی نوشت ها :

- (۱) منهاج السنة، ج ۲، ص ۴۴۱.
- (۲) ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۲۹.
- (۳) التوسل و الوسيلة، ص ۷۲.
- (۴) التوسل و الوسيلة، ص ۱۵۶.
- (۵) مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۷۵۴ و ۷۵۵.
- (۶) اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، رقم فتوا ۴۲۳.
- (۷) سوره شمس، آیه ۸.
- (۸) سوره توبه، آیه ۸۹.
- (۹) انوار التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۶.
- (۱۰) روح المعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۵.
- (۱۱) سوره كهف، آیه ۲۱.
- (۱۲) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵.
- (۱۳) مسند احمد، ج ۳، ص ۲۳۷ - ۲۵۰؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۶.
- (۱۴) المصنّف، عبدالرزاق، ج ۳، ص ۵۷.
- (۱۵) احوال القبور، ابن رجب حنبلی، ص ۱۴۲.
- (۱۶) همان، ص ۱۴۳.
- (۱۷) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۱۰۷، کتاب الجنائز.
- (۱۸) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۱۳۸۹.
- (۱۹) همان، ح ۱۳۹۰.
- (۲۰) سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۵۷، کتاب المناسک، باب زیارة القبور.
- (۲۱) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۱۰۲، کتاب الجنائز.
- (۲۲) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶.
- (۲۳) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶.
- (۲۴) الرياض النضرة، ج ۲، ص ۳۳۰.
- (۲۵) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۳۹۲.

- (۲۶) اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴۳.
- (۲۷) العقد الفريد، ج ۳، ص ۱۳.
- (۲۸) تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.
- (۲۹) تهذيب التهذيب، ج ۷، ص ۳۳۹.
- (۳۰) المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، قسطلانی، ج ۳، ص ۴۰۵.
- (۳۱) شفاء السقام، ص ۱۸۴.
- (۳۲) وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۳.
- (۳۳) كتاب الأم، شافعی، ج ۱، ص ۳۱۷.
- (۳۴) مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۲.
- (۳۵) مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۶۵.
- (۳۶) المجموع، ج ۵، ص ۳۰۹.
- (۳۷) ردّ المحتار على الدرّ المختار، ج ۱، ص ۶۰۴.
- (۳۸) بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۳۲۰.
- (۳۹) بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۱۲.
- (۴۰) البحر الرائق، ج ۲، ص ۳۴۲.
- (۴۱) كشاف القناع، ج ۲، ص ۶۰۱.
- (۴۲) نگارنده می گوید: درباره ایمان آباء و امهات پیامبران بحث های زیادی شده است ما معتقدیم که پدران و مادران پیامبران همگی از حضرت آدم عليه السلام به بعد مؤمن و مؤحد بوده اند و این موضوع را در کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات به طور مستقل بحث کرده ایم.
- (۴۳) المحلی، ج ۵، ص ۱۶۰ - ۱۶۱.
- (۴۴) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۶۴، ج ۲، ص ۶۷۲.
- (۴۵) سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۸ و ۳۳۲.
- (۴۶) سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۷.
- (۴۷) سنن نسائی، ج ۴، ص ۸۹، و ج ۷، ص ۲۳۴.
- (۴۸) مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۱.
- (۴۹) المجموع نووی، ج ۵، ص ۳۱۰.
- (۵۰) سبیل السلام، صنعانی، ج ۲، ص ۵۷۸.
- (۵۱) مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۸، ۶۳ و ۶۶.

- (٥٢) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٥ - ٣٧٦.
- (٥٣) سنن بیهقی، ج ٤، ص ٧٧.
- (٥٤) مجمع هیثمی، ج ٣، ص ٥٨.
- (٥٥) المعجم الصغیر، ج ٢، ص ٤٢.
- (٥٦) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٦.
- (٥٧) همان، ص ٣٧٥ - ٣٧٦.
- (٥٨) احکام الجنائز، الالبانی، ص ١٧٨.
- (٥٩) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٦٣.
- (٦٠) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٦٢.
- (٦١) صحیح مسلم، ج ٢، ص ٣٦٥، ح ١٠٦، کتاب الجنائز.
- (٦٢) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٥٣٣، ح ١٣٩٥.
- (٦٣) المعجم الکبیر، طبرانی، ج ٢، ص ٩٤، ح ١٤١٩؛ مجمع الزوائد، ج ٣، ص ٥٨.
- (٦٤) تهذیب الاحکام، ج ٦، ص ٧٩ و ٧٨، ح ٣.
- (٦٥) سوره نساء، آیه ٦٤.
- (٦٦) شفاء السقام، ص ٨١ و ٨٢.
- (٦٧) وفاء الوفاء، سمهودی، ج ٤، ص ١٣٦١.
- (٦٨) همان، ج ٢، ص ٦١٢.
- (٦٩) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ٦١٢.
- (٧٠) سنن دارقطنی، ج ٢، ص ٢٧٨، ح ١٩٤؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ٥، ص ٢٤٥.
- (٧١) المعجم الکبیر، طبرانی، ج ١٢، ص ٢٢٥، ح ١٣١٤٩.
- (٧٢) المعجم الکبیر، ج ١٢، ص ٣١٠، ح ١٣٤٩٧؛ سنن دارقطنی، ج ٢، ص ٢٧٨، ح ١٩٢.
- (٧٣) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٤٢؛ المواهب اللدنیة، ج ٤، ص ٥٧١.
- (٧٤) مختصر تاریخ دمشق، ج ٢، ص ٤٠٧؛ کنوز الحقائق، ج ٢، ص ١٠٧.
- (٧٥) سنن دارقطنی، ج ٢، ص ٢٧٨، ح ١٩٣؛ السنن الکبری، ج ٥، ص ٢٤٥.
- (٧٦) شفاء السقام، ص ٣٤، ح ٩؛ وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٤٤؛ نیل الاوطار، ج ٥، ص ١٠٩.
- (٧٧) شفاء السقام، ص ٣٥؛ وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٤٥.
- (٧٨) مختصر تاریخ دمشق، ج ٢، ص ٤٠٦؛ التاج الجامع للاصول، ج ٢، ص ١٩٠.
- (٧٩) شفاء السقام، ص ٣٧؛ المواهب اللدنیة، ج ٤، ص ٥٧٢؛ وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٤٦.

- ٨٠) مختصر تاريخ دمشق، ج ٢، ص ٤٠٦؛ شفاء السقام، ص ٣٨؛ وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٤٦.
- ٨١) مختصر تاريخ دمشق، ج ٢، ص ٤٠٦؛ شفاء السقام، ص ٣٩؛ وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٤٧.
- ٨٢) المعجم الاوسط، ج ١، ص ٢٠١، ح ٢٨٩؛ السنن الكبرى، بيهقي، ج ٥، ص ٢٤٦.
- ٨٣) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٤٧؛ نيل الاوطار، ج ٥، ص ١٠٩.
- ٨٤) مختصر تاريخ دمشق، ج ٢، ص ٤٠٦؛ نيل الأوطار، ج ٥، ص ١٠٩.
- ٨٥) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٥؛ ارشاد السارى، ج ٢، ص ٣٩٠.
- ٨٦) شعب الايمان، ج ٣، ص ٤٩١.
- ٨٧) مستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥١٥؛ مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢٤٥.
- ٨٨) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٦١؛ تفسير نسفى، ج ١، ص ٢٣٤.
- ٨٩) تاريخ ابن عساكر، ترجمه بلال؛ مختصر تاريخ دمشق، ج ٤، ص ١١٨؛ تهذيب الكمال، ج ٤، ص ٢٨٩؛ اسدالغاية، ج ١، ص ٣٠٧.
- ٩٠) المجموع، نووى، ج ٦، ص ٢١١.
- ٩١) المصنّف، ج ٣، ص ٥٧٦، ح ٦٧٢٥؛ المجموع، نووى، ج ٨، ص ٢٧٢؛ وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٥٨.
- ٩٢) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٧٧.
- ٩٣) الشفاء، قاضى عياض، ج ٢، ص ٨٥؛ شعب الايمان، بيهقى، ج ٣، ص ٤٩٢؛ المواهب اللدنية، ج ٣، ص ٤٠٦.
- ٩٤) الاحكام السلطانية، ج ٢، ص ١٠٩.
- ٩٥) المهذب، ج ١، ص ٢٣٣.
- ٩٦) شرح الشفاء، خفاجى، ج ٣، ص ٥١٥.
- ٩٧) شرح مختصر الخرقى فى فروغ الحنابله، ج ٦، ص ٥٨٨.
- ٩٨) المنهاج، ج ١، ص ٥١١.
- ٩٩) شفاء السقام، ص ١٠٠ - ١١٧.
- ١٠٠) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٣٦٢.
- ١٠١) المواهب اللدنية، ج ٤، ص ٥٧٠.
- ١٠٢) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥.

- ١٠٣) شرح جامع الصغير، ج ٦، ص ١٤٠.
- ١٠٤) مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، ج ١، ص ١٥٧.
- ١٠٥) شرح المواهب، ج ٨، ص ٢٩٩.
- ١٠٦) نيل الاوطار، ج ٥، ص ١٠٧.
- ١٠٧) الفقه على المذاهب الاربعه، ج ١، ص ٧١١.
- ١٠٨) تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٧٨ و ٧٩، ح ٣.
- ١٠٩) بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٣؛ امالي صدوق، ص ١٢٦.
- ١١٠) بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٥.
- ١١١) سوره نساء، آيه ٦٤.
- ١١٢) صحيح مسلم، ج ٢، ص ٣٦٦، ح ١٠٧، كتاب الجنائز؛ صحيح ترمذی، ج ٣، ص ٣٧٠.
- ١١٣) وفاء الوفاء، سمهودی، ج ٢، ص ٦١٢.
- ١١٤) اسد الغابه، ج ١، ص ٣٠٧ و ٣٠٨؛ مختصر تاريخ دمشق، ج ٤، ص ١١٨؛ تهذيب الكمال، ج ٤، ص ٢٨٩.
- ١١٥) شفاء السقام، ص ٥٥.
- ١١٦) تاريخ بغداد، ج ١، ص ١٢٠.
- ١١٧) تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٣٣٩.
- ١١٨) سنن ابی داود، ج ٢، ص ٢١٨، ح ٣٥٧.
- ١١٩) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٥٣٣.
- ١٢٠) ر. ک: صحيح مسلم.
- ١٢١) صحيح بخارى، ج ٢، ص ١٣٦، كتاب الصلاة؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٢٦، كتاب الحج.

- ١٢٢) احياء العلوم، غزالي، ج ٢، ص ٢٤٧، كتاب آداب السفر.
- ١٢٣) البدعة، دكتور عبدالملك سعدی، ص ٦٠.
- ١٢٤) الفتاوى، ابن تيميه.
- ١٢٥) فتح الباری، ج ٣، ص ٦٦.
- ١٢٦) سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ٤٨٤.
- ١٢٧) سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ٤٨٥.
- ١٢٨) مجموع فتاوى و مقالات متنوعه، بن باز، ج ٤، ص ٣٤٤.

- ١٢٩) تكملة السيف الصقيل، ص ١٥٦.
- ١٣٠) اللجنة الدائمة، ج ١، ص ٢٨٨.
- ١٣١) مجموع فتاوى بن باز، ج ٢، ص ٧٥٧.
- ١٣٢) مجموع فتاوى بن باز، ج ٢، ص ٧٥٣ و ٧٥٤.
- ١٣٣) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٦، کتاب الجنائز.
- ١٣٤) نیل الاوطار، ج ٤، ص ١٦٤.
- ١٣٥) سنن بیهقی، ج ٤، ص ٧٨، کتاب الجنائز.
- ١٣٦) اعانة الطالبین، ج ٢، ص ١٤٢.
- ١٣٧) مغنی المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥.
- ١٣٨) صحیح مسلم بشرح نووی، ج ٧، ص ٤٤، کتاب الجنائز.
- ١٣٩) تلخیص الحبیر، ج ٢، ص ١٣٧.
- ١٤٠) اعانة الطالبین، ج ٢، ص ١٤٢.
- ١٤١) مغنی المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥.
- ١٤٢) سبیل السلام، ج ٢، ص ٥٧٩ و ٥٨٥.
- ١٤٣) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٧، کتاب الجنائز، سنن بیهقی ج ٤، ص ٧٨، کتاب الجنائز.
- ١٤٤) تلخیص الحبیر، ج ٢، ص ١٣٧.
- ١٤٥) سبیل السلام، ج ٢، ص ٥٧٩ و ٥٨٠.
- ١٤٦) المغنی، ج ٢، ص ٤٣٠، الشرح الکبیر، ج ٢، ص ٤٢٧.
- ١٤٧) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٥ - ٣٧٧، کتاب الجنائز.
- ١٤٨) همان.
- ١٤٩) همان.
- ١٥٠) همان.
- ١٥١) همان.
- ١٥٢) همان.
- ١٥٣) پیشین.
- ١٥٤) همان، ص ٣٧٦ - ٣٧٧، کتاب الجنائز.
- ١٥٥) فقه السنة، ج ١، ص ٤٤٢.
- ١٥٦) سنن ابی داود، ج ٢، ص ٨٧؛ سنن بیهقی، ج ٤، ص ٧٨.

- (١٥٧) سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٠٢؛ سنن بيهقي، ج ٤، ص ٨٧.
- (١٥٨) ميزان الاعتدال، ج ٢، ص ٤٥٩.
- (١٥٩) همان، ص ٥٥١.
- (١٦٠) تهذيب الكمال، ج ٤، ص ٦.
- (١٦١) سير اعلام النبلاء، ج ٦، ص ١٣٣.
- (١٦٢) سلسلة الاحاديث الضعيفة و اثرها السلبي في الأمة، ص ٢٦٠.
- (١٦٣) لسان العرب، ج ١٢، حرف اللام.
- (١٦٤) المصنّف، عبدالرزاق، ج ٣، ص ٥٧٢ و ٥٧٤؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٣١.
- (١٦٥) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٥٣٣؛ السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٣١.
- (١٦٦) المصنّف، عبدالرزاق، ج ٣، ص ٥٧٠.
- (١٦٧) السنن الكبرى، ج ٤، ص ١٣١.
- (١٦٨) سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٧٢، كتاب الجنائز.
- (١٦٩) اعانة الطالبين، ج ٢، ص ١٤٢.
- (١٧٠) سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٧٢، كتاب الجنائز.
- (١٧١) كشف القناع، ج ٢، ص ١٤٧.
- (١٧٢) مغنی المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥.
- (١٧٣) المبسوط، ج ٢٤، ص ١٠.
- (١٧٤) نيل الاوطار، ج ٤، ص ١٦٦.
- (١٧٥) نيل الاوطار، ج ٤، ص ١٦٤.
- (١٧٦) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٥، كتاب الجنائز.
- (١٧٧) سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٠٠، ح ١٥٧٠، كتاب الجنائز، باب ٤٧، ما جاء في زيارة القبور.

- (١٧٨) مستدرک حاکم، ج ١، ص ٣٧٤، كتاب الجنائز.
- (١٧٩) التمهيد في شرح الموطأ، ج ٣، ص ٢٣٤.
- (١٨٠) ردّ المختار على الدرّ المختار، ج ٢، ص ٢٦٣.
- (١٨١) سنن ترمذی، ج ٣، ص ٣٧٢، باب ٦٢، ح ١٠٥٦.
- (١٨٢) التاج الجامع للاصول، ج ١، ص ٣٨١.
- (١٨٣) همان.

- ١٨٤) المبسوط، ج ٢٤، ص ١٠.
- ١٨٥) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٣٦٥.
- ١٨٦) المغنى، ج ٢، ص ٤٣٠.
- ١٨٧) تلخيص الحبير، ج ٥، ص ٢٤٨.
- ١٨٨) المبسوط، ج ٢٤، ص ١٠.
- ١٨٩) ابوالشهداء، عباس محمود عقّاد، ص ١٢٩.
- ١٩٠) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٤٩.
- ١٩١) سوره شورى، آيه ٢٣.
- ١٩٢) تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٧٩ و ٧٨.
- ١٩٣) كامل الزيارات، ص ١٣١.
- ١٩٤) پيشين، ص ١٤٥.
- ١٩٥) كامل الزيارات، ص ١٤٧.
- ١٩٦) همان.
- ١٩٧) همان، ص ١٥١.
- ١٩٨) همان، ص ١٦٧.
- ١٩٩) همان، ص ١٧٠.
- ٢٠٠) همان، ص ١٧٥.
- ٢٠١) زيارت جامعه كبيره.
- ٢٠٢) دعای نديه.
- ٢٠٣) المجموع، نووى، ج ٨، ص ٢٧٥.
- ٢٠٤) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٥١٣.
- ٢٠٥) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ١٤٠٢.
- ٢٠٦) وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٤١١، چاپ اميربهدار.
- ٢٠٧) وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٤١١، چاپ اميربهدار.
- ٢٠٨) مجمع البحرين، طريحي، ماده «طوف».
- ٢٠٩) صحاح اللغة، ماده «طوف».
- ٢١٠) قاموس المحيط، ماده «طوف».
- ٢١١) بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٢٦ - ١٢٨.

- (٢١٢) همان.
- (٢١٣) دليل الأخطاء، ص ١٠٧.
- (٢١٤) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٢.
- (٢١٥) الشرح الكبير، ج ٣، ص ٤٩٦.
- (٢١٦) المجموع، نووى، ج ٥، ص ٣١١.
- (٢١٧) المجموع، ج ٨، ص ٢٧٥.
- (٢١٨) مغنى المحتاج، ج ١، ص ٥١٣.
- (٢١٩) فتح البارى، ج ٣، ص ٤٧٥.
- (٢٢٠) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ١٤٠٤.
- (٢٢١) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٤، المعجم الاوسط، طبرانى، ج ٤، ص ١٤٠٥.
- (٢٢٢) الغدير، ج ٥، ص ١٤٨.
- (٢٢٣) همان، ج ٤، ص ٥١٥.
- (٢٢٤) الغدير، ج ٥، ص ١٤٨ - ١٤٩.
- (٢٢٥) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٥.
- (٢٢٦) همان، ج ٥، ص ١٤٧.
- (٢٢٧) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٥.
- (٢٢٨) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ٣٤٠.
- (٢٢٩) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ٢١٠.
- (٢٣٠) همان، ص ٩.
- (٢٣١) همان، ص ٥٧.
- (٢٣٢) همان، ص ٦٣.
- (٢٣٣) همان، ج ٣، ص ٣٩١.
- (٢٣٤) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٥.
- (٢٣٥) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٦.
- (٢٣٦) پيشين، ١٤٠٦، الغدير، ج ٥، ص ١٥٠.
- (٢٣٧) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٢.
- (٢٣٨) وفاء الوفاء، ج ١، ص ٢٨.
- (٢٣٩) الغدير، ج ٥، ص ١٥٠ - ١٥١.

- ٢٤٠) الغدير، ج ٥، ص ٤٥٥.
- ٢٤١) ابن كثير، ج ١٠، ص ٣٣١.
- ٢٤٢) الغدير، ج ٥، ص ١٥١.
- ٢٤٣) همان، ج ١، ص ١٣٣.
- ٢٤٤) الغدير، ج ٥، ص ١٥٢.
- ٢٤٥) همان، ج ٨، ص ٣١٥.
- ٢٤٦) همان، ج ٥، ص ١٥٣.
- ٢٤٧) همان، ج ١، ص ٢٧٦.
- ٢٤٨) پيشين، ج ٥، ص ١٥٣ - ١٥٤.
- ٢٤٩) الغدير، ص ٢٠.
- ٢٥٠) همان، ص ٦٦.
- ٢٥١) همان، ج ٥، ص ١٥٤.
- ٢٥٢) الشرح الكبير، ج ٣، ص ٤٩٦.
- ٢٥٣) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٥.
- ٢٥٤) سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٤٦٨.
- ٢٥٥) كشف الارتياح، ص ٣٥٠.
- ٢٥٦) وفاء الوفاء، ج ٤، ص ١٤٠٢.
- ٢٥٧) منهاج السنة، ج ٢، ص ٤٣٥ - ٤٣٧.
- ٢٥٨) منهاج السنة، ج ١، ص ٤٧٤ - ٤٧٩.
- ٢٥٩) كشف الارتياح، ص ٢٨٦ از تطهير الاعتقاد صنعاني.
- ٢٦٠) اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، رقم فتوى ٧٢١٠.
- ٢٦١) تحذير المساجد من اتخاذ القبور مساجد، الباني، ص ٦٨ و ٦٩.
- ٢٦٢) سوره حج، آيه ٣٢.
- ٢٦٣) سوره بقره، آيه ١٥٨.
- ٢٦٤) سوره حج، آيه ٣٦.
- ٢٦٥) تفسير قرطبي، ج ١٢، ص ٥٦.
- ٢٦٦) ابوالشهداء، ص ١٤٥.
- ٢٦٧) سوره شوري، آيه ٢٣.

- (٢٦٨) سورة نور، آيات ٣٦ و ٣٧.
- (٢٦٩) سورة زخرف، آيه ٣٣.
- (٢٧٠) البرهان، بحراني، ج ٣، ص ١٣٧.
- (٢٧١) سورة مريم، آيه ٥٧.
- (٢٧٢) تفسير كشاف، ج ٢، ص ٣٩٠.
- (٢٧٣) روح البيان، ج ٦، ص ١٥٨.
- (٢٧٤) درّ المنتور، سيوطي، ج ٥، ص ٥٠.
- (٢٧٥) صحيح بخاري، كتاب الجنائز، حديث ٦٢.
- (٢٧٦) اعانة الطالبين، ج ٢، ص ١٢٠.
- (٢٧٧) تاريخ المدينة المنورة، ج ١، ص ١٢٠.
- (٢٧٨) وفاء الوفاء، ج ٢.
- (٢٧٩) طبقات ابن سعد، ج ٣، ص ٢٩١، ق ١.
- (٢٨٠) همان، ج ٣، ص ٢٨٩، ق ١.
- (٢٨١) سنن ابى داود، ج ٣، ص ٢١١؛ السيرة الحلبية، ج ٢، ص ٩٥.
- (٢٨٢) طبقات ابن سعد، ج ٣، ص ١١، ق ١.
- (٢٨٣)
- (٢٨٤) صحيح بخاري، ج ٢، ص ١١٩.
- (٢٨٥) طبقات ابن سعد، ج ٨، ص ٨٠.
- (٢٨٦) رحلة ابن جبير، ص ٢٢٩.
- (٢٨٧) تاريخ بغدادى، ج ١، ص ١٦٣.
- (٢٨٨) رحلة ابن بطوطه، ص ٢٠٣.
- (٢٨٩) المنتظم، ابن جوزى، ج ٩، ص ٣٩.
- (٢٩٠) مستدرک حاکم، ج ٣، ص ٤٥٨؛ صفة الصفوة، ابن جوزى، ج ١، ص ١٨٧.
- (٢٩١) وفيات الاعيان، ج ١، ص ١٧٠؛ المنتظم، ج ٧، ص ٢١٦.
- (٢٩٢) رحلة ابن بطوطه، ص ١٩٥.
- (٢٩٣) تاريخ بغداد، ج ١، ص ١٢٠.
- (٢٩٤) تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٣٩٩.
- (٢٩٥) شذرات الذهب، ج ٢، ص ٤٨.

- ٢٩٦) تاريخ بغداد، ج ١، ص ١٢٢.
- ٢٩٧) رحلة ابن بطوطة، ص ٢٢٥.
- ٢٩٨) تاريخ بغداد، ج ١، ص ١٢٣.
- ٢٩٩) اعلام النساء، ج ٥، ص ١٨٧ و ١٨٩.
- ٣٠٠) تاريخ ابن خلكان، ج ١، ص ١٠٩.
- ٣٠١) تاريخ ابن خلكان، ج ٢، ص ٨٢.
- ٣٠٢) منهاج السنة، ج ١، ص ٤٧٤.
- ٣٠٣) ر. ك: مقالات الكوثري، ص ٢٤٦ به نقل از شرح صحيح مسلم، آبي مالكي، ج ٢، ص ٢٣٤.

- ٣٠٤) جريدة ام القرى، تاريخ ١٧ شوال ١٣٤٤ هـ. ق
- ٣٠٥) الفقه على المذاهب الاربعه، ج ١، ص ٤٢١.
- ٣٠٦) شرح صحيح مسلم، نووي، ج ٧، ص ٢٧ كتاب الجنائز.
- ٣٠٧) مقالات الكوثري، ص ٢٤٧، به نقل از المدونة الكبرى، ج ١، ص ٩٠.
- ٣٠٨) همان، به نقل از كتاب الأمّ، ج ١، ص ٢٤٦.
- ٣٠٩) المحلّي، ج ٥، ص ١٣٣.
- ٣١٠) المجموع، ج ٥، ص ٢٩٨.
- ٣١١) الحديقة النديّة، ج ٢، ص ٦٣٠.
- ٣١٢) صحيح مسلم، ج ٣، ص ٦١، كتاب الجنائز.
- ٣١٣) ر. ك: تهذيب التهذيب، ج ١١، ص ١٢٣.
- ٣١٤) همان، ج ٤، ص ١١٥.
- ٣١٥) همان، ج ٢، ص ١٧٩.
- ٣١٦) ر. ك: تهذيب التهذيب، ج ٤، ص ٣٦٢.
- ٣١٧) ر. ك: زيارة القبور، علامه بدر الدين حوثي.
- ٣١٨) كنز العمال، ج ١٥، ص ٧٣٦، ح ٤٢٩٣٢.
- ٣١٩) صحيح مسلم، ج ٣، ص ٦٢.
- ٣٢٠) تهذيب التهذيب، ج ٦، ص ٤٠٦.
- ٣٢١) همان.
- ٣٢٢) همان، ج ٦، ص ٤٠٤.

- (٣٢٣) همان، ترجمه ابی الزبیر.
- (٣٢٤) سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٤٧٤.
- (٣٢٥) میزان الاعتدال، ج ٢، ص ٤٧٦؛ تهذيب التهذيب، ج ١، ص ٤٤٤.
- (٣٢٦) وفاء الوفاء، ج ٢، ص ٩٦.
- (٣٢٧) القاعدة الجلييلة، ص ٢٢.
- (٣٢٨) زيارة القبور، ص ١٠٦.
- (٣٢٩) سوره كهف، آيه ٢١.
- (٣٣٠) مفاتيح الغيب، ج ٢١، ص ١٠٥.
- (٣٣١) البحر المحيط، ذيل آيه.
- (٣٣٢) تفسير ابی السعود، ج ٥، ص ٢١٥؛ تفسير كشاف، ج ٢، ص ٢٤٥.
- (٣٣٣) استيعاب، ج ٤، ص ٢١-٢٣؛ تاريخ ابن عساکر، ج ٨، ص ٣٣٤.
- (٣٣٤) صحيح مسلم، ج ١، ص ٣٧٨.
- (٣٣٥) مسند احمد، ج ٢، ص ٢٤٦.
- (٣٣٦) صحيح مسلم، ج ٢، ص ٦٦، كتاب المساجد.
- (٣٣٧) صحيح بخارى، ج ٢، ص ١١١، كتاب الجنائز؛ سنن نسائي، ج ٢، ص ٨٧١، كتاب الجنائز.

- (٣٣٨) سنن نسائي، ج ٢، ص ٤١.
- (٣٣٩) صحيح بخارى، ج ٢، ص ١١١.
- (٣٤٠) المقالات السنية، ص ٤٢٧.
- (٣٤١) الحديقة الثنية، ج ٢، ص ٦٣١.
- (٣٤٢) زيارة القبور، ص ٢٨.
- (٣٤٣) اعلام الموقعين، ج ٣، ص ١٤٨.
- (٣٤٤) سنن نسائي، ج ٤، ص ٩٥؛ مستدرک حاکم، ج ١، ص ٥٣٠، ح ١٣٨٤.
- (٣٤٥) تحذير المساجد من اتخاذ القبور مساجد، الباني، ص ٤٣ و٤٤.
- (٣٤٦) شرح جامع الصغير، ج ٣، ص ١٩٨.
- (٣٤٧) سنن نسائي، ج ٤، ص ٩٥.
- (٣٤٨) التاج الجامع للاصول، ج ١، ص ٣٨١.
- (٣٤٩) تاريخ بغداد، ج ١، ص ١٥٤.

٣٥٠) المنتظم، ج ١٤، ص ٣٨٣.

٣٥١) وفيات الاعيان، ج ٥، ص ٣١٠.

٣٥٢) الجامع الصحيح، ج ٣، ص ٣٧٢، باب ٦٢.

فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	۲
زیارت قبور.....	۴
اشاره.....	۴
فتاوی و هابیان.....	۴
ادله مشروعیت زیارت قبور.....	۵
توضیح.....	۵
۱ - دلیل فطرت.....	۶
۲ - قرآن و زیارت قبور.....	۶
۳ - احادیث و زیارت قبور.....	۷
۴ - اجماع مسلمین.....	۱۱
فتاوی علمای اهل تسنن درباره زیارت قبور.....	۱۲
آثار زیارت قبور.....	۲۲
اشاره.....	۲۲
۱ - خشوع و یاد مرگ.....	۲۳
۲ - دعا برای اموات.....	۲۳
۳ - ادای حقوق اموات.....	۲۳
زیارت قبر پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> از نظر قرآن.....	۲۴
روایات و زیارت قبر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۲۵
زیارت قبر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در سیره صحابه.....	۲۸
توضیح.....	۲۸

۲۹.....	۱ - حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۲۹.....	۲ - جابر بن عبدالله
۲۹.....	۳ - ابویوب انصاری
۳۰.....	۴ - شخص اعرابی
۳۱.....	۵ - بلال حبشی
۳۲.....	۶ - عبدالله بن عمر
۳۲.....	۷ - ایوب سختیانی
۳۳.....	۸ - فرستادن پیک به جهت زیارت
۳۳.....	اهل سنت و استحباب زیارت قبر رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۶.....	استحباب زیارت قبور امامان
۳۷.....	زیارت قبور و مشروعیت سفر به سوی آن
۳۹.....	دلیل و هائیان بر حرمت زیارت قبور
۴۱.....	نقد کلام ابن تیمیه
۴۱.....	اشاره
۴۱.....	پاسخ
۴۲.....	اعتراض علمای اهل سنت به ابن تیمیه
۴۲.....	توضیح
۴۲.....	۱ - ابن حجر عسقلانی
۴۳.....	۲ - حافظ ذهبی
۴۴.....	ردّ بر ابن تیمیه در مسأله زیارت قبور
۴۵.....	تقسیم زیارت به شرعی و بدعی
۴۵.....	اشاره
۴۶.....	پاسخ
۴۷.....	زنان و زیارت قبور
۴۸.....	ادله جواز

۵۱	تمسک به عموم تعلیل در روایات
۵۳	نقد ادله وهابیان بر حرمت زیارت زنان از قبور
۵۳	توضیح
۵۴	الف) نقد روایات
۶۱	ب) نقد قاعده سدّ ذرایع
۶۲	فتاوی جواز
۶۳	فتاوی اهل سنت در جواز زیارت قبور برای بانوان
۶۵	فلسفه زیارت قبور اولیای الهی
۶۷	فضیلت زیارت قبر امام حسین <small>علیه السلام</small>
۶۹	چرا زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small> از زیارت کعبه افضل است؟
۷۱	حکم طواف بر قبور اولیا
۷۱	دیدگاه اهل سنت
۷۱	تفصیلی درباره طواف بر قبور اولیا
۷۲	بررسی روایات
۷۴	تحقیقی از علامه مجلسی
۷۵	دست کشیدن و بوسیدن قبور اولیا
۷۵	اقوال در مسأله
۷۵	اشاره
۷۶	۱ - قول به حرمت
۷۶	۲ - قول به عدم استحباب
۷۶	۳ - قول بر کراهت
۷۷	۴ - قول به جواز و استحباب
۸۸	توجیه ادله قائلین به حرمت
۸۸	توضیح

بنای بر قبور.....	۹۲
اشاره.....	۹۲
فتواهای وها بیان.....	۹۲
قرآن و بنای بر قبور.....	۹۳
توضیح.....	۹۳
۱ - بنای بر قبور، تعظیم شعائر الهی.....	۹۳
۲ - بنای بر قبور از مصادیق موذت ذوی القربی.....	۹۵
۳ - بنای بر قبور اولیای الهی مصداق ترفیع بیوت.....	۹۵
سیره سلف و بنای بر قبور.....	۹۷
مزار بزرگان.....	۹۹
اشاره.....	۹۹
۱ - مزار بلال حبشی.....	۹۹
۲ - مزار سلمان فارسی.....	۱۰۰
۳ - مزار طلحة بن عبیدالله.....	۱۰۰
۴ - مزار زبیر بن عوام.....	۱۰۰
۵ - مزار ابویوب انصاری.....	۱۰۱
۶ - مرقد امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۰۱
۷ - مرقد امام کاظم <small>علیه السلام</small>	۱۰۲
۸ - مرقد امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۰۳
۹ - مرقد امام جواد <small>علیه السلام</small>	۱۰۳
۱۰ - مزار معروف کرخی.....	۱۰۳
۱۱ - مزار احمد بن موسی <small>علیه السلام</small>	۱۰۴
۱۲ - مزار عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن الحسین <small>علیه السلام</small>	۱۰۴
۱۳ - مزار سیده نفیسه.....	۱۰۴
۱۴ - مزار ذوالنون مصری.....	۱۰۴

- ۱۵ - مزار ابن طباطبا ۱۰۵
- بررسی ایرادهای وهابیان ۱۰۵
- توضیح ۱۰۵
- ۱ - بنای بر قبور از مظاهر شرک یا راهی به سوی شرک است ۱۰۵
- ۲ - بنای بر قبور از اعمال مشرکین است ^(۳۰۲) ۱۰۶
- ۳ - بنای بر قبور، بدعت منکر است ۱۰۶
- ۴ - ادّعی اجماع ۱۰۶
- ۵ - استدلال به برخی از احادیث ۱۰۸
- ۶ - زمین بقیع موقوفه است ۱۱۳
- آثار سازنده بنای قبور اولیای الهی ۱۱۳
- عدم فرق بین بنای بر قبر با دفن در بنا ۱۱۴
- بنای مسجد و روشن کردن چراغ بر قبور اولیا ۱۱۸
- اشاره ۱۱۸
- فتاوی وهابیان ۱۱۸
- قرآن و ساختن مسجد در جوار قبور اولیا ۱۱۸
- سیره مسلمین بر بنای مسجد در جوار قبور اولیا ۱۲۰
- نقد ادله وهابیان ۱۲۰
- توضیح ۱۲۰
- الف) استدلال به روایات ۱۲۰
- ب) استدلال به قاعده سدّ ذرایع ۱۲۳
- حکم تزین قبور اولیای الهی و روشن کردن چراغ ۱۲۴
- دلیل وهابیان بر حرمت ۱۲۵
- اشاره ۱۲۵
- الف) سند حدیث ۱۲۵
- ب) دلالت حدیث ۱۲۶

۱۲۸.....	فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران.....
۱۳۵.....	سلسله کتاب های پیرامون وهابیت.....
۱۳۶.....	پی نوشت ها :.....
۱۵۰.....	فهرست مطالب.....